



کتاب معلم

جامعه‌شناسی (۱)

سال دوم آموزش متوسطه

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی - علوم و معارف اسلامی

ISBN 978-964 - 05 - 1913 - 4 شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۱۹۱۳-۴



من به همه سفارش می‌کنم به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید؛ و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید؛ و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبادا ... جوانان ما را، تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بت‌تراشند و روحیه پیروی و تقلید و گدا صفتی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند.

امام خمینی

فهرست

بخش اول: کلیات

فصل اول

چکیده برنامه درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه

۱۲.....	ضرورت و دلایل تغییر برنامه درسی
۱۳.....	ضرورت و کارکرد درس علوم اجتماعی
۱۴.....	اصول حاکم بر برنامه درسی
۱۶.....	رویکرد برنامه
۱۶.....	اهداف کلی برنامه‌ی درسی علوم اجتماعی
۲۴.....	تحلیل اهداف برنامه‌ی علوم اجتماعی
۲۵.....	روش‌های یاددهی - یادگیری
۳۲.....	ارزش‌یابی



فصل دوم

نمونه‌ها

۴۰.....	زمان بندی تدریس سالیانه (پیشنهادی)
۴۲.....	بازم بندی کتاب
۴۳.....	چارچوب مشترک درس‌ها و اجزاء آنها
۴۴.....	الگوهای تدریس



بخش دوم: تفصیل درس‌ها

فصل اول

علوم اجتماعی

۶۸.....	کنش انسانی
۷۶.....	علوم انسانی
۸۴.....	اهمیت علوم انسانی
۹۴.....	کنش اجتماعی
۱۰۲.....	علوم اجتماعی
۱۱۶.....	تاریخچه‌ی جامعه‌شناسی
۱۲۲.....	پیشینه‌ی علوم اجتماعی در یونان و جهان اسلام



فصل دوم

جهان اجتماعی

۱۳۶.....	جهان اجتماعی و جهان طبیعی
۱۴۸.....	اجزا و لایه های جهان اجتماعی
۱۵۸.....	انواع جهان اجتماعی
۱۶۸.....	پیامدهای جهان اجتماعی
۱۷۸.....	جهان های اجتماعی



فصل سوم

شناخت اجتماعی

۱۸۶.....	شناخت اجتماعی
۲۰۴.....	انواع شناخت علمی
۲۱۶.....	شناخت اجتماعی تجربی
۲۲۶.....	شناخت اجتماعی عقلی
۲۳۶.....	شناخت اجتماعی شهودی
۲۴۸.....	شناخت اجتماعی در قرآن
۲۵۵.....	جمع بندی فصل شناخت
۲۵۹.....	فهرست منابع



همکاران عزیز

با سلام و احترام

علوم انسانی و اجتماعی دانش‌هایی تمدنی و فرهنگی‌اند. نظریه‌های علوم اجتماعی، با حوزه‌ی فرهنگ و هویت، ارتباط متقابل و تأثیر دوسویه دارند. این تأثیر و تأثر ضرورت تولید و توزیع نظریه‌های بومی و برآمده از فرهنگ جامعه را ایجاب می‌کند. تحقق این امر، مستلزم برخورد فعال اندیشمندان جامعه برای تولید دانش و توزیع آن در سطوح مختلف آموزشی و البته منوط به دانستن، خواستن و توانستن نوجوانان و جوانان امروز و فرداست.

تأثیر دوسویه فرهنگ و نظریه‌های علوم اجتماعی، به علوم اجتماعی، پویایی و حیات خاصی می‌بخشد. اما ممکن است در فرایند انتقال و آموزش، نظریه‌ها و فراورده‌های دوره خاصی در ذهن مخاطبان رسوخ کند و پویایی علوم اجتماعی و امکان مواجهه فعال دانش‌آموزان با این علوم را سلب نماید.

دانش‌آموزان، نخستین مواجهه خود با دانش‌های جدید را در گذار از فرهنگ عمومی به فرهنگ علمی در درس‌های دوره متوسطه تجربه می‌کنند. ماهیت این درس‌ها، باید به گونه‌ای باشد که خلاقیت ذهنی دانش‌آموزان را از بین نبرد و از متصلب و مطلق شدن دانش جدید جلوگیری کند. در غیر این صورت، ظرفیت‌های ذهنی آنان برای برخورد فعال با این علوم در مقاطع بالاتر زایل می‌گردد.

آموزش علوم اجتماعی باید با ایجاد علقه و علاقه، فرصت مواجهه فعال و خلاق دانش‌آموزان را با این علوم فراهم کند و برای نوآوری علمی ترغیب‌کننده و تشجیع‌کننده باشد. بر ماست زمینه این برخورد فعال و شورانگیز را فراهم آوریم. مؤلفان کتاب تلاش کرده‌اند در این راستا گام بردارند. این تلاش بدون خلاقیت‌ها و نوآوری‌های شما به

سرانجام نمی‌رسد.

کتاب دانش آموز در سه فصل و هجده درس تنظیم شده است: فصل اول دانش آموزان را با علوم انسانی و علوم اجتماعی آشنا می‌کند؛ تفاوت این علوم را با علوم دیگر از جمله علوم طبیعی (تجربی) بیان می‌کند، اهمیت علوم انسانی و تاریخچه علوم اجتماعی و پیشینه آن را بازگو می‌کند.

در فصل دوم دانش آموزان با موضوع علوم اجتماعی یعنی «جهان اجتماعی» آشنا می‌شوند. از یک سو تشابه و تفاوت جهان اجتماعی را با جهان طبیعی درمی‌یابند و از دیگر سو، به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که جهان‌های اجتماعی مختلف با هم دارند پی می‌برند. هم‌چنین با انواع جهان‌های اجتماعی که دارای فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت‌اند آشنا می‌شوند.

فصل سوم انواع مختلف شناخت اجتماعی را بازگو می‌کند. تفاوت شناخت عمومی و شناخت علمی را درباره جامعه بیان می‌کند. به دانش آموزان می‌آموزد؛ شناخت علمی سطوح و مراتب مختلفی دارد و هر جهان اجتماعی سطح و نوعی از شناخت اجتماعی را می‌پذیرد. در پایان، برخی از ویژگی‌های شناخت اجتماعی متناسب با جهان اجتماعی اسلام، ارائه می‌شود.

استفاده مطلوب دانش آموزان از کتاب، مستلزم حضور فعال آنان در کلاس درس و استفاده از دانسته‌ها و تجربه‌های ارزشمند شماسست. امید است، با روش‌های فعال یاددهی - یادگیری و ارزش‌یابی‌های هدفمند این فرصت را غنیمت شمارید. یادآوری این نکته ضروری است که در مواردی برای تصریح مطلب، محتوای کتاب برجسته، شماره‌گذاری و خلاصه شده است. انتظار می‌رود این گونه مطالب بستر و بهانه آزمون‌های حافظه‌مدار قرار نگیرند. بلکه تلاش همه ما بر این باشد که دانش آموزان در مسائل و موضوعات مطرح شده شریک و سهیم شوند و متناسب با توان و قابلیت‌های خود در آن‌ها تأمل نمایند.

بر این باوریم معلم مهمترین عامل تأمین و تحقق برنامه درسی است. شاهد هستیم یادگیری از طریق کتاب اهمیت خود را حفظ کرده است و کتاب‌های آموزشی همچنان نقش مؤثری دارند. از این رو تدوین راهنمای معلم مطمح نظر گروه علوم اجتماعی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی قرار گرفت.

مستحضرید تدریس، فعالیتی ابتکاری و تجربی است. به همین دلیل ارائه الگوی عمومی تدریس، حداقل نیازمند استقراء قابل قبولی از تجربه‌های واقعی تدریس می‌باشد که خود نیازمند اجرای سراسری کتاب و دسترسی به ابتکارهای علمی، آموزشی و هنری شما همکاران ارجمند می‌باشد. فقدان این تجربه‌ها ما را برآن داشت تا به ارائه نمونه‌هایی پیشنهادی بسنده کنیم و بیشتر به برنامه کتاب و دانش‌های لازم برای تدریس آن بپردازیم. به امید آن که با استفاده از تجربه‌های واقعی همکاران، در فرصتی مناسب به الگویی قابل قبول برای ارائه به شما دست یابیم.

با آرزوی توفیق و بهروزی شما

«دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی»

بخش اول

کلیات

فصل اول

چکیده برنامه درسی

علوم اجتماعی دوره متوسطه

مقدمه: اهمیت روزافزون تعلیم و تربیت در زندگی انسان‌ها باعث شد تا تلاش‌های خطیری برای قاعده‌مند کردن آن صورت گیرد. برنامه درسی که نقشه و راهنمای تعلیم و تربیت در هر حوزه یادگیری است در راستای تحقق چنین امری مورد توجه قرار گرفته است.

۱. ضرورت و دلایل تغییر برنامه درسی

برنامه درسی به مثابه پیکری زنده، در پی یافته‌های علمی و آموزشی تازه و تغییرات عینی و واقعی، نیازمند بازنگری و اصلاح مستمر است. عوامل ذهنی و عینی مؤثر در تغییر برنامه درسی به شرح زیر است:

۱-۱- تجربه برنامه‌های قبلی:

تغییر یک برنامه درسی عمدتاً نتیجه بازخوردهای تجربه برنامه درسی قبلی است که در قالب ارزیابی‌ها، پیشنهادات و انتقادات دانش‌آموزان، خانواده‌ها، دبیران، صاحب‌نظران و منتقدان و کارشناسان شورای برنامه‌ریزی و تألیف هر گروه درسی نمودار می‌شود. نتایج واری‌ها، داوری‌ها، نظرسنجی‌ها و پیشنهادات حاصل از اجرای آخرین برنامه و پیدایش مسائل و نیازهای روشی و اجتماعی جدید تغییر برنامه درسی این حوزه را ضروری ساخته است.

۱-۲- رویکرد فرهنگی - تربیتی:^۱

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با اتخاذ رویکرد فرهنگی - تربیتی بنا دارد در فرایند تعلیم و تربیت برای خود رسالتی ویژه تعریف نماید. رویکرد فرهنگی - تربیتی را نباید در عرض رویکردهای نظری و تخصصی قرار داد. بر اساس این رویکرد، تحقق انسان و جامعه مطلوب، متناسب با بنیان‌های فرهنگی جامعه اسلامی ایران، هدفی اساسی است که هویت همه عناصر و ارکان فرایند تعلیم و تربیت را تعریف و تعیین می‌کند؛ این رویکرد در تمام برنامه‌های درسی نمودار خواهد شد. ضرورت برقراری ارتباط عمودی و افقی با سایر دروس و مقاطع تحصیلی متناسب با رویکرد فرهنگی - تربیتی سازمان، بازنگری برنامه درسی علوم اجتماعی را ضروری می‌نماید. اگرچه این رویکرد با آموزش علوم اجتماعی به دلیل نقش هویت‌ساز آن نسبت ویژه برقرار می‌کند.

۱-۳- تغییرات اجتماعی

تغییر برنامه درسی علوم اجتماعی ناظر به تغییر موضوع این علوم است. پدیده‌های اجتماعی به عنوان

۱. برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به: نوید، مهدی و همکاران (۱۳۸۹) برنامه‌ریزی فرهنگی تربیتی، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف.

موضوع علوم اجتماعی دچار تغییرات مداوم می‌شوند. نیازها و مسائل اجتماعی تازه و ضرورت توصیف و تبیین مناسب آن‌ها پدیدار می‌شوند. کتاب درسی باید ناظر به زیست جهان و محیط زندگی دانش‌آموزان باشد و به تبع تغییرات اجتماعی ناگزیر از بازاندیشی و بازنویسی است.

۴-۱- تغییر مستمر و مداوم مبانی نظری علوم اجتماعی

بنیان‌های نظری علوم اجتماعی بنا به علل وجودی و شناختی به سرعت تغییر می‌یابند. تجربه نشان داده است که نظریه‌های رایج و مقبول در حوزه علوم اجتماعی در دهه‌های مختلف تغییر کرده و شتاب تغییرات در دهه‌های اخیر نیز بیشتر شده است. بازخوانی و بازکاوی این تغییرات برای جلوگیری از تأخیر و پس افتادگی نسبت به ادبیات نظری رایج؛ از دلایل تغییر برنامه درسی علوم اجتماعی است. اهمیت این وجه با عنایت به این امر که ویژگی کتاب درسی رسوب و انجماد دانش است نمایان‌تر می‌شود. خودآگاهی نسبت به این مسأله و بازخوانی مکرر آن، از رسوب قالب‌های ذهنی معین در مخاطبان برنامه درسی جلوگیری می‌کند و آن‌ها را برای مواجهه فعال با جهان امروز و دانش موجود مهیا می‌سازد.

۵-۱- فاصله زیاد میان وضعیت موجود و مطلوب علوم اجتماعی

نظریه‌های علوم اجتماعی با حوزه فرهنگ عمومی و هویت جامعه رابطه دیالکتیک دارند. تأثیر و تأثر این دو (نظریه و فرهنگ) ضرورت تولید و توزیع نظریه‌های بومی و برآمده از فرهنگ جامعه را ایجاب می‌کند. هویت دینی و انقلابی جامعه ما و فاصله وضعیت موجود علوم و وضعیت مطلوب آن تجدید نظر مستمر و فعال را برای برآمدن از بنیان‌های کنونی علوم و رسیدن به رویکرد نظری بومی ضروری می‌سازد. این امر ضرورت شتاب تحولات نظری علوم اجتماعی را در محیط بومی ایران بیشتر کرده و این شتاب به سهم خود دلیل مضاعفی برای پویایی متون درسی این رشته آموزشی است. پرکردن شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب علوم اجتماعی مستلزم برخورد فعال نخبگان برای تولید نظریه و توزیع آن در سطوح مختلف آموزشی و آگاه نمودن و توجه دادن آینده‌سازان جامعه به این رسالت بزرگ است. باگذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش عالمانه و مجدانه برای تحقق این آرمان ضرورتی گریز ناپذیر و عدول از آن توجیه ناپذیر است. کتاب درسی باید به سهم خود در یادآوری ضرورت نضج و رونق یک جامعه خودآگاه نقش داشته باشد.

۲. ضرورت و کارکرد درس علوم اجتماعی

۱-۲- آموزش علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، ارتباطات، علوم سیاسی

- و...) آشنایی دانش‌آموزان با یکی از شاخه‌های تأثیرگذار دانش بشری است.
- ۲-۲- این حوزه در بازایی و احیای هویت تمدنی دنیای اسلام (هویت بخشی اسلامی - ایرانی) و ساخت افقی روشن پیشروی جامعه ایران اسلامی قابلیت‌هایی دارد.
- ۲-۳- علوم اجتماعی برای نشان دادن پیوند وثیق زندگی اجتماعی با معنویت دینی، به عنوان یک ضرورت در زندگی جمعی و روابط اجتماعی انسان‌ها ظرفیت‌های مناسبی دارد.
- ۲-۴- این حوزه بستر مناسبی برای آشنایی دانش‌آموزان با ابعاد اجتماعی اسلام و مؤلفه‌های آن، در جهت تعمیق ارزش‌ها و هنجارها است.
- ۵-۵- فراهم نمودن زمینه‌ی تغییرات و اصلاحات اجتماعی در جامعه با استفاده از رابطه دوسویه دانش اجتماعی با فرهنگ عمومی یکی از کارکردهای علوم اجتماعی است.
- ۲-۶- زمینه‌سازی برای اصلاح نظام آموزشی کشور با رویکرد انتقادی و توجه دادن به بازاندیشی و اصلاح آن از ظرفیت‌های بالقوه علوم اجتماعی است.
- ۲-۷- آشنایی دانش‌آموزان با زمینه‌ها و پیشینه‌های تاریخی و بومی دانش اجتماعی از دلایل ارائه علوم اجتماعی در دوره متوسطه است.
- ۲-۸- ایجاد تمهید برای دوره‌های آموزش عالی و سطوح بالاتر و هدایت دانش‌آموزان به سمت علوم انسانی از طریق معرفی مناسب علوم اجتماعی، در دوره متوسطه ضروری است.

۳. اصول حاکم بر برنامه درسی

- در تدوین عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی علوم اجتماعی اصولی مطرح نظر است که به اختصار به اساسی‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:
- ۳-۱- رویکرد تربیتی - فرهنگی داشته باشد؛ به دلیل ارتباط مستقیم دانش و بینش اجتماعی با شخصیت و منش دانش‌آموزان، رسالت نظری و تربیتی این درس غیرقابل تفکیک هستند. رسالت علوم اجتماعی در دوره متوسطه تربیت اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی است.
- ۳-۲- ناظر به ابعاد فرهنگی و تاریخی ایرانی - اسلامی باشد و با استفاده از شواهد و قرائن بومی تدوین شده باشد.
- ۳-۳- پیشینه تاریخی و تمدنی دانش اجتماعی را مطرح نظر داشته باشد؛ به منابع و متون تاریخی کلاسیک، آیات، روایات ارجاع دهد و از آن‌ها بهره ببرد.
- ۳-۴- نگاه جهانی داشته باشد؛ تعریف جغرافیای جهانی بر اساس محوریت دنیای اسلام، به عنوان یک قطب تمدنی، بادر نظر گرفتن فرهنگ بومی از کارکردهای بی‌بدیل علوم اجتماعی است.

۳-۵- علم زده نباشد؛ علوم اجتماعی باید برخورد فعال و انتقادی با فضای علم مدرن داشته باشد. و در نشان دادن هویت ایدئولوژیک دانش های موجود دریغ نکند و در راستای ایجاد زمینه های لازم برای بنیاد نهادن هویت علم دینی اجتماعی گام بردارد.

۳-۶- ترغیب کننده برای نظریه پردازی، خلاقیت و نوآوری علمی باشد؛ زیرا آینده نظریه اجتماعی در گرو تولید علم و نظریه پردازی است.

۳-۷- منزلت بخش علوم اجتماعی باشد؛ آموزش دانش اجتماعی باید در ترفیع منزلت و جایگاه دانش اجتماعی در رابطه با سایر معارف بشری نقش مهمی ایفا کند.

۳-۸- ناظر به قابلیت ها، نیازها و علایق دانش آموزان باشد؛ مخاطبان اصلی فرآورده های آموزشی، دانش آموزان هستند.

۳-۹- ناظر به مسایل اجتماعی باشد؛ در هر جامعه ای بنا به شرایط و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مسائل اجتماعی ویژه ای وجود دارد. شناخت این مسائل و روش های برخورد مناسب با آنها برای یافتن راه های برون رفت، از دغدغه های جدی آموزش دانش اجتماعی است.

۳-۱۰- نسبت به مسائل اجتماعی اصلاح گر باشد؛ آموزش برخورد مسئولانه و متعهدانه به جامعه و مسائل آن و ایجاد توان شناختی و نگرشی در دانش آموزان برای اصلاح مسایل اجتماعی از کارکردهای مهم دانش اجتماعی است.

۳-۱۱- رویکرد انتقادی داشته باشد؛ رویکرد انتقادی مقدمه و پیش نیاز برخورد اصلاحی به جهان، جامعه و خویشتن است. تقویت رویکرد انتقادی از مقید شدن غیر آگاهانه مخاطبان برنامه به تخته بندهای اجتماعی و شناختی جلوگیری می کند.

۳-۱۲- با موضوع خود ضدیت نداشته باشد؛ دانش اجتماعی در برخورد با جامعه و موضوعات اجتماعی ضمن حفظ رویکرد انتقادی و اصلاحی نباید پر خاشگرانه عمل کند.

۳-۱۳- ترسیم گر افق روشنی باشد؛ کتاب درسی باید افق روشن، انگیزه بخش و رفیعی در قالب اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت پیش روی جامعه و فرزندان این مرز و بوم ترسیم نماید. تشریح و تبیین خیزش تمدن اسلامی در این مورد راه گشاست.

۳-۱۴- امیدبخش باشد؛ دانش اجتماعی باید زمینه درونی سازی این اصل اساسی را در افراد جامعه فراهم آورد که امید را در هیچ شرایطی نباید از دست داد و حیات یک جامعه در گرو امید است.

۳-۱۵- ناظر به سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران باشد؛ سند چشم انداز نظام جمهوری اسلامی ایران از اسناد بالادستی برنامه درسی دانش اجتماعی در دوره متوسطه است و کمک به تحقق اهداف سند مزبور مطمح نظر آموزش علوم اجتماعی است.

۴. رویکرد برنامه

در هر برنامه درسی، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و بنیادهای نظری برای چگونگی تهیه، تولید، توزیع و ارائه مفاهیم، موضوعات و مسایل آن برنامه، وجود دارد که در اصطلاح به آن رویکرد گفته می‌شود.

رویکرد، ناظر به دیدگاه و تصور بنیانی برنامه نسبت به مسائل و پدیده‌های اجتماعی است. بر اساس مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود و در چارچوب روش شناسی بنیادین آن شکل گرفته و حاکم بر چارچوب نظری برنامه است. برنامه درسی علوم اجتماعی ضمن اشراف بر نظریه‌های مدرن و الهام گرفتن از مفاهیم و مباحث آن‌ها، چارچوب نظری و تحلیلی خود را متناسب با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی و اسلامی سازمان می‌بخشد.

چنین رویکردی ضمن استفاده از دستاوردهای تجربی و روش‌های میدانی از اتکا به روش‌های پوزیتیویستی خودداری کرده و با انتقاد از آن تلاش می‌کند با توجه به حیات، آگاهی و مسئولیت انسانی، پدیده‌های اجتماعی را فراتر از امور طبیعی همچون هستی‌های انسانی معنادار توصیف و تبیین کند.

این رویکرد مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود را متناسب با آموزه‌های اسلامی و قرآنی و هماهنگ با آن برگزیده و براین اساس از سطوح مختلف عقلانیت تجربی، نظری، عملی و استنباطی که ناظر به آموزه‌های وحیانی است استفاده می‌کند.

در این رویکرد ضمن توجه به تفاوت‌های تجربه، تاریخ و فرهنگ بشری و نقش تأثیرگذار و سازنده آن به فطرت انسانی و هویت مشترک و الهی آن تأکید می‌شود و با قبول تبیین‌پذیری پدیده‌های اجتماعی از تقلیل علل به سطوح دنیوی و مادی پرهیز می‌شود و حضور ساحت‌های متعالی و معنوی عالم مدنظر است. و ضمن استفاده از عقل تجربی با استناد به آموزه‌های اسلامی و فلسفه‌های ایرانی از عقل نظری، متافیزیکی و عملی بهره برده و با تأکید بر نقش معرفتی و شناختی وحی از آموزه‌های دین و عقل استنباطی که ناظر به متن می‌باشد نیز استفاده می‌کند. این رویکرد ابعاد هنجاری و انتقادی خود را با استفاده از منابع معرفتی خود سامان می‌بخشد.

رویکرد برنامه از زمینه‌های فلسفی و ذخیره‌های مطالعاتی مسلمانان در حوزه مسائل اجتماعی استفاده کرده و بدین ترتیب افق‌های تدوین و شکل‌گیری نظریات بومی و اسلامی را به روی دانش‌آموزان می‌گشاید.

۵. اهداف کلی برنامه‌ی درسی علوم اجتماعی

متخصصان تعلیم و تربیت گونه‌شناسی‌های متعددی از اهداف آموزشی ارائه کرده‌اند؛ در یکی از این

گونه‌ها، اهداف آموزشی به سه حیطه‌ی دانشی، نگرشی، مهارتی تقسیم می‌شوند. از این دیدگاه، اهداف برنامه علوم اجتماعی در سه سطح دانشی، نگرشی و مهارتی قابل ارائه می‌باشد:

اهداف کلی برنامه‌ی علوم اجتماعی دوره متوسطه

اهداف	دانشی	آشنایی با مفاهیم و بینش‌های اجتماعی آشنایی با مسائل و موضوعات اجتماعی شناخت آرمان‌های اجتماعی اسلام
	نگرشی	ایجاد علاقه همراه با برخورد فعال نسبت به دانش اجتماعی و کاربرد آن در زندگی تعمیق روحیه اصلاحی و مواجهه متعهدانه با مسائل اجتماعی تقویت نگرش مثبت نسبت به آرمان‌های اجتماعی اسلام تعمیق اخلاق اجتماعی و بالا بردن حساسیت‌های اجتماعی دانش‌آموزان تقویت و تعمیق هویت ملی (اسلامی- ایرانی)
	مهارتی	توانایی در استفاده از مفاهیم اجتماعی در تحلیل موضوعات و مسائل اجتماعی توانایی انجام تحقیقات ساده در موضوعات علوم اجتماعی حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی به منظور تحقق آرمان‌های اجتماعی تقویت مهارت‌های ارتباطی اجتماعی (برقراری ارتباط با دیگران، همکاری، احترام به دیگران، مشورت، تحمل آرای دیگران و ...)

اهداف کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل اول

اهداف	دانشی	<p>آشنایی دانش آموز با:</p> <ul style="list-style-type: none"> - کنش انسانی به عنوان موضوع علوم انسانی - تفاوت موضوع علوم انسانی با علوم طبیعی - جایگاه کنش‌ها و معانی آن‌ها در علوم انسانی و اجتماعی - تاریخچه اجمالی علوم اجتماعی و دیدگاه‌های مختلف آن - علوم نظری و علوم عملی
	نگرشی	<ul style="list-style-type: none"> - زمینه‌سازی برای مواجهه خلاق دانش آموزان با علوم اجتماعی - ایجاد و تقویت نگرش مثبت، نسبت به تلاش‌های علمی تاریخی و بومی - ایجاد همدلی با اندیشمندان جهان اسلام - مصونیت بخشی نسبت به تسلط نگرش اثبات گرایانه به علوم اجتماعی - ایجاد خودآگاهی اجتماعی
	مهارتی	<ul style="list-style-type: none"> - توانایی در نگاه تاریخی به تحولات علوم اجتماعی - توانایی تشخیص انگاره‌های مختلف علوم اجتماعی - به کارگیری مفاهیم مختلف اجتماعی - آماده‌سازی ذهنی برای حضور فعال و تأثیرگذار اجتماعی

جدول وسعت و توالی مفاهیم کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل اول

عنوان	مفاهیم	تعمیم‌ها
علوم اجتماعی	علوم انسانی و علوم طبیعی	<ul style="list-style-type: none"> - علوم انسانی با علوم طبیعی تفاوت دارند. - تفاوت این علوم به نوع موضوعات آنهاست. - موضوعات علوم انسانی با اراده و آگاهی انسان پدید می‌آیند. - کنش انسانی فعالیت آگاهانه و ارادی انسان‌ها است. - ویژگی‌های کنش انسانی: آگاهانه، ارادی، هدفدار و معنادار بودن.
	علوم اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - کنش اجتماعی، رفتار معنادار معطوف به دیگری است. - نظام اجتماعی برآیند کنش‌های متقابل اجتماعی است. - موضوع علوم اجتماعی کنش و نظام اجتماعی است. - علوم انسانی را در قرن نوزدهم شبیه به علوم طبیعی می‌دانستند. (کنت و فیزیک اجتماعی) - دیلتای از اولین متفکرین مدرن است که به تفاوت موضوع علوم اجتماعی و طبیعی توجه نمود. - (کنت، دیلتای، فارابی، علامه طباطبائی)
	حکمت عملی و حکمت نظری	<ul style="list-style-type: none"> - اندیشمندان اجتماعی از دیرباز به تفاوت نوع موضوع علوم انسانی با موضوعات علوم دیگر واقف بودند. - متفکرین مسلمان به تفاوت نوع موضوع علوم انسانی با موضوعات دیگر علوم، آگاه بودند. - تقسیم علوم به علوم نظری و عملی در جهان اسلام ناظر به تفاوت موضوعی علوم انسانی و غیر آن است.

اهداف کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل دوم

اهداف	دانشی	<p>آشنایی دانش آموز با:</p> <ul style="list-style-type: none"> - هویت جهان اجتماعی - گوناگونی جهان اجتماعی - گونه شناسی های جهان های اجتماعی - جهان های معنوی و سکولار؛ جهان های بسته و باز؛ جهان های سه گانه کنت؛ دو گانه دورکیم؛ دو گانه سن سیمون؛ جامعه و اجتماع تونس؛ بدوی و حضری ابن خلدون؛ فاضله و جاهله فارابی - نگاه های خطی و غیر خطی به جهان های اجتماعی
	نگرشی	<ul style="list-style-type: none"> - احساس مسئولیت انسانی نسبت به پدیده ها و مسایل اجتماعی - زمینه سازی برای ایجاد و تقویت روحیه اصلاحی و مواجهه متعهدانه با مسایل اجتماعی - ایجاد و تقویت انگیزه های تاریخی و جهانی
	مهارتی	<ul style="list-style-type: none"> - کسب توانایی در نگرش کلان به مسایل اجتماعی - توانایی در پیگیری پیامدهای ضروری واقعیت های اجتماعی - توانایی در برقراری تناسب میان جهان های اجتماعی مختلف - زمینه سازی برای حضور خلاق در فعالیت های تمدنی

جدول وسعت و توالی مفاهیم کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل دوم

عنوان	مفاهیم	تعمیم‌ها
جهان اجتماعی	جهان اجتماعی و جهان طبیعی	<p>- جهان‌های غیر انسانی از هویتی ثابت و یکسان برخوردارند.</p> <p>- جهان اجتماعی هویتی بین‌الذهانی دارد.</p> <p>- هر نظام اجتماعی با اجزا و لایه‌های خود جهانی را که متفاوت با جهان طبیعی است شکل می‌دهد.</p> <p>- جهان اجتماعی می‌تواند صورت‌های متنوع و مختلفی پیدا کند.</p> <p>- تنوع جهان اجتماعی، به تنوع کنش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌ها و عقاید بازمی‌گردد.</p> <p>- هرجهان اجتماعی الزامات، پیامدهای تکوینی و غیرارادی مربوط به خود را دارد.</p>
	انواع جهان‌های اجتماعی	<p>- جهان اجتماعی دارای اجزا، سطوح و لایه‌های مختلف است.</p> <p>- نمادها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و عقاید، کنش‌های انسانی اجزاء جهان اجتماعی هستند.</p> <p>- لایه‌ها و سطوح مختلف جهان اجتماعی با یکدیگر تناسب دارند.</p>
	گونه‌شناسی جهان‌های اجتماعی	<p>- جهان‌های اجتماعی را براساس معیارهای متفاوتی به انواعی تقسیم کرده‌اند.</p> <p>- برخی از اندیشمندان، تنوع جهان‌های اجتماعی را به صورت محدود و جبری دانسته‌اند.</p> <p>- برخی از متفکرین صورت‌های متنوعی از جهان‌های اجتماعی را ترسیم کرده‌اند.</p>

اهداف کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل سوم

	دانشی	<p>آشنایی دانش آموز با:</p> <p>تفاوت شناخت عمومی و شناخت علمی و نسبت آن‌ها</p> <p>انواع شناخت علمی: وحیانی، عقلانی، حسی، اساطیری</p> <p>تناسب شناخت اجتماعی با جهان اجتماعی</p> <p>شناخت حسی و تجربی به عنوان شناخت علمی جهان غرب</p> <p>عقلانیت و علوم اجتماعی در جهان اسلام</p> <p>جایگاه و اهمیت شناخت تجربی و عقلی در نگاه قرآن</p>
اهداف	نگرشی	<p>ایجاد انگیزه برای برخورد فعال و خلاق با شناخت اجتماعی</p> <p>ایجاد نشاط و شورآفرینی علمی در دانش آموز</p> <p>ایجاد انگیزه برای تولید دانش تاریخی و تمدنی متناسب با جهان اسلام</p> <p>ایجاد نگرش خلاق و انتقادی نسبت به شناخت اجتماعی معاصر</p>
	مهارتی	<ul style="list-style-type: none"> - توانایی امتیازگذاشتن بین انواع شناخت‌های اجتماعی - توانایی شناخت رویکردهای کلان در علوم اجتماعی - زمینه‌سازی برای استفاده از مفاهیم اجتماعی قرآنی

جدول وسعت و توالی مفاهیم کتاب جامعه‌شناسی پایه دوم دبیرستان - فصل سوم

عنوان	مفاهیم	تعمیم‌ها
شناخت اجتماعی	شناخت عمومی و شناخت علمی	- شناخت علمی با شناخت عمومی متفاوت است. - جهان اجتماعی از شناخت علمی دانشمندان تأثیر می‌پذیرد.
	انواع شناخت علمی	- درباره شناخت علمی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. - شناخت‌های تجربی، عقلی و وحیانی از انواع شناخت اجتماعی هستند.
	شناخت اجتماعی تجربی	- جهان اجتماعی موجود شناخت علمی را شناخت تجربی می‌داند. - نگاه تجربه‌گرایانه در جهان اجتماعی موجود از قرن نوزدهم مسلط شده است. - سلطه‌ی جامعه‌شناسی تجربی، پیامد جهان اجتماعی است. - دانش تجربی محدودیت‌های فراوانی را به دنبال می‌آورد.
	شناخت اجتماعی عقلی	- برخی از متفکرین شناخت علمی را محدود به شناخت تجربی می‌کنند. - متفکرین دنیای اسلام علاوه بر شناخت تجربی شناخت عقلی را نیز معتبر می‌دانستند - مطالعات بسیاری از اندیشمندان اجتماعی معاصر به شناخت تجربی محدود نمی‌شود
	شناخت اجتماعی شهودی	- شناخت علمی جامعه به شناخت حسی و عقلی محدود نمی‌شود. - وحی و نقل نیز به تبیین علمی مسایل اجتماعی می‌پردازد. - قرآن کریم بسیاری از قوانین جهان اجتماعی را بازگو می‌کند.

۶. تحلیل اهداف برنامه‌ی علوم اجتماعی

تعیین و تأمین اهداف یک برنامه درسی مستلزم مطالعه عمیق و دقیق مراجع و منابع چهارگانه زیر است: اعتقادات و ارزش‌ها، جامعه، دانش‌آموزان، دانش.

● اعتقادات و ارزش‌ها:

اعتقادات و ارزش‌ها بنیادی‌ترین سطح فرهنگ یک جامعه هستند. اعتقادات در هویت نظری علم دخیل می‌شود و ساختار نظریه‌های علمی را تعیین می‌کند. اعتقادات در وصول و کشف حقیقت نقش بنیادین و مبنایی دارد. لایه اعتقادی، ساحت متافیزیکی علم را تأمین می‌کند؛ اصول و مبانی روش شناختی بنیادین علم را پدید آورده و افق مواجهه با حقیقت را مشخص می‌کند. ارزش‌های اجتماعی جهت‌دهی ارزشی و نگرشی برنامه را تعیین می‌کند. توحید و آرمان‌ها و ارزش‌های برآمده از آن، بنیان این لایه‌ی فرهنگ در جامعه ما را شکل می‌دهد.

● جامعه:

جامعه در دو محور عمده زیر با برنامه درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه ارتباط می‌یابد:

۱ - نیازهای اجتماعی:

علوم اجتماعی دوره متوسطه با انتقال ارزش‌ها و هنجارها به دانش‌آموزان، در فرایند جامعه‌پذیری به عنوان یکی از بارزترین نیازهای جامعه و همچنین تربیت نیروهای متخصص و حرفه‌ای مورد نیاز آن ایفای نقش می‌کند.

۲ - مسائل اجتماعی:

رسالت دانش اجتماعی، شناسایی و گره‌گشایی از مسائل اجتماعی به معنای عام آن می‌باشد.

● دانش‌آموزان:

اینکه داده‌های آموزشی برای چه کسی، با چه خصوصیتی، با چه میزان توانایی ذهنی و با چه علایق و نیازهایی تهیه می‌شود، امری است اساسی که در تأمین اهداف یک برنامه درسی باید مورد توجه قرار گیرد.

● دانش:

علوم اجتماعی (مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات ...) حوزه دانشی برنامه درسی حاضر است. که محتوای برنامه را با توجه به اقتضائات سایر منابع (اعتقادات و ارزش‌ها، جامعه و

دانش‌آموزان) تشکیل می‌دهد. در تشریح چگونگی تعامل دانش اجتماعی و سایر مؤلفه‌های برنامه در تعیین اهداف، محورهای زیر قابل توجه است:

۱. بینش اجتماعی
۲. تربیت اجتماعی
۳. ارتباط دانش با فرهنگ عمومی
۴. انتخاب دیدگاه مناسب برای تحلیل اجتماعی (توجه به دیدگاه‌های فرهنگی و بومی)
۵. تعامل انسان با موقعیت‌های متنوع اجتماعی

۷. روش‌های یاددهی - یادگیری

از مراحل مهم طراحی آموزشی، انتخاب روش تدریس است. معلم بعد از انتخاب محتوا و قبل از تعیین وسیله، باید خط مشی و روش مناسب تدریس خود را انتخاب کند. به مجموعه تدابیر منظمی که برای رسیدن به هدف، با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌شود "روش تدریس" گویند. تدریس امری ابتکاری و تجربی است و نوآوری و ابداع از رموز موفقیت در آن محسوب می‌شود. می‌توان از الگوی عمومی تدریس با ویژگی‌های زیر یاد کرد در این الگو فرآیند تدریس به پنج مرحله تقسیم می‌شود:

(۱) تعیین هدف‌های تدریس و هدف‌های رفتاری: معلم باید هدف‌های تدریس خود را به صورتی عینی و قابل اندازه‌گیری تعریف و مشخص کند.

(۲) تعیین رفتار ورودی و ارزشیابی تشخیصی: اصطلاح رفتار ورودی در اینجا منعکس‌کننده کلیه یادگیری‌های گذشته دانش‌آموزان، توانایی‌های عقلی، وضع انگیزشی و برخی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در یادگیری و میزان رشد آنان است.

(۳) تعیین شیوه‌ها و وسایل تدریس: در این مرحله معلم باید با آگاهی از شرایط و موقعیت آموزشی یکی از روش‌های تدریس را انتخاب کند و وسایل تدریس را با توجه به مفاهیم و شرایط و ویژگی‌های دانش‌آموزان برگزیند.

(۴) سازماندهی شرایط و موقعیت آموزشی: معلم باید قادر باشد که با ابتکار و خلاقیت، از امکانات موجود، در امر تدریس و تحقق اهداف آموزشی حداکثر استفاده را ببرد.

(۵) ارزشیابی و سنجش عملکرد: معلم در این مرحله علاوه بر ارزشیابی‌های معمولی می‌تواند عملکرد شاگردان را در موقعیت‌های متعدد، مانند انجام دادن پروژه، شرکت در فعالیت‌های آموزشی و... را ارزیابی کند و در صورت عدم موفقیت با توجه به نتایج ارزشیابی به ترمیم و اصلاح مراحل قبلی الگو اقدام کند.

۷-۱- اصول یاددهی - یادگیری

با تأکید بر ابتکاری و تجربی بودن تدریس می‌توان گفت در فرایند تدریس، بعضی اصول علمی وجود دارد که از علومی مانند روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی یادگیری، برنامه‌ریزی درسی و... گرفته شده است. رعایت پاره‌ای از این اصول در فرایند تدریس راه‌گشا و چه بسا ضروری است:

- اصل هماهنگی میان روش تدریس و اهداف
 - اصل هماهنگی میان روش تدریس و محتوا
 - اصل هماهنگی میان روش تدریس و ارزش‌یابی
 - اصل توجه به آثار تربیتی و پرورشی در انتخاب روش تدریس
 - اصل تناسب روش تدریس با امکانات و رسانه‌های آموزشی موجود
 - اصل هماهنگی روش تدریس با ویژگی‌های دانش‌آموزان
 - اصل توجه به امکان مشارکت یادگیرنده در انتخاب روش تدریس
 - اصل توجه به مهارت‌های حرفه‌ای دبیران
 - اصل تناسب روش تدریس با جمعیت کلاس
 - اصل تناسب روش تدریس با زمان تدریس
 - اصل تناسب روش تدریس با فضا
 - توجه به اصل جامع‌نگری در انتخاب روش تدریس
- به‌طور کلی معلم در انتخاب روش تدریس باید از خود بپرسد: با چه هدف و منظوری، برای کدام دانش‌آموزان، و تحت چه شرایطی، باید برای انتخاب روش تدریس اقدام کنم.
- سپس به انتخاب روش تدریس مناسب بپردازد. آنچه مسلم است این است که در تدریس دروس علوم اجتماعی نمی‌توان یک روش خاص را انتخاب کرد و آن را به دبیران توصیه نمود؛ زیرا هریک از روش‌ها، ویژگی‌ها و محدودیت‌های خاصی را ایجاب می‌کند و بهتر است برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی از روش‌های مختلف تدریس استفاده کرد.
- تأکید برنامه بر استفاده از روش‌های فعال یاددهی - یادگیری است. تلاش می‌کنیم نوعی گونه‌شناسی از روش‌های تدریس که در حوزه علوم اجتماعی کاربرد دارند ارائه کنیم تا شما همکاران بتوانید به صورت عملی از این روش‌ها استفاده کنید.

۷-۲- شیوه‌های فعال یاددهی - یادگیری

از مهم‌ترین روش‌های فعال تدریس که در آموزش دروس علوم اجتماعی می‌توان از آن‌ها استفاده کرد،

به موارد زیر اشاره می‌شود:

- ۱- حل مسئله
- ۲- بحث گروهی
- ۳- پرسش و پاسخ
- ۴- بارش مغزی (ذهن انگیزی)
- ۵- همیاری از طریق تدریس اعضای تیم
- ۶- همیاری از طریق طرح کارایی تیم
- ۱-۲-۷- حل مسئله

در این روش، با ارائه پرسش‌هایی از طرف معلم، یادگیرندگان در موقعیتی مسئله‌دار قرار می‌گیرند و یا خود را در چنین موقعیتی می‌یابند. پرسش‌هایی که با تکرار آنچه که دانش‌آموزان قبلاً یاد گرفته‌اند، نتوانند آن‌ها را جواب دهند؛ یعنی پرسش‌هایی که دانش‌آموزان را به اندیشیدن وادار کند. حل مسئله را می‌توان به صورت فرایندی در نظر گرفت که به وسیله آن، یادگیرنده ترکیبی از قواعد پیش‌تر آموخته شده را کشف می‌کند و می‌تواند برای رسیدن به راه حلی برای یک موقعیت جدید از آن‌ها بهره‌گیرد و در طی این فرایند به یادگیری جدید نایل شود. این موضوع تازه آموخته شده، یک قاعده یا قانون مرحله بالاتر است که یادگیرنده را قادر می‌سازد سایر مسائل از این نوع را حل کند.

مراحل تدریس:

- ۱- ارائه و بیان مسئله
- ۲- ارائه فرضیه
- ۳- تقسیم دانش‌آموزان به گروه‌های چند نفره یا به صورت انفرادی برای ارائه و بررسی راه‌حل‌های موجود
- ۴- ارائه گزارش هر گروه در مورد راه‌حل پیشنهادی
- ۵- تأیید یا رد فرضیات با توجه به مباحث مطرح شده توسط گروه‌ها (مرحله نتیجه‌گیری)
- ۶- تعمیم فرضیات تأیید شده به موارد مشابه

۱-۲-۷- بارش مغزی

در این روش که به آن روش ایده‌های آتی یا روش ذهن‌انگیزی هم گفته می‌شود، دانش‌آموزان با آزادی تمام، کلیه مطالبی را که در مورد موضوع به ذهنشان می‌رسد، فوراً بیان می‌کنند. بنابراین، دانش‌آموز

به‌طور ناخودآگاه و فوری از یافته‌ها و دانسته‌های قبلی خود استفاده می‌کند و آن‌ها را به کلاس ارائه می‌دهد و به تدریج دانش‌آموزان، مجموعه جملات و کلماتی را بیان می‌کنند که تمامی آن‌ها در کنار یکدیگر می‌تواند بخش عمده‌ای از مطالب مرتبط با سرفصل مربوطه را ارائه دهد. روش بیان افکار و ایده‌های آنی را می‌توان به کار برد تا به دانسته‌های دانش‌آموزان از یک مطلب پی برد، متن کتاب درسی را غنای بیش‌تری بخشید و دریافت دانش‌آموزان را از یک موضوع، ارزش‌یابی کرده و بالاخره دانش‌آموزان را تشویق نمود تا در فضایی دوستانه به مبادله و ارائه دانش‌ها و دانسته‌های خود بپردازند.

مراحل تدریس

- ۱- ارائه یک عنوان (موضوع) از سوی معلم به دانش‌آموزان
 - ۲- بیان فوری مطالب، کلمات و جملاتی درمورد عنوان از طرف دانش‌آموزان
 - ۳- نوشتن مطالب دانش‌آموزان بر روی تخته سیاه توسط معلم
 - ۴- جمع‌بندی مطالب
 - ۵- نتیجه‌گیری
- در این روش قوانین خاصی وجود دارد که عبارت‌اند از:
- ۱- انتقاد ممنوع است؛ زیرا هدف از بارش فکری این است که در کمترین زمان، بیشترین ایده‌ها تولید شود و در صورتی که این فرایند با انتقاد یا اظهارنظر درمورد ایده‌ها (هنگام تولیدشان) قطع شود، این هدف تحقق نمی‌یابد.
 - ۲- از روانی تفکر استقبال می‌شود. ایده‌ها هرچه بکرتر باشد بهتر است.
 - ۳- ترکیب و بهبود ایده‌ها دنبال می‌شود و اعضای گروه تشویق می‌شوند از ایده‌های یکدیگر استفاده کنند و آن‌ها را باهم ترکیب کنند.
 - ۴- کمیت موردنظر است. هرچه ایده‌ها بیشتر باشد، شانس رسیدن به بهترین راه‌حل بیشتر است.

۲-۷- پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ، روشی است که معلم به وسیله آن، شاگرد را به تفکر درباره مفهومی جدید یا بیان مطلبی تشویق می‌کند. در این روش، شاگرد تلاش می‌کند با کوشش‌های ذهنی، از معلوم به مجهول حرکت کند. معلم در این روش هنگام جلب توجه شاگرد به مطلب یا درس جدید و تدریس آن، مستقیماً به بیان مطالب نمی‌پردازد بلکه با طرح سؤال‌های برنامه‌ریزی شده، فعالیت ذهنی شاگردان را در مسیر مطالعه و مفاهیم جدید قرار داده، آن را هدایت می‌کند تا خودشان به کشف مفاهیم جدید توفیق یابند. این روش، برای مرور

مطالبی که قبلاً آموخته شده و یا ارزش‌یابی میزان درکی که شاگردان از مفهوم درس دارند و برای پرورش قدرت تفکر و استدلال آن‌ها بسیار روش مؤثری است؛ اما سؤالات باید باتوجه به زمینه‌های علمی شاگردان طرح گردند و به گونه‌ای مطرح شوند که توجه آنان را برانگیزد و ذهن را به حرکت درآورد. در کلاس‌های پرجمعیت، معلم باید ترتیبی اتخاذ کند که همه شاگردان در جریان فعالیت‌های آموزشی قرار گیرند و فعالانه به اندیشه و پرسش و پاسخ بپردازند. از طرف دیگر، معلم باید به شاگردان فرصت کافی برای تفکر و تأمل و پاسخ دادن بدهد.

روش پرسش و پاسخ بر ۳ اصل متکی است:

۱- وجود سؤال یا مسئله

۲- طرح سؤال‌های متوالی برای تداوم فعالیت‌های ذهنی توسط معلم و دانش‌آموزان

۳- هدایت تلاش ذهن، برای کشف آگاهانه مسئله به‌طوری که نتیجه آن به خلاقیت فکری و کسب دانش منجر شود.

مراحل تدریس

۱- انتخاب عنوان توسط معلم: معلم در این مرحله، سؤالی را بر روی تخته سیاه می‌نویسد. موفقیت این روش اغلب به سؤالاتی بستگی دارد که معلم در پی یکدیگر مطرح می‌کند. معمولاً معلمان برای تشویق و درگیری دانش‌آموزان به ورود به بحث، ابتدا از سؤالات پیش‌پا افتاده شروع می‌کنند یا از سؤالاتی که همه دانش‌آموزان پاسخ آن‌ها را می‌دانند سپس، نوبت به سؤالاتی می‌رسد که به سطوح شناختی و ادراکی عمیق‌تر و وسیع‌تری نیاز دارند.

۲- ارائه پاسخ از سوی دانش‌آموزان: اگر دانش‌آموزان، آمادگی ذهنی کاملی درباره‌ی موضوع نداشته باشند، می‌توان به آن‌ها فرصتی داد تا درباره‌ی موضوع فکر کرده یا اطلاعاتی جمع‌آوری کنند و در یک زمان معین (مثلاً جلسه بعدی) بحث و گفت‌وگو صورت گیرد.

۳- نتیجه‌گیری: در این مرحله، نکات مهم سؤالات دوباره مورد مرور قرار می‌گیرد و این موارد بر روی تابلوی کلاس یادداشت می‌شود. نکات مثبت یا منفی را می‌توان در تابلو دسته‌بندی کرد. دانش‌آموزان باید تشویق شوند تا نتیجه‌گیری را خود انجام داده و باتوجه به نکاتی که روی تابلو نوشته شده است، تعمیم‌هایی به عمل آورند.

۴-۲-۷- بحث گروهی

روش بحث گروهی، گفت‌وگویی سنجیده و منظم درباره‌ی موضوعی خاص و مورد علاقه مشترک

شرکت‌کنندگان در بحث است. موضوع مطرح شده برای بحث، باید متناسب با اطلاعات و تجربیات دانش‌آموز باشد تا او بتواند نظریات خود را مطرح کند. همچنین یکی از بهترین موارد استفاده بحث گروهی در موضوعات و مفاهیمی است که ممکن است به علت کثرت معانی و کاربرد مختلف آن‌ها ابهامی در ذهن دانش‌آموزان به وجود آمده باشد. یا این‌که دانش‌آموزان در آن باره دچار پیشداوری باشند. در این روش، دانش‌آموزان با شرکت فعال در فعالیت‌های کلامی، ابعاد مختلف یک مسئله را مورد بحث قرار می‌دهند و در پایان نسبت به آن شناخت عمیق‌تری به دست می‌آورند. همچنین درک می‌کنند که دیگران نیز نظریاتی دارند و باید به نظریات آنان احترام گذاشت. استدلال کردن و گوش دادن به حرف‌های دیگران را می‌آموزند و دارای روحیه تحمل آراء می‌گردند. همچنین از طریق بحث گروهی، روابط گروهی را تمرین می‌کنند. در این روش، وظیفه اصلی معلم، تحلیل و ارزش‌یابی جریان بحث، منطق، سازمان و صحت مطالب گفته شده است. البته او می‌تواند نقش هدایت‌کننده بحث را داشته باشد و هر جا که بحث به بن‌بست برسد یا از مسیر اصلی خارج شود، آن را به مسیر اصلی هدایت کند. همچنین باید مراقب باشد که افراد به خصوصی، بحث را به خود اختصاص ندهند. به عبارت دیگر، معلم باید همه دانش‌آموزان را به شرکت در بحث و گفت‌وگو تشویق کند.

مراحل تدریس

- ۱- انتخاب موضوع مورد بحث
- ۲- بیان هدف‌های آموزشی بحث
- ۳- ابراز نظر همه اعضا درباره موضوع مورد بحث
- ۴- انتخاب دو نمونه پاسخ که یکی به پاسخ مسئله مورد بحث نزدیک‌تر و دیگری دورتر است با ذکر دلیل توسط دانش‌آموزان مطرح‌کننده.
- ۵- نظرخواهی از دانش‌آموزان درباره پاسخی که به نظر مناسب است و انجام بحث و گفت‌وگو در این زمینه.
- ۶- هدایت جریان بحث به سوی پاسخ مناسب و نتیجه‌گیری از بحث.
- ۷- ارزش‌یابی فعالیت‌های دانش‌آموزان شرکت‌کننده در بحث.

۲-۷- همیاری (تدریس اعضای تیم)

در این روش، کلیه دانش‌آموزان به جای معلم در تدریس شرکت دارند. ویژگی اصلی این روش، مشارکت فعال دانش‌آموزان در انتقال مفاهیم و مطالب درسی به سایر دانش‌آموزان می‌باشد.

در یادگیری از طریق همیاری، تفاوت افراد گروه باعث کارآمد شدن یادگیری می‌شود. یکی از هدف‌های یادگیری از طریق این روش این است که دانش‌آموزان یاد بگیرند با هر کسی کار کنند و از این طریق موجب بالا رفتن پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، ایجاد ارتباط مثبت و انتقال تجاربی به آن‌ها می‌شود که برای توسعه اجتماعی، روانی و شناختی سالم به آن نیاز دارند. وقتی دانش‌آموزان برای رسیدن به هدف مشترکی کار می‌کنند، فعالیت آموزشی تبدیل به فعالیتی می‌شود که تمام همسالان به آن ارزش می‌دهند و دانش‌آموزان علاقه‌مند می‌شوند تا به یادگیری همدیگر کمک کنند.

مراحل تدریس

- ۱- تشکیل گروه‌های ۶ نفره
- ۲- تقسیم درس به اجزای مختلف
- ۳- خواندن هر بخش توسط یکی از اعضای گروه
- ۴- بحث و بررسی پیرامون مطالب هر بخش توسط اعضای از هر گروه که آن بخش مشترک را مطالعه کرده‌اند (تشکیل گروه تخصصی)
- ۵- بازگشت هر فرد به گروه خود
- ۶- توضیح برای هم گروهی‌ها به نوبت (از آن‌جا که تنها راه یادگیری بخش‌ها، شنیدن دقیق توضیحات هم‌تیمی‌هاست، انگیزه‌ی توجه به مطالب و کار هم‌تیم‌ها در سایرین تقویت می‌شود)

۶-۲-۷- همیاری (کارایی تیم)

- دو فرضیه اساسی شیوه‌ی کارایی تیم را می‌سازد:
- ۱- نتیجه‌ی دو فکر یا بیش‌تر از یک فکر بهتر و مؤثرتر است. هر شخص می‌تواند آن‌چه را می‌داند برای دیگران توضیح دهد و همه می‌توانند از یکدیگر بیاموزند.
 - ۲- برای دانش‌آموزان، شرکت فعال در یادگیری، ایجاد انگیزه می‌کند. و انگیزه بر یادگیری اثر مثبت دارد.
- در این روش موضوع درسی در قالب متن ارائه می‌شود بعد پرسش‌هایی داده می‌شود که محتوا را تحت پوشش قرار می‌دهد. می‌توان دو نوع سؤال طرح کرد که یکی را در خود طرح یادگیری و دیگری را در پس آزمون به‌منظور ارزیابی درک فردی مورد استفاده قرار داد. پرسش یا پرسش‌ها باید طوری طرح شوند که از دانش‌آموز بخواهد موضوع درسی را به‌گونه‌ای به‌کار ببرد، نتیجه‌گیری کند و یا از اصولی که قبلاً ارائه شده، استنباطی داشته باشد. بنابراین، پرسش‌ها باید طوری باشند که گرفتن نمره‌ی خوب نتیجه‌ی گوش دادن، تفکر کردن، مباحثه، ارزیابی شواهد و... باشد.

پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی، ذاتاً پاداش‌دهنده هستند؛ همان‌طور که اکثر مردم از جدال لفظی لذت می‌برند. بهترین وسیله برای اندازه‌گیری تحقق هدف‌های یادگیری، ابزاری است که دانش‌آموزان آن را تاحد متعارفی سخت بدانند؛ زیرا اگر آزمون خیلی سخت باشد، ممکن است هیچ کس نتواند پاسخ را پیدا کند و اگر خیلی آسان باشد، بحثی صورت نمی‌گیرد چون همه دانش‌آموزان جواب را می‌دانند.

مراحل تدریس

۱- متن درسی برای مطالعه فردی دانش‌آموزان مشخص می‌شود و سؤال یا سؤالات در اختیار آنان قرار می‌گیرد تا پاسخ دهند.

۲- پس از پاسخ‌گویی فردی به سؤالات، در تیم‌ها بحث صورت می‌گیرد تا اعضای تیم درباره بهترین پاسخ به هر سؤال به توافق برسند. معیار اعتبار این است که پاسخ به آن‌چه در متن آمده است و یا از آن استنباط می‌شود، مطابقت کند. در جریان بحث، اعضای تیم باید تفاوت بین «من با آن مخالفم» و «تو اشتباه می‌کنی» را به خاطر داشته باشند. پس از پایان بحث، پاسخ پرسش‌ها ارائه می‌شود و به پاسخ‌های فردی از فعالیت اولیه و پاسخ‌های توافقی تیم توسط دانش‌آموزان.

۸. ارزش‌یابی

ارزش‌یابی فرایندی است که تعیین می‌کند هدف‌های موردنظر به چه میزان تحقق یافته و یا در حال تحقق یافتن هستند. بنابراین، چگونگی ارزش‌یابی باید متناسب با اهداف و انتظارات آموزشی تعیین گردد و روش‌ها و ابزارهای آن باید به گونه‌ای انتخاب شوند که امکان اندازه‌گیری و قضاوت در مورد میزان تغییرات حاصل را در دانش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های دانش‌آموزان میسر سازند. در رویکرد جدید آموزش علوم اجتماعی، اهداف در سه حیطه «دانش، مهارت و نگرش» مطرح می‌شوند. بدیهی است وقتی اهداف در این سه زمینه اصلی موردنظر برنامه‌ی درسی باشد، ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نیز باید به صورتی طراحی شود که ناظر بر هر سه زمینه فوق‌الذکر باشد.

اهمیت ارزش‌یابی در آموزش

در گذشته، ارزش‌یابی در پایان چرخه آموزش انجام می‌شد و معلم به تأثیر آموزش پس از انجام آن توجه داشت. اگر چه به ارزش‌یابی توجه می‌شد، اما ارزش‌یابی، با محدودیت‌های زیادی مواجه بود.

اما در الگوی جدید، ارزش‌یابی در هر مقطعی از فرایند آموزش انجام می‌گیرد تا بتوان با یافته‌های جدید، محتوا را در صورت داشتن کاستی‌های احتمالی، اصلاح و حتی مفیدتر ساخت.

مراحل ارزش‌یابی

مرحله اول: **آماده‌سازی**؛ باید به این پرسش پاسخ داد که چه چیزی و در کدام حیطه شناختی، نگرشی و مهارتی و در چه سطحی از یادگیری، ارزش‌یابی صورت می‌گیرد.

مرحله دوم: **سنجش و اندازه‌گیری**؛ با تعیین و انتخاب ابزار اندازه‌گیری (مشاهده رفتار و چک لیست، مصاحبه، آزمون کتبی یا عملی) تصمیم‌گیری می‌شود که این ابزارها چگونه، چه وقت، و در کجا استفاده می‌شوند.

مرحله سوم: **قضاوت**؛ اطلاعات حاصل از سنجش و اندازه‌گیری، تفسیر شده و در باره پیشرفت تحصیلی قضاوت می‌شود. در این مرحله، عملکرد قبلی با عملکرد فعلی دانش‌آموز مقایسه و قضاوت می‌شود.

مرحله پایانی: **بازخورد و اصلاح**؛ نتایج ارزش‌یابی باید در اصلاح و بهبود رفتار متولیان (دانش‌آموزان، مربیان و اولیاء و...) و فرایند تعلیم و تربیت اثرگذار باشد؛ یعنی برای فرایند یاددهی - یادگیری دلالت‌هایی داشته باشد.

انواع ارزش‌یابی

۱- ارزش‌یابی تشخیصی یا ورودی (آغازین):

این نوع از ارزش‌یابی به منظور آگاهی از توانایی‌ها و آمادگی‌های قبلی دانش‌آموز برای شروع مناسب فرایند یاددهی - یادگیری و جبران کاستی‌های احتمالی آنان در آغاز سال تحصیلی، با یک مبحث درسی انجام می‌گیرد.

۲- ارزش‌یابی تکوینی / مستمر:

نوعی از ارزش‌یابی است که میزان پیشرفت یادگیرنده را در هر مرحله از تدریس، به‌طور انفرادی یا گروهی، در طول ترم یا نیم سال، معین می‌کند و شامل موارد زیر می‌باشد:

- میزان همکاری در فعالیت‌ها و بحث‌های گروهی،
- انجام دادن فعالیت‌های خارج از کلاس،
- داشتن دفتر کار منظم برای انجام فعالیت‌ها،
- انجام دادن کارهای اختیاری مانند ابتکارهای علمی، ادبی و هنری،
- نتایج حاصل از آزمون‌های شفاهی و کتبی تدریجی.

۳- ارزش‌یابی پایانی:

در ارزش‌یابی پایانی یا تراکمی، مجموعه آموخته‌های دانش‌آموزان در طول یک دوره آموزشی تعیین می‌گردد، و هدف آن تعیین سطح یادگیری دانش‌آموزان از طریق نمره دادن به آن‌ها برای ارتقای یک مرحله

آموزشی به مرحله‌ی آموزشی دیگر و قضاوت در مورد اثربخشی کار معلّم و برنامه درسی یا مقایسه برنامه‌های مختلف درسی با یکدیگر می‌باشد.

انواع ارزشیابی

نوع ارزشیابی			ابعاد مورد مقایسه
پایانی	تکوینی / مرحله ای	تشخیصی	اهداف
<ul style="list-style-type: none"> - تعیین میزان تحقق هدف‌های نهایی آموزشی - تشخیص مهارت‌های آموخته شده - تعیین استعدادها و پیش‌بینی موفقیت در کلاس‌ها یادآورهای بعدی 	<ul style="list-style-type: none"> - تعیین میزان محقق شدن هدف‌های جزئی رفتاری در هر مرحله از درس - تعیین اشتباهات و اشکالات آموزشی هر یک از دانش‌آموزان 	<ul style="list-style-type: none"> - تعیین معلومات و رفتار ورودی دانش‌آموز - کشف کمبودهای آموزشی دانش‌آموز - کشف عوامل کمبود و تصمیم‌گیری درباره نوع آموزش لازم 	اهداف
<ul style="list-style-type: none"> - پایان برنامه یک واحد درسی یا تحصیلی 	<ul style="list-style-type: none"> - ضمن فرایند آموزشی و فراگیری 	<ul style="list-style-type: none"> - پیش از شروع تدریس یا آغاز اجرای برنامه آموزشی - ضمن تدریس ولی پیش از شروع هر مرحله جدید 	موارد استفاده و کاربرد
<ul style="list-style-type: none"> - پرسش‌های کلی مربوط به هدف‌های نهایی یا آزمون‌های جامع - پرسش‌هایی برای ارزش‌یابی کلی هدف‌های جزئی 	<ul style="list-style-type: none"> - پرسش‌هایی برای سنجش هدف‌ها و مفاهیم ویژه هر درس 	<ul style="list-style-type: none"> - پرسش‌هایی که درک مباحث پیشین و حاضر را می‌سنجند و تفسیر نتایج آزمون‌ها - آزمون‌های میزان شده تشخیصی (مانند آزمون سنجش استعداد) مشاهده و مطالعه فردی 	نوع پرسش و آزمون

شیوه‌های اجرای ارزش‌یابی تکوینی (مستمر / مرحله‌ای):

از بین این سه روش ارزش‌یابی که مکمل یکدیگرند، با توجه به اهمیتی که ارزش‌یابی مستمر در تدریس این درس دارد در این قسمت به بررسی اجرای آن می‌پردازیم.

روش‌های پیشنهادی برای اجرای ارزش‌یابی تکوینی (مستمر) به شرح زیر است:

۱- ثبت رویدادهای مهم از عملکرد دانش‌آموزان در یک مجموعه

۲- انجام پروژه‌های فردی و گروهی

۳- اجرای نمایش

۴- مشاهده و استفاده از آن در اندازه‌گیری

۵- یادداشت رویدادهای مهم عاطفی روانی و حرکتی دانش‌آموزان

۶- اظهار نظرهای کتبی و شفاهی معلم

۷- ارائه کارهای عملی به دانش‌آموزان

۸- انجام دادن آزمون‌های عینی و بسته پاسخ

۹- استفاده از سؤالات شفاهی

۱۰- استفاده از سؤالات تشریحی به صورت توصیفی، تحلیلی، تبیینی و خلاصه‌نویسی

۱۱- مشارکت دانش‌آموز در ارزش‌یابی از خود یا دیگران.

قبل از ارائه شیوه‌ها، لازم است به این نکته توجه شود که این شیوه‌ها از هدف‌های دوره تحصیلی، سطح سنی دانش‌آموزان، موضوع و محتوای دروس، روش‌های تدریس معلم، تعداد دانش‌آموزان کلاس و عوامل دیگر تأثیر می‌پذیرد و دبیر باید با توجه به این شرایط، شیوه ارزش‌یابی را انتخاب کند.

۱- ثبت رویدادهای مهم از عملکرد دانش‌آموزان در مجموعه‌ای به نام کارپوشه:

این مجموعه، شامل ارائه یک تصویر کلی از موفقیت‌های شاگرد، توانایی‌ها، نقاط ضعف و قوت، و پیشرفت او در طول زمان است. در این روش، دانش‌آموز برای نشان دادن توانایی‌ها و پیشرفت کار خود، مثال‌ها و نمونه‌هایی از جریان کار خود را که در طول سال، نوبت امتحانی یا نیم‌سال تحصیلی انجام داده با خود به کلاس می‌آورد و برای ارزش‌یابی در اختیار معلم قرار می‌دهد. این روش شامل آرشویی از اسناد و مدارک مربوط به رشد یادگیرنده در زمینه‌هایی که معرف پیشرفت واقعی او هستند، است.

۲- انجام دادن پروژه‌ی فردی یا گروهی

پروژه، کوشش علمی دانش‌آموز (یا دانش‌آموزان) را در حیطه مورد علاقه خودش نشان می‌دهد. پروژه به دانش‌آموز این امکان را می‌دهد تا آزمایش کند به دنبال راه حل‌هایی بگردد و مهم‌تر از همه درباره خود و دنیای اطراف خود مطالعه کند.

پروژه گروهی مستلزم شرکت گروه در برنامه‌ریزی تحقیق، بحث گروهی و ارائه محصول است.

۳- اجرای نمایش

در نمایش دانش‌آموز یا دانش‌آموزان مهارت‌های تازه یاد گرفته شده یا مهارت‌هایی را که آموزش دیده‌اند به نمایش می‌گذارند و نمایش آن‌ها مورد ارزش‌یابی و سنجش قرار می‌گیرد.

۴- مشاهده و استفاده از آن در ارزش‌یابی

متخصصان چهار شیوه‌ی مشاهده را به شرح زیر ارائه نموده‌اند.

الف- مقیاس درجه‌بندی: نقاط روی مقیاس توصیف می‌شوند. توصیف‌ها عبارت‌هایی‌اند که به صورت

رفتاری نشان می‌دهند که دانش‌آموز مورد مشاهده در مراحل مختلف مقیاس چگونه عمل می‌نماید.

ب- چک لیست‌ها (فهرست‌های بازیابی): در فرم‌ها و برگه‌ها، فهرستی از رفتارهایی که قرار است مورد ارزش‌یابی قرار گیرند، تهیه می‌شود. رفتارها مورد مشاهده قرار می‌گیرند و ارزش‌یابی آن به صورت کمی (نمره) یا توصیفی (خوب، متوسط و...) تعیین می‌شود.

پ- سوابق تراکمی: به کمک این روش‌ها تمام پاسخ‌های فردی در خلال مدت معینی در نظر گرفته می‌شود، اطلاعات جمع‌آوری و در مورد پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز در موضوع خاص اظهار نظر شده و میزان پیشرفت او ارزش‌گذاری می‌شود.

ت- یادداشت رویدادهای مهم: از این روش معمولاً برای اندازه‌گیری نتایج عاطفی و روانی - حرکتی می‌توان استفاده کرد؛ که از ارزشیابی آموزشی متفاوت است. ارزشیابی آموزشی شامل توصیف واقعی از رویدادها و اتفاقات معناداری است که معلم در نتیجه‌ی مشاهده از رفتار دانش‌آموز و در جریان آموزش، یادداشت می‌کند.

۵- روش یادداشت‌های روزانه

در این روش، از دانش‌آموز خواسته می‌شود تا احساسات، تجارب یادگیری، فعالیت‌های کلاسی و ... را به طور روزانه یادداشت کند و برای ارزیابی در اختیار معلم قرار دهد یا یادداشت‌های روزانه خود را در کلاس توضیح دهد، تبیین کند و به بحث بگذارد.

۶- اظهار نظرهای کتبی و شفاهی معلم درباره‌ی بهبود عملکرد دانش‌آموز و پرهیز از نمره

این روش، شامل اظهار نظرهایی است که معلم به صورت توصیفی درباره‌ی دانش‌آموز انجام می‌دهد. این اظهار نظرها می‌توانند به صورت شفاهی به دانش‌آموز یا ولی وی برسد یا در محلی نگهداری شود.

۷- ارائه‌ی کارهای عملی به دانش‌آموزان

بر اساس دروس و محتوای ارائه شده و به منظور تثبیت یادگیری و شناسایی و ارزش‌یابی میزان یادگیری، انجام دادن کارهایی به دانش‌آموزان واگذار می‌شود. با توجه به سن دانش‌آموزان، موقعیت، شرایط و محتوای دوره و پایه‌ی تحصیلی کارهای عملی نیز متفاوت و گوناگون است. مواردی مانند تهیه‌ی نشریه، جمع‌آوری اطلاعات و تهیه‌ی گزارش، ساخت ابزار، مطالعه‌ی کتب، خلاصه‌نویسی، شرکت در جلسات خاص و... از جمله کارهای عملی است.

۸- انجام دادن آزمون‌های عینی یا بسته پاسخ

از انواع آزمون‌های عینی یا بسته پاسخ (چندگزینه‌ای، جورکردنی، صحیح-غلط) و آزمون‌های کوتاه پاسخ به صورت کتبی استفاده می‌شود.

۹- استفاده از پرسش‌های شفاهی

در این روش معلمان به تناسب محتوای درس و نحوه آموزش، از دانش آموزان پرسش هایی را به صورت شفاهی می پرسند. این روش بیشترین استفاده را در کلاس های آموزشی در نظام ما داراست و به دلیل سهولت در طرح، اجرا و... معمولاً از آن استفاده می شود.

۱۰- استفاده از پرسش های تشریحی به صورت توصیفی، تحلیلی، تبیینی و خلاصه نویسی

در این روش، یک یا چند پرسش تشریحی برای دانش آموزان مطرح می شود و از آن ها خواسته می شود تا پاسخ پرسش ها را به صورت های توصیفی، تحلیلی، تبیینی و خلاصه نویسی بنویسند.

۱۱- مشارکت دادن دانش آموزان در ارزشیابی از خود و یا دیگران

در این روش، زمینه هایی فراهم می شود تا دانش آموزان کار خود یا هم کلاسی هایشان را مورد ارزشیابی قرار دهند. نمونه ساده آن، تعویض برگه های پاسخ دانش آموزان به یک سوال یا مجموعه ای از سوالات است که تصحیح آن توسط دانش آموزان با راهنمایی کلی معلم صورت می گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، معلم بر حسب اهداف ارزشیابی از ترکیبی از آزمون های مختلف می تواند استفاده کند و بهتر است ارزشیابی خود را به یک روش محدود نسازد.

فصل دوم

نمونه‌ها

۱- زمان بندی تدریس سالیانه (پیشنهادی)

جدول زمان بندی تدریس سالیانه (پیشنهادی)

شماره جلسه	موضوع تدریس	ارزشیابی
۱	تدریس درس اول: کنش انسانی	ارزشیابی آغازین (ورودی)
۲	تدریس درس دوم: علوم انسانی	مرور فعالیت‌های درس اول کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری (صفحه خروجی) درس اول کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس دوم براساس روش تدریس آن
۳	تدریس درس سوم: اهمیت علوم انسانی	مرور فعالیت‌های درس دوم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس دوم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس سوم براساس روش تدریس آن
۴	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی سه درس گذشته	مرور فعالیت‌های درس سوم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس سوم آزمون کتبی
۵	تدریس درس چهارم: کنش اجتماعی	اعلام نتایج آزمون و ارائه رهنمود به دانش‌آموزان کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس چهارم براساس روش تدریس آن
۶	تدریس درس پنجم: علوم انسانی	مرور فعالیت‌های درس چهارم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس چهارم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس پنجم براساس روش تدریس آن
۷	تدریس درس ششم: تاریخچه جامعه‌شناسی	مرور فعالیت‌های درس پنجم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس پنجم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس ششم براساس روش تدریس آن
۸	تدریس درس هفتم: پیشینه علوم اجتماعی	مرور فعالیت‌های درس ششم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس ششم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس هفتم براساس روش تدریس آن
۹	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی سه درس گذشته	مرور فعالیت‌های درس هفتم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس هفتم آزمون کتبی
۱۰	تدریس درس هشتم: جهان اجتماعی	اعلام نتایج آزمون و ارائه رهنمود به دانش‌آموزان کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس هشتم براساس روش تدریس آن
۱۱	تدریس درس نهم: انواع جهان‌های اجتماعی	مرور فعالیت‌های درس هشتم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس هشتم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس نهم براساس روش تدریس آن
۱۲	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی فصل اول	مرور فعالیت‌های درس هشتم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس هشتم
آزمون نیم‌سال اول		

شماره جلسه	موضوع تدریس	ارزشیابی
۱۳	تدریس درس دهم: اجزا و عناصر جهان اجتماعی	ارزشیابی آغازین (ورودی) و یادآوری درس هشتم و نهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس دهم براساس روش تدریس آن
۱۴	تدریس درس یازدهم: پیامدهای جهان اجتماعی	مرور فعالیت‌های درس دهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس دهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس یازدهم براساس روش تدریس آن
۱۵	تدریس درس دوازدهم: جهان‌های اجتماعی	مرور فعالیت‌های درس یازدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس یازدهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس دوازدهم براساس روش تدریس آن
۱۶	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی فصل دوم	مرور فعالیت‌های درس دوازدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس دوازدهم آزمون کتبی
۱۷	تدریس درس سیزدهم: شناخت اجتماعی	اعلام نتایج آزمون و ارائه رهنمود به دانش‌آموزان کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس سیزدهم براساس روش تدریس آن
۱۸	تدریس درس چهاردهم: انواع شناخت علمی	مرور فعالیت‌های درس سیزدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس سیزدهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس چهاردهم براساس روش تدریس آن
۱۹	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی دو درس گذشته	مرور فعالیت‌های درس چهاردهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس چهاردهم آزمون کتبی
۲۰	تدریس درس پانزدهم: شناخت اجتماعی تجربی	اعلام نتایج آزمون و ارائه رهنمود به دانش‌آموزان کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس پانزدهم براساس روش تدریس آن
۲۱	تدریس درس شانزدهم: شناخت اجتماعی عقلی	مرور فعالیت‌های درس پانزدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس پانزدهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس شانزدهم براساس روش تدریس آن
۲۲	تدریس درس هفدهم: شناخت اجتماعی شهودی	مرور فعالیت‌های درس شانزدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس شانزدهم کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس هفدهم براساس روش تدریس آن
۲۳	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی سه درس گذشته	مرور فعالیت‌های درس هفدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس هفدهم آزمون کتبی
۲۴	تدریس درس هیجدهم: شناخت اجتماعی قرآن	اعلام نتایج آزمون و ارائه رهنمود به دانش‌آموزان کنترل و نظارت بر فرایند یادگیری درس هیجدهم براساس روش تدریس آن
۲۵	بررسی مشکلات یادگیری دانش‌آموزان و جمع‌بندی فصل سوم	مرور فعالیت‌های درس هیجدهم کنترل و نظارت بر صفحه تحکیم یادگیری درس هیجدهم آن
آزمون نیم‌سال دوم		

۲- بارم بندی کتاب

- ارزش یابی پایانی درس جامعه‌شناسی (۱) چاپ ۱۳۸۹

فصل ها	درس ها	نوبت اول	نوبت دوم	جبرانی
فصل اول	اول	۲/۵	۴	۷/۵
	دوم	۱/۵		
	سوم	۲/۵		
	چهارم	۲/۵		
	پنجم	۲		
	ششم	۲		
	هفتم	۲		
فصل دوم	هشتم	۲/۵	۱	۶
	نهم	۲/۵		
	دهم	۰	۲	
	یازدهم	۰	۲	
	دوازدهم	۰	۲	
فصل سوم	سیزدهم	۰	۱/۵	۶/۵
	چهاردهم	۰	۱/۵	
	پانزدهم	۰	۱/۵	
	شانزدهم	۰	۱/۵	
	هفدهم	۰	۱/۵	
	هیجدهم	۰	۱/۵	
جمع		۲۰نمره	۲۰نمره	۲۰نمره

تذکرات:

۱. فعالیت‌ها بخشی از محتوای هر درس محسوب می‌شود که در ارزشیابی باید مورد توجه قرار گیرد.
۲. تعداد پرسش‌ها، حداقل ۱۴ و حداکثر ۱۸ مورد باشد.
۳. برای هر پرسش حداقل ۰/۵ و حداکثر ۲ نمره منظور شود.
۴. در ارزشیابی از انواع پرسش‌ها استفاده شود.
۵. در نوبت اول و دوم، نمره نهایی دانش‌آموز از جمع ۲۰ نمره ارزش‌یابی مستمر و ۲۰ نمره ارزش‌یابی پایانی به دست می‌آید.

– ارزش‌یابی مستمر

- حضور فعال و پرشور در کلاس و شرکت در بحث و گفت و گوهای گروهی
 - انجام فعالیت‌های کلاسی
 - همکاری در کارهای گروهی
 - پرسش‌های کلاسی به صورت کتبی و شفاهی
 - انجام دادن کارهای اختیاری مانند: فعالیت‌های پژوهشی، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های علمی، ادبی و هنری
- برای راهنمایی بیشتر در رابطه با ارزش‌یابی مستمر به ستون دوم جدول زمانبندی تدریس سالیانه مراجعه کنید.

۳- چارچوب مشترک درس‌ها و اجزاء آنها

۱. **عنوان اصلی:** هر درس یک عنوان اصلی دارد. شما می‌توانید پس از پایان درس از دانش‌آموزان بخواهید عناوین بهتر و جذاب‌تری برای جایگزینی آن‌ها معرفی نمایند. در صورت دریافت پیشنهاد مطلوبی، دانش‌آموزان را هرطور صلاح می‌دانید تشویق کنید.

۲. **عناوین فرعی:** هر درس به سه بخش و هر بخش با یک عنوان فرعی معرفی شده است. در مجموع هر درس سه عنوان فرعی دارد.

۳. **پرسش ورودی:** ذیل هر عنوان فرعی پرسشی با کلمات درشت طرح شده است. محتوای ذیل آن پاسخ به این پرسش را دنبال می‌کند. تلاش شده است تا آنجایی که امکان دارد بنا به ظرفیت موضوع و توان و سلیقه مؤلفان این پرسش جذابیتهایی داشته باشد تا کنجکاوی دانش‌آموزان را برانگیزاند. به هنگام خواندن آن در کلاس از دانش‌آموزان بخواهید به آن بیان‌دیشند و از دانسته‌های خود برای آن پاسخی بیابند و در ذهن خود ترسیم نمایند. در پایان پاسخ خود را با پاسخ کتاب مقایسه کنند.

۴. **فعالیت‌ها:** پایان هر بخش فعالیت‌هایی با اشکال مختلف طرح شده است. هدف این نوع فعالیت‌ها متفاوت است. در مواردی برای تحکیم یادگیری آورده شده‌اند. در مواردی یاددهی – یادگیری مطالب مکملی مورد نظر بوده که فرصت ارائه آن‌ها در متن درس نبوده است و در صورت ارائه آن‌ها بحث طولانی و خسته‌کننده می‌شد. در این موارد با مشارکت دانش‌آموزان محتوای مناسب را تهیه و در کلاس گفت و گو کنید.

۵. **محتوای اصلی:** منظور متنی است که ذیل عناوین فرعی آمده است. تلاش شده است تا حد امکان متن درباره یک مفهوم اصلی تدوین شود و تا حد ممکن از تعدد و تنوع مفاهیم پیش‌گیری شود. البته هر مفهوم اصلی مفاهیم فرعی خاصی با خود به همراه دارد. تصاویر، نمودارها و جداول جزء محتوای درس محسوب می‌شوند.

۶. **صفحه تحکیم یادگیری (خروجی):** صفحه پایانی هر درس دارای سه نوع فعالیت برای تحکیم

یادگیری است که باید در قالب کلمه، جمله و بند تدوین شوند. در این صفحه دانش‌آموزان یاد می‌گیرند تا مطالب اصلی درس را پیدا کنند و با فهم رابطه‌ی آن‌ها جملاتی بسازند. و از ترکیب این جملات به یک بند، مطلب منسجم برسند. این نوع تمرین زمینه‌سازی برای آشنا شدن دانش‌آموزان با ساختار صوری و محتوایی نظریه است. یادآوری می‌شود عادت دادن دانش‌آموزان به نوشتن از اهداف اصلی این نوع فعالیت است.

۴- الگوهای تدریس

مقاله

تدریس فعالیتی ابتکاری و تجربی است. از این‌رو ارائه الگوهای عمومی تدریس نیازمند حزم و دقت بیشتر یا حداقل استقراء قابل قبولی از تجربه‌های واقعی تدریس است. با هدف ارائه یک الگوی پیشنهادی، سه تجربه تدریس از همکاران ارجمند را به اختصار آورده‌ایم. جدولی که تحت عنوان «چارچوب آموزشی درس‌ها» معرفی شده و اجزای آن برای همه درس‌ها مشترک است. یعنی؛ شما همکاران ارجمند هر گونه روش تدریسی را مناسب تشخیص دادید و درصدد استفاده از آن برآمدید ضروری است محتوای همه ستون‌های این جدول را مشخص و تکمیل کنید.

ما بنا به اقتضائات و شرایط موجود این جدول را برای نمونه در مورد درس‌های اول سه فصل یعنی؛ درس‌های اول، هشتم و سیزدهم کتاب اجرا کرده‌ایم و امیدواریم روش پیشنهادی برای درس‌های دیگر آن فصل نیز مناسب باشد؛ اگر چه این روش‌ها پیشنهادی است. باید دانست با تغییر روش تدریس، محتوای ستون‌های فعالیت‌های یادگیری، مواد و تجهیزات و روش‌های ارزشیابی متناسب با روش انتخاب شده تغییر می‌کند. همکاران ارجمند می‌توانند روش‌های ترجیحی خود را برای تدریس هر درس جهت استفاده سایر همکاران ارائه دهند. از ابتکارات و پیشنهاداتشان استقبال می‌شود.

۱- درس اول: کنش انسانی

مقاله

جدول زیر و اجزای آن برای تمام درس‌ها مشترک است. برای تکمیل ستون‌های اول تا سوم آن می‌توان از بخش «تشریح درس‌ها» در همین کتاب استفاده کرد و با تشخیص و تعیین روش تدریس، متناسب با آن، ستون‌های بعدی تعیین و تکمیل می‌گردد. برای نمونه ما در این درس متناسب با روش تدریس اتخاذشده، ستون‌های بعدی جدول را به شرح ذیل تکمیل نموده‌ایم.

جدول چارچوب آموزشی درس یک

عنوان (موضوع)	اهداف	مفاهیم - مهارت‌ها	روش تدریس	فعالیت‌های یادگیری	مواد و تجهیزات	روشهای ارزشیابی
عنوان اصلی: کنش انسانی عناوین فرعی: - تعریف کنش انسانی - ویژگی‌های کنش انسانی - پیامدهای کنش انسانی	انتظار می‌رود دانش‌آموز پس از یادگیری این درس: <ul style="list-style-type: none"> - مفهوم کنش انسانی را تعریف کند. - انواع کنش انسانی را احصا نماید. - تفاوت کنش انسانی را با فعالیت سایر موجودات با ذکر مثال تشریح نماید. - ویژگی‌های کنش انسانی را با مثال توضیح دهد. - توانایی شناخت معانی کنش‌های روزانه خود و دیگران را کسب کند. - پیامدهای کنش انسانی و انواع آن را تحلیل نماید. - به نقش آگاهی و اراده در انجام اعمال خود واقف باشد. - در انجام فعالیت‌ها و اعمال خود به پیامدهای آن توجه داشته باشد. - خود را در انجام رفتار و کردارش مسئول و متعهد بداند. - به انجام اعمال آگاهانه و هدفدار رغبت نشان دهد. 	کنش انسانی، کنش بیرونی، کنش درونی، کنش فردی، کنش اجتماعی ویژگی‌های کنش انسانی: آگاهانه بودن، ارادی بودن، هدفدار بودن، معتادار بودن. پیامدهای کنش انسانی: پیامدهای ارادی، پیامدهای غیر ارادی، مشورت کردن، گفت‌وگو کردن، تحلیل کردن، داوری کردن، نقد کردن، گوش دادن، در میان جمع سخن گفتن	پرسش و پاسخ با استفاده از تحلیل یک داستان	فعالیت دانش‌آموزان: <ul style="list-style-type: none"> - خواندن داستان - تعریف داستان - گفت‌وگو و مشورت - پاسخ به پرسش‌ها - مشارکت در تحلیل داستان - مشارکت در گفت‌وگوها - مشارکت در انجام فعالیت‌های کتاب - خواندن متن کتاب - استخراج مفاهیم کلیدی درس، نوشتن خلاصه درس فعالیت معلم: <ul style="list-style-type: none"> - تهیه داستان - تهیه و توزیع پرسش‌ها - نوشتن چکیده‌های پاسخ‌های دانش‌آموزان - نتیجه‌گیری از پاسخ‌های دانش‌آموزان 	- منابع لازم برای انتخاب و معرفی (داستان یا فیلم) - کتابخانه - پرسش‌نامه (برگه پرسش‌ها) - ابزار لازم برای تهیه و تکثیر پرسش‌ها - وسایل لازم برای نمایش فیلم - کتاب درسی - تخته و ماژیک	- پرسش شفاهی به صورت فردی و گروهی - پرسش کتبی (تشریحی و ...) - ثبت عملکرد دانش‌آموزان - چک لیست - خودارزیابی دانش‌آموزان

* این جدول برای آموزش سایر درس‌های فصل اول پیشنهاد می‌شود.

شرح فرایند تدریس

□ مرحله اول: توزیع داستان

همکاران عزیز گاهی با خلاقیت خود می‌توانید مطالب دشواری را در قالب داستانی ساده به راحتی به دانش‌آموزان منتقل کنید. مفاهیم کلیدی این درس یعنی ویژگی‌های کنش انسانی و پیامدهای آن در قالب داستانی بسیار ساده نوشته شده است. ابتدا داستان را به دانش‌آموزان بدهید و پنج دقیقه فرصت دهید تا آن را بخوانند. سپس برگه سوالات را به آنان بدهید تا پرسش‌ها را پاسخ دهند.

یادآوری: یادتان باشد رمان‌ها، فیلم‌ها، وقایع تاریخی، سیاسی، اجتماعی حاوی مطالب جذاب و کارآمدی برای تدریس هستند که می‌توانید از آن‌ها بهره ببرید. به طور مثال با استفاده فیلم‌هایی نظیر «پارک وی» و «روانی» و ... مفهوم کنش انسانی را می‌توانید به آسانی تدریس کنید. هم‌چنین مشورت با دبیران درس‌های ادبیات، هنر و تاریخ برای دستیابی به داستان مناسب توصیه می‌شود.

• داستان

از هنگامی که اتوبوس از مقابل در مدرسه حرکت کرد تا زمانی که دانش‌آموزان وسایل اردو را پایین گذاشتند مدت زیادی طول کشید. در این مدت دانش‌آموزان یکسره درباره‌ی این اردوی تفریحی حرف زدند و نقشه کشیدند. به محض برپایی چادر و آماده ساختن بساط چای دانش‌آموزان دور معلم خود جمع شدند تا در جریان برنامه‌ی اردو قرار گیرند. آقای محمودی بعد از اینکه برنامه زمانبندی اردو را برای دانش‌آموزان توضیح داد به آن‌ها گفت: سعی کنید در طبیعت خوب ببینید و همه چیز را به دقت مشاهده کنید، گوش کنید، بچشید و ریه‌های خود را از هوای تازه پر کنید. لمس کردن جوانه‌های سرشاخه‌های یک درخت به قدری تأمل برانگیز است که ممکن است یک روز فکری شما را پر کند. اما دقت کنید لذت بردن از طبیعت را با آلوده کردن آن اشتباه نگیرید!

یکی از بچه‌ها گفت: آقای محمودی ای کاش زمانی را اختصاص می‌دادی تا همه با هم زباله‌های موجود در طبیعت را جمع‌آوری کنیم. آقای محمودی گفت من از تصمیم‌های جمعی شما استقبال می‌کنم در صورتی که بچه‌ها هم موافق باشند فکر خوبی است.

نوید به رضا گفت: اول سری به رودخانه بزنیم که صدای پرخروشش اجازه نداد خوب به صحبت‌های معلم گوش کنیم. رضا گفت من هم موافقم، رودخانه هیاهویی دارد!

رضا و نوید به کنار رودخانه آمدند. صدای خروشان رودخانه به زحمت اجازه می‌داد که آن‌ها صدای یکدیگر را بشنوند. قطرات آب به شدت خود را به سنگ‌های درون رودخانه می‌کوبیدند و هزار قطره می‌شدند. رضا دستش را درون آب رودخانه فرو برد و گفت: آب خنک رودخانه به شدت هوس انگیز است در

این فصل سال و گرمای بی‌سابقه آن خیلی باید خود دار بود که به شنا فکر نکرد.

نوید گفت: به نظرم آقا معلم خیلی قضیه را بزرگ کرده. به نظر نمی‌رسد خطر چندانی داشته باشد. رضا لبخندی زد و گفت: نوید هیچ می‌دانستی که تو فقط یک بار می‌توانی در آب یک رودخانه شنا کنی؟

نوید ابرو بالا انداخت و گفت: منظورت این است که حتماً غرق می‌شوم. رضا دستش را در هوا تکان داد و گفت: نه نه منظورم اصلاً این نیست. هر آدمی تنها یکبار می‌تواند در آب یک رودخانه شنا کند. نوید گفت: چطور امکان دارد در حالی که من و اصلاً همه آدم‌ها می‌توانیم بارها و بارها در آب رودخانه شنا کنیم.

رضا گفت: بدن تو مدام در حال تغییر و دگرگونی است. سلول‌هایی که می‌میرند و سلول‌های جدید که جای آن‌ها را می‌گیرد. آب رودخانه هم مدام در حال تغییر است. برای همین هر کس تنها یکبار می‌تواند در آب یک رودخانه شنا کند. برای بار دوم، هم بدن فرد عوض شده و هم آب رودخانه! جهان هستی همواره در حال فعالیت است و این فعالیت باعث دگرگونی و تغییر در آن می‌شود. «وکل یوم هو فی شأن» دست خدا! هر لحظه درکاری است! هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه تر از تازه‌تری می‌رسد. اما این فعالیت‌ها با هم تفاوت دارند. فعالیت ما آدم‌ها از فعالیت سایر موجودات متفاوت است. قدم گذاشتن تو در آب رودخانه یا شنا کردن تو با حرکت آب رودخانه یا حتی رشد سلول‌های بدن و ضربان قلب تو متفاوت است.

نوید گفت: این را که قدم گذاشتن من در آب رودخانه با حرکت آب رودخانه یا رشد و شکوفایی درختان متفاوت است قبول دارم. اما به نظر می‌رسد قدم گذاشتن در رودخانه با رشد سلول‌های بدن و ضربان قلبم با هم تفاوتی نداشته باشد چرا که هر دو در بدن من اتفاق می‌افتد.

رضا شاخه درختی را از روی زمین برداشت و به دقت به آن نگاه کرد و گفت: اشتباه نکن! تو زمانی که قصد داری درون آب قدم بگذاری این کار را با آگاهی و اراده انجام می‌دهی. اگر تو نخواهی در آب رودخانه قدم نخواهی گذاشت. اما اگر توجه کرده باشی هیچگاه نمی‌توانی جلوی ضربان قلبت یا رشد سلول‌های بدنت را بگیری. تو به طور طبیعی اراده‌ای درباره این‌گونه فعالیت‌ها که در بدن تو انجام می‌شود نداری.

نوید گفت: عجب قضیه حساس و ظریفی. من هیچگاه به این موضوع فکر نکرده بودم. رضا گفت: کنش نام رفتارهایی است که ما از روی آگاهی و اراده انجام می‌دهیم. البته کنش‌های ما انسان‌ها، ویژگی‌های دیگری هم دارند مثل هدفدار بودن و معنادار بودن!

نوید گفت: مثلاً من وقتی در آب رودخانه قدم می‌گذارم یا هدفم این است که شنا کنم؛ عمق آب را

بسنجم یا سردی و گرمی آن را، یا ماهی بگیرم و...

رضا: دقیقاً درست گفتی. که البته ممکن است به هدفتم هم نرسی! اما با آگاهی و اراده به این کار دست زده‌ای. حالا تصور کن دو نفر را که یکی در حال غرق شدن است و دیگری در حال شنا کردن. هر دوی این‌ها دست و پای خود را تکان می‌دهند اما تو به خوبی می‌فهمی که یکی در حال شنا کردن است و دیگری در حال غرق شدن!

نوید گفت: فهمیدم اگر ما حرکاتی از خود نشان دهیم یا صداهایی از دهان خود خارج کنیم که طرف مقابلمان از آن چیزی نفهمد این حرکات و صداها برای او معنایی ندارد! رضا گفت: درست گفتی آفرین.

راستی که آقای محمودی حرف خوبی زد. درست دیدن طبیعت می‌تواند یک روز فکری انسان را پر کند.

نوید گفت: اصلاً فراموش کردیم که برای تفریح آمده‌ایم ای کاش قلاب ماهی‌گیری می‌آوردیم شاید می‌توانستیم چند ماهی برای ناهار بگیریم.

رضا گفت: ماهی‌گیری تحرک و جنب و جوشی ندارد من بیشتر دوست داشتم رودخانه آرام بود تا می‌توانستیم تنی به آب بزنیم که از قدیم گفته‌اند عقل سالم در بدن سالم! نوید گفت: یعنی ورزش کردن باعث می‌شود فکر انسان هم سالم بماند!

رضا گفت: آفرین نوید خوب گفتی. نتیجه‌ی طبیعی ورزش کردن سالم ماندن جسمی و فکری بدن انسان است. این نتیجه‌ی نیازی به تصمیم و اراده‌ی کسی ندارد و حتماً رخ می‌دهد. اما خوب است بدانی همین ورزش کردن نتایج ارادی هم دارد که به خواست آدم‌ها بستگی دارد. برای مثال اگر من در مسابقه‌ای ورزشی شرکت کنم برنامه شدن یا نشدن من به خواست خودم، به خواست داور و سایر شرکت‌کنندگان و ... بستگی دارد. پس ممکن است من برنامه بشوم یا برنامه نشوم این نتیجه‌ی ارادی ورزش کردن است. یعنی باید آدم‌ها اراده کنند تا رخ بدهد و اگر آدم‌ها نخواهند رخ نمی‌دهد.

کنش‌ها و کردارهای ما نتایج قطعی و احتمالی دارند به همین خاطر ما معمولاً پیش از انجام هر کنشی به نتایج آن توجه می‌کنیم بعد آن را انجام می‌دهیم.

نوید با خنده گفت: پس شاید به همین خاطر است که انسان‌ها به حسابگری معروفند. بهتر است برویم و کمی به آقا معلم کمک کنیم تا شاید آخر سال پیامد ارادی کمک کردنمان را ببینیم!

□ مرحله دوم: توزیع «پرسش‌ها»

یادآوری: پرسش‌ها را با توجه به سلیقه خود می‌توانید یکجا بین دانش آموزان توزیع کنید یا به تفکیک

مفاهیم درسی، جداگانه توزیع کنید و بعد از توضیح هر مفهوم، پرسش‌های مربوط به مفهوم بعدی را به دانش‌آموزان تحویل دهید.

۱. با توجه به گفت و گوی رضا و نوید بگویید کدام یک از فعالیت‌های زیر با اراده و آگاهی انجام می‌شود؟

نفس عمیق کشیدن، لمس جوانه‌های سرشاخه‌های یک درخت، لذت بردن از طبیعت، صدای پرخروش رودخانه، کوبیده شدن آب رودخانه به سنگ‌های بستر رودخانه، هوس انگیز بودن آب خنک رودخانه، تکان دادن دست در هوا، مردن سلول‌های قدیمی و رویدن سلول‌های جدید در بدن، سازوکار تنفس.

۲. وقتی کسی به آب رودخانه قدم می‌گذارد ممکن است چه اهداف دیگری غیر از مواردی که در داستان ذکر شده داشته باشد؟

۳. از هریک از اتفاق‌های زیر چه برداشتی می‌کنید؟ علت برداشت خود را بنویسید. در برابر هریک چه واکنشی از خود بروز می‌دهید؟ هدف و معنای هر مورد را بگویید.

الف: جوانی با چهره‌ای غمگین آرام آرام وارد رودخانه‌ای وحشی می‌شود.

ب: کودکی سه ساله با چهره‌ای شیطنت‌آمیز دوان دوان وارد رودخانه‌ای خروشان می‌شود.

ج: گوزنی دوان دوان وارد رودخانه می‌شود.

د: فردی قوی هیکل و عضلانی با عزمی راسخ در رودخانه‌ای شیرجه می‌زند.

۴. چگونه متوجه می‌شویم شخصی در حال غرق شدن است یا در حال شنا کردن؟

۵. چرا ما انسان‌ها از صداها و اداهای حیوانات سر در نمی‌آوریم؟

۶. با توجه به گفت و گوی رضا و نوید چه نتایج ارادی و غیرارادی برای ورزش کردن می‌توانید بنویسید؟

۷. به نظر شما لذت بردن از طبیعت یک فعالیت فردی است یا اجتماعی چرا؟

□ مرحله سوم

پس از پاسخ دادن دانش‌آموزان به پرسش‌ها با مشارکت آن‌ها مروری بر پاسخ‌ها داشته باشید و مفاهیم درس را از پاسخ‌های آن‌ها نتیجه‌گیری کنید. می‌توانید پاسخ‌ها را به صورت اختصاری روی تخته سیاه کلاس بنویسید و آن‌ها را برای رسیدن به مفاهیم اساسی درس تنظیم کنید. در این قسمت می‌بایست مفهوم کنش انسانی و ویژگی‌های آن را به دانش‌آموزان انتقال داده باشید.

□ مرحله چهارم:

می‌توانید از دانش‌آموزان پرسید حالا که دانستیم کنش‌های ما با آگاهی و اراده انجام می‌شوند آیا نتایج آن‌ها هم به آگاهی و اراده ما وابسته است. یعنی آیا نتایج و پیامدهای آن نیز کنش انسانی هستند که خود ما یا دیگر انسان‌ها باید انجام دهند؟ تمامی فعالیت‌ها پیامدهایی دارند. پیامد برخورد آب با صخره فرسایش صخره است. پیامد ورود به رودخانه وحشی اگر شناگر نباشیم برخورد با سنگ‌های درون رودخانه و احیاناً غرق شدن است این پیامد غیرارادی است. انسان بر این پیامد کنترل ندارد و نمی‌تواند تصمیم بگیرد غرق بشود یا نه. توجه کنیم که آیا پیامدها از جنس کنش انسانی با ویژگی‌های آن است که در این صورت تحقق آن به اراده و آگاهی انسان‌ها وابسته است و فرد انسانی باید به انجام یا عدم انجام آن اقدام نماید در غیر این صورت فعلیتی طبیعی و تکوینی است که به حکم ضرورت انجام می‌شود.

□ مرحله پنجم

متن کتاب در کلاس خوانده شود و فعالیت‌ها با دانش‌آموزان گفت و گو شود. و از دانش‌آموزان خواسته شود فعالیت‌های ضمن درس و فعالیت‌های تحکیم یادگیری (صفحه پایانی یا خروجی) را در خارج از کلاس انجام دهند. در جلسه آینده به طور مستقل و رسمی فعالیت‌ها را در کلاس بررسی کنید و دوباره با هدایت خود و مشارکت دانش‌آموزان انجام دهید.

درس هشتم: جهان اجتماعی و جهان طبیعی

مقدمه

جدول زیر و اجزای آن برای تمام درس‌ها مشترک است. برای تکمیل ستون‌های اول تا سوم آن می‌توان از بخش «تشریح درس‌ها» در همین کتاب استفاده کرد و با تشخیص و تعیین روش تدریس، متناسب با آن ستون‌های بعدی تعیین و تکمیل می‌گردد. برای نمونه ما در این درس متناسب با روش تدریس اتخاذشده، ستون‌های بعدی جدول را به شرح ذیل تکمیل نموده‌ایم.

جدول چارچوب آموزشی درس هشتم

عنوان (موضوع)	اهداف	مفاهیم - مهارت‌ها	روش تدریس	فعالیت‌های یادگیری	مواد و تجهیزات	روشه‌های ارزشیابی
عنوان اصلی: جهان طبیعی و جهان اجتماعی	- با مفاهیم جهان طبیعی و جهان اجتماعی آشنا باشد - با مقایسه موجودات زنده و جهان اجتماعی تفاوت و تشابه آن‌ها را تشریح نماید - مفهوم جهان اجتماعی را تحلیل کند	جهان طبیعی، جهان اجتماعی، هویت اعتباری، فرهنگ، بازتولید اجتماعی، اراده و آگاهی، آگاهی مشترک، ارگانسم، اندام واره، عضویت، نقش، مزایا	- روش کارایی اعضا تیم - پرسش و پاسخ - بارش مغزی	فعالیت دانش‌آموزان: - مطالعه درس طراحی و ساخت پوستر (دست‌ساز یا چاپی) - گفت و گو و مشورت - مشارکت در انجام فعالیت‌ها - ارائه درس با استفاده از پوسترهای طراحی شده - استخراج مفاهیم کلیدی درس - نوشتن خلاصه درس	- کتابخانه - مقوای بزرگ - وسایل رنگ‌آمیزی - کامپیوتر - پرسش‌نامه (برگه پرسش‌ها) - تخته و ماژیک	- پرسش به صورت فردی و گروهی - پرسش کتبی (از انواع پرسش‌ها استفاده می‌شود) - ثبت عملکرد دانش‌آموزان - چک لیست خودارزیابی دانش‌آموزان - ارزیابی فعالیت‌های عملی و هنری دانش‌آموزان
عنوان فرعی: ویژگی‌های مشترک موجودات زنده - جهان اجتماعی در مقایسه با موجودات زنده - فرهنگ و بازتولید جهان اجتماعی	- نقش افراد انسانی را در تکوین، تداوم و تغییر جهان اجتماعی بازشناسد. - نقش اراده و آگاهی انسانی را در شکل‌گیری جهان اجتماعی تحلیل کند. - تعریفی از فرهنگ ارا به کند - نقش آگاهی مشترک را در شکل‌گیری زندگی اجتماعی با مثال توضیح دهد - اهمیت فرهنگ را در استمرار و تداوم جهان اجتماعی تشریح کند. - خود را در تداوم و تغییر جهان اجتماعی سهم‌بداند و نسبت به آن احساس تعهد کند - پاسداشت فرهنگ، اصلاح و انتقال آن را به نسل‌های بعد مهم بداند			فعالیت معلم: - تعیین موضوعات درس - گروه‌بندی دانش‌آموزان - طراحی و ساخت پوستر (دست‌ساز یا چاپی) - توضیح نکات مهم درس در صورت نیاز - تشریح روش مقایسه و توضیح مقایسه کامل و ناقص		

* این جدول برای آموزش سایر درس‌های فصل دوم پیشنهاد می‌شود.

مسئله اجتماعی مرتبط با موضوع

اصطلاح «جبر اجتماعی» را همگان شنیده‌ایم این واژه به ما می‌گوید جهان اجتماعی از پیش ساخته و پرداخته شده و قوانین مخصوص به خود را دارد و اراده انسان‌ها در برابر آنها تاب مقاومت ندارد. این باور می‌تواند به بی‌انگیزگی افراد انسانی برای مشارکت فعال در جهان اجتماعی منتهی شود. چرا که فرد جهان اجتماعی را مانعی بزرگ در مقابل خود می‌بیند که جلوی عمل او را می‌گیرد و او قدرت رویارویی با این مانع را ندارد.

در حالی که وقتی بدانیم جهان اجتماعی حاصل آگاهی و شناخت ما انسان‌هاست و ما انسان‌ها هستیم که با کنش‌های خود جهان اجتماعی را می‌سازیم و اگر مانعی وجود دارد این مانع حاصل کنش‌های افراد جامعه است و من بعنوان یک فرد در جامعه در شکل‌گیری این جهان اجتماعی که بصورت مانعی بر سر راهم قرار گرفته سهمیم هستیم و در برابر آن مسئولم: بیشتر افراد مسئول جامعه هستند نه جامعه مسئول افراد انسانی.

شرح فرایند تدریس:

به دو شیوه می‌توانید این درس را اجرا کنید. اگر به اندازه کافی وقت دارید شیوهی «الف» را اجرا کنید و اگر از بودجه بندی سالیانه عقب هستید و فرصت کافی در اختیار ندارید با شیوهی «ب» کار کنید. ابتدا شیوهی الف را توضیح می‌دهیم:

شیوه ی الف:

در این شیوه هر گروه از دانش‌آموزان یک قسمت از درس را باید بوسیله‌ی طراحی پوستر و همانند پوسترهایی که در سمینارها ارائه می‌شود برای دانش‌آموزان دیگر توضیح دهد. برای اجرای این طرح درس به دو تک زنگ مجزا نیاز دارید. تک زنگ آخر جلسه‌ی اول برای خواندن درس و طراحی پوستر و تک زنگ اول جلسه‌ی بعد برای ارائه‌ی درس (ارائه سمینار).

□ مرحله اول (الف)

ابتدا درس را موضوع بندی کنید. این درس به ۵ موضوع زیر قابل تقسیم بندی است:

۱. ویژگی‌های مشترک موجودات زنده کدام‌اند؟
۲. شباهت‌های جهان اجتماعی به موجودات زنده کدام‌اند؟
۳. تفاوت‌های جهان اجتماعی با موجودات زنده کدام‌اند؟
۴. جهان اجتماعی چگونه تداوم پیدا می‌کند؟ نقش آگاهی در باز تولید جهان اجتماعی را توضیح دهید.
۵. مقایسه کردن چه اثری بر یادگیری دارد؟ آیا هر مقایسه‌ای درست است؟ در مقایسه به چه نکاتی باید

توجه نمود؟

تذکر ۱: اگر تعداد دانش‌آموزان کلاس زیاد است می‌توانید یک موضوعی را به دو گروه بدهید تا حس رقابت هم در کلاس ایجاد شود.

تذکر ۲: پرسش چهار کمی مشکل است و شاید دانش‌آموزان به تنهایی نتوانند به جواب برسند. لذا بهتر است مطالب یا پرسش‌هایی از قبل تهیه کرده و برای مطالعه به آن‌ها بدهید: همانند پرسش‌هایی که در بحث دیواری «س» مطرح شده است.

تذکر ۳: علت طرح پرسش ۵ این است که دانش‌آموزان برای یک مقایسه درست باید با مفهوم مقایسه و ویژگی‌های آن آشنا باشند. آن‌ها باید بدانند مقایسه تخیل را بکار می‌اندازد تا با همانند کردن پدیده‌ها با هم بهتر یاد بگیرند و مقایسه تنها همانند کردن پدیده‌ها نیست بلکه تأکید بر وجوه تفاوت می‌تواند مهم‌تر باشد. در مقایسه توجه صرف وجوه در پدیده را با هم مقایسه کرده آن‌ها بطور کلی باید بدانند چه مقایسه‌ای صحیح و چه مقایسه‌ای نادرست است. پیشنهاد می‌شود برای رسیدن به این مطالب ابتدا به دانش‌آموزان شعر معروف «حکایت مرد بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان» از مولانا را بدهید و از آنان بخواهید خطاهای مقایسه را از این شعر در بیاورند سپس با مراجعه به اینترنت یا کتابخانه مطالبی در مورد مقایسه و اثرش بر یادگیری در بیاورند و ادامه کار خود را با توجه به این مطالب انجام دهند.

□ مرحله دوم (الف)

گروه بندی دانش‌آموزان: (۱۰ دقیقه)

موضوعات را به برد بزنید و از دانش‌آموزان بخواهید به پنج گروه تقسیم شوند (انتخاب گروه را به خود دانش‌آموزان واگذار کنید) و هر گروه یک موضوع را انتخاب کنند. دانش‌آموزان باید سعی کنند گروهی تشکیل دهند که شامل افراد زیر باشد:

- ۱- فردی که طراحی و نقاشی بلد است.
- ۲- فردی آشنا با کار کامپیوتر (Photo shop Word).
- ۳- فردی با بیان جذاب.
- ۴- فردی که درک بالا در درس‌ها دارد.
- ۵- فردی با خط خوش.

(مرحله ی سوم (الف)

خواندن درس (۱۰ دقیقه)

در این مرحله هر گروه باید کل درس را بخواند و مطالب مربوط به موضوع خود را از درس استخراج کند و اعضای گروه در مورد آن با یکدیگر به بحث و گفتگو بپردازند تا موضوع کاملاً روشن شود. تذکر: به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ دهید و مطمئن شوید درس را خوب فهمیده‌اند.

□ مرحله‌ی چهارم (الف)

طراحی پوستر (۱۵ دقیقه)

۱۵ دقیقه آخر اعضای گروه باید سعی کنند برای طراحی پوستر با هم مشورت و تقسیم کار کنند و آنها تا جلسه بعد فرصت دارند پوستر خود را آماده کنند.

تذکر ۱: روش تهیه پوستر و استانداردهای پوسترسازی و ابعاد آن را از قبیل تهیه و بین گروهها توزیع کنید. دانش‌آموزان می‌توانند دو نوع پوستر تهیه کنند: پوستر دست‌ساز یا پوستر چاپی.

تذکر ۲: دانش‌آموزان باید قبل از چاپ نهایی پوستر از صحت مطالب خود مطمئن شوند. بنابراین باید مطالب را حتماً به تأیید شما معلم گرامی برسانند.

□ مرحله‌ی پنجم (الف):

در سالن گردهمایی مدرسه به هر گروه میز و مکانی برای نصب پوستر اختصاص دهید، ۵ دقیقه فرصت دهید تا دانش‌آموزان پوسترها را تماشا کنند و مطالب روی آن را بخوانند. سپس هر گروه ۷ دقیقه فرصت دارد تا مطالب خود را ارائه دهد. (۴ دقیقه ارائه و ۳ دقیقه پاسخگویی به پرسش‌ها)

□ مرحله‌ی ششم (الف)

۵ دقیقه به دانش‌آموزان فرصت دهید تا هر یک کل مطالب درس را به طور خلاصه بر روی کاغذی بنویسند و به شما تحویل دهند. تا دریابید میزان یادگیری با این روش چقدر بوده است؟

□ مرحله‌ی هفتم (الف)

در صورت نیاز در عرض ۵ دقیقه خودتان درس را جمع‌بندی کرده و توضیحات لازم را بدهید.

□ مرحله‌ی هشتم (الف) به پرسش‌های کتاب پاسخ دهید

شیوه‌ی ب

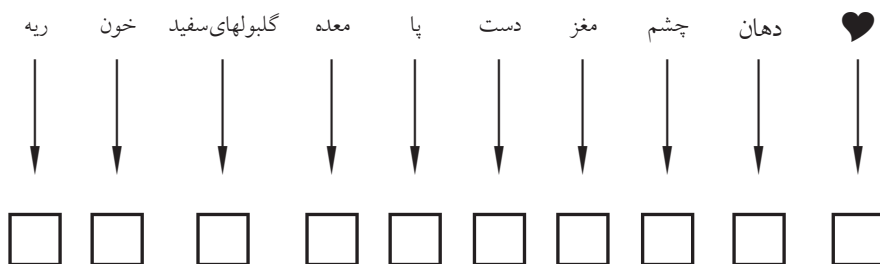
در این شیوه خودتان به جای دانش‌آموز پوسترهایی مرتبط با مفاهیم درس تهیه کنید و از روزهای قبل (حدوداً دو هفته قبل) به ترتیب موضوع آن‌ها را بر بردهای کلاس یا راهرو نصب نمایید و با طرح پرسش‌هایی در کنار آن و گذاشتن کاغذهایی برای پاسخگویی دانش‌آموزان، تدریس را به طور غیرمستقیم آغاز کنید.

تذکر ۱: معمولاً دانش‌آموزان در آغاز این طرح، مطالب بی‌ربط زیادی برایتان می‌نویسند. در پایان هر مرحله شما می‌توانید پاسخ‌های بی‌ربط را جدا کنید و بر روی مقوایی بچسبانید و در کنار آن پاسخ‌های مربوط را به تفکیک درست و نادرست بودن بر مقوایی دیگر چسبانده تا دانش‌آموزان ضمن مشاهده پاسخ‌های درست نحوه برخورد دانش‌آموزان با یک مطلب جدی را ملاحظه کنند. مطمئن باشید در جلسات بعدی حجم مشارکت بچه‌ها به شدت بالا می‌رود و در عوض از میزان جواب‌های نامربوط کاسته می‌شود.

تذکر ۲: برای هر مرحله ۳ روز در نظر بگیرید و ۲ روز برای نوشتن نظرات بچه‌ها و یک روز برای مشاهده پاسخ‌های درست و نادرست.

مرحله‌ی اول (ب)

تصاویری از اعضای مختلف بدن انسان به طور مجزا تهیه و بر دیوار بچسبانید



مطلب زیر را با خطی خوش روی مقوا بنویسید و کنار تصاویر بچسبانید

دانشمندان همواره برای پاسخگویی به پرسش جامعه چیست، جامعه را به
اعضای بدن انسان یا موجودات زنده‌ی دیگر تشبیه کرده‌اند. اگر هر عضو از
بدن معادل یک عضو یا بخشی از جامعه باشد فکر می‌کنی هر یک از اعضای
بالا نشان‌دهنده‌ی کدامیک از اعضای جامعه خود هستند. پاسخ خود را بر روی
کاغذ مربوطه بنویس!

تذکر: در این مرحله هدف این است که دانش‌آموز بخش‌های جهان اجتماعی را به خاطر بیاورد (نقش‌ها و خرده نظام‌ها. دقیق بودن یا نبودن تطابق آن‌ها اهمیت درجه اول ندارد)

مرحله‌ی دوم (ب)

موضوع اول ویژگی‌های مشترک موجودات زنده است. برای هر یک از این ویژگی‌ها پوستری تهیه کنید و به برد بچسبانید همانند پوستر زیر:

اعضای موجودات زنده به صورت مستقل
از بین می‌روند و وابسته بهم هستند

برگ، ساقه، ریشه، گل → تصویر کامل گیاه
اندام مختلفش به طور مجزا → تصویر کامل یک حیوان
اندام‌های مختلف → تصویر کامل انسان
موجودات اندام واره از اعضای مختلف تشکیل شده‌اند

موجودات اندام واره

	<p>قورباغه بالغ → قورباغه نوزاد</p> <p>کودک با دندان → نوزاد بدون دندان</p>
--	---

چینش و نظم اعضا

اعضای جدید، اعضای قدیم

تکوینی بودن عضویت موجودات زنده

مرحله سوم (ب)

بر روی زمین (زیر تصاویر قبلی) ۲ سؤال زیر را با تیترا بسیار بزرگ بچسبانید

شباهت‌های نظام اجتماعی با موجودات زنده را بر روی این مقوا بنویسید.
تفاوت‌های نظام اجتماعی با موجودات زنده در چیست؟ + پوستر

مرحله چهارم (ب)

بحث دیواری (فرهنگ و باز تولید جهان اجتماعی)

مقوای زیر را بر روی دیوار بچسبانید و منتظر پاسخ بچه‌ها باشید.

<p>کال جوش چیست؟</p> <p>چرا زبان فارسی تا به امروز تداوم یافته ولی زبان آگروبا منسوخ شده است؟</p>		<p>به نظر شما:</p> <p>چرا پیتزا در ۱۰۰ سال پیش در ایران وجود نداشت ولی اکنون وجود دارد؟</p>
---	--	---

مرحله‌ی پنجم (ب)

برای تدریس پرسش ۵ در مقایسه ابیاتی از شعر مرد بقال و طوطی مولانا را انتخاب کرده و بر روی دیوارها نصب کنید و از بچه‌ها بخواهید مفهوم ابیات را در برگه‌های مخصوص توضیح دهند. ابیاتی نظیر:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر جمله عالم زین سبب گمراه شد همسری با انبیا برداشتند	گر چه ماند در نبشتش شیر و شیر کم کسی ز ابدال حق آگاه شد اولیا را همچو خود پنداشتند
هر دو گون زنبور خوردند از محل هر دو گون آهو گیا خوردند و آب	لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
صد هزاران این چنین اشباه بین این خورد گردد پلیدی زو جدا	فرقشان هفتاد ساله راه بین آن خورد گردد همه نور خدا
هر دو صورت گر بهم ماند رواست جز که صاحب ذوت کی شناسد بیاب	آب تلخ و آب شیرین را صناست او شناسد آب خوش از شوره آب
سحر را با معجزه کرده قیاس	هر دو را بر مکر ندارد اساس

مرحله‌ی ششم (ب)

از دانش‌آموزان بخواهید به طور گروهی مطالبی را که از پوسترها و بحث‌های دیواری فهمیده‌اند را بنویسند و به شما تحویل دهند تا شما بتوانید نتایج کار خود را ارزیابی کنید.

مرحله‌ی هفتم آخر (ب)

برای جمع‌بندی درس ابتدا مفهوم مقایسه را با توجه به شعر کمی توضیح دهید و اگر لازم بود کمی در مورد دروس توضیح داده و به سؤالات دانش‌آموزان و سؤالات کتاب پاسخ دهید.

تذکر خیلی مهم: در پوسترها و بحث‌های دیواری اصلاً شما وارد بحث و گفتگوی بچه‌ها نشوید. گفتگو را به خود دانش‌آموزان واگذار کنید. شما کاری که برای هدایت بچه‌ها لازم است انجام دهید این است که در پایان هر مرحله و قبل از شروع مرحله‌ی بعد جواب‌های مربوط را از نامربوط و درست و نادرست را جدا کرده و روی مقوای جداگانه چسبانده و به دیوار نصب کرده تا بچه‌ها بفهمند جوابشان درست بوده یا خیر.

درس سیزدهم: شناخت اجتماعی

مقلمه

جدول زیر و اجزای آن برای تمام درس‌ها مشترک است. برای تکمیل ستون‌های اول تا سوم آن می‌توان از بخش «تشریح درس‌ها» در همین کتاب استفاده کرد و با تشخیص و تعیین روش تدریس، متناسب با آن ستون‌های بعدی تعیین و تکمیل می‌گردد. برای نمونه ما در این درس متناسب با روش تدریس اتخاذشده ستون‌های بعدی جدول را به شرح ذیل تکمیل نموده‌ایم.

جدول چارچوب آموزشی درس سیزدهم

عنوان (موضوع)	اهداف	مفاهیم-مهارت‌ها	روش تدریس	فعالیت‌های یادگیری	مواد و تجهیزات	روشهای ارزشیابی
عنوان اصلی: شناخت اجتماعی عناوین فرعی: شناخت عمومی شناخت علمی رابطه شناخت عمومی و شناخت علمی	انتظار می‌رود دانش‌آموز پس از یادگیری این درس: - به ضرورت شناخت اجتماعی در تکوین و تداوم زندگی اجتماعی آشنا باشد - انواع شناخت اجتماعی را بشناسد. - شناخت عمومی و ویژگی‌های آن را تشریح کند. - شناخت علمی و ویژگی‌های آن را تشریح کند. - اهمیت شناخت عمومی در زندگی اجتماعی را تحلیل نماید - اهمیت شناخت علمی را در زندگی انسان‌ها تشریح نماید - تفاوت‌ها و شباهت‌های شناخت علمی و شناخت عمومی را بشناسد - رابطه شناخت علمی و شناخت عمومی را تحلیل نماید - علاقه بیشتری به بررسی و دقت در شناخت عمومی نشان دهد - برای مشارکت و سهیم شدن در تولید شناخت علمی رغبت نشان دهد.	شناخت اجتماعی، شناخت عمومی یا عرفی، اندوخته مشترک، شناخت علمی، رابطه شناخت عمومی و شناخت علمی، طرح مسأله، پیشگیری، کشف حقیقت، آگاهانه بودن، استدلال و تأمل	روش پروژه روش پرسش و پاسخ روش بحث گروهی	فعالیت دانش‌آموزان: - مصاحبه - رجوع به کتابخانه و یافتن پاسخ‌های صحیح - مقایسه پاسخ‌های ناشی از مصاحبه و پروژه - گفت و گو و مشورت - خواندن متن کتاب - استخراج مفاهیم کلیدی درس - نوشتن خلاصه درس فعالیت معلم: - تهیه و تدوین پرسش‌ها - راهنمایی و هدایت دانش‌آموزان - کمک به دانش‌آموزان در مقایسه پاسخ‌های حاصل از روش‌ها - نتیجه‌گیری از پاسخ‌های دانش‌آموزان - گروه‌بندی دانش‌آموزان برای بحث گروهی	- اینترنت - کتابخانه - پرسش‌نامه - کتاب درسی	- پرسش به صورت فردی و گروهی - پرسش کتبی (از انواع پرسش‌ها استفاده می‌شود) - ثبت عملکرد دانش‌آموزان - چک لیست خودارزیابی دانش‌آموزان - ارزیابی فعالیت‌های عملی و هنری دانش‌آموزان - ارزیابی پروژه‌ها

* این جدول برای آموزش سایر درس‌های فصل سوم نیز پیشنهاد می‌شود.

مسائل اجتماعی مرتبط با موضوع:

مسئله‌ی اول:

گفته می‌شود میانگین مطالعه در کشور ما روزانه حدود ۲۰ دقیقه برای هر فرد است. در حالی که در بسیاری از کشورها میانگین مطالعه حدود ۵ الی ۸ ساعت در روز است. آنچه این آمار به ما می‌گوید این است که در جامعه‌ی ما افراد بیشتر شناخت و آگاهی خود را نه از طریق مطالعه بلکه بطور شفاهی و سینه به سینه به دست می‌آورند. انتقال شفاهی و سینه به سینه‌ی مطالب مختلف می‌تواند غیردقیق و عامیانه منتقل شود. نتیجه‌ی این مدل شناخت پیدا کردن، این است که در بسیاری از موارد شنیده‌های ما از واقعیت و حقیقت دور می‌شود.

درک تمایز شناخت عمومی از شناخت علمی دانش‌آموزان را به این فهم می‌رساند که برای دستیابی به حقایق و واقعیات به شناختی فراتر از شناخت عمومی نیاز دارند و شناخت عمومی خود را نباید مساوی با حقیقت و واقعیت بدانند.

مسئله‌ی دوم:

مبحث تخصص‌گرایی و نقاط قوت و ضعف آن (جامعه‌شناسی کار و شغل)
بسیارند کسانی که خود را در همه‌ی حوزه‌ها و رشته‌ها صاحب‌نظر می‌دانند و شناخت عمومی خود را بر شناخت تخصصی افراد متخصص ترجیح می‌دهند.
به طور مثال مصرف بیش از حد مسکن‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها در کشورمان با مصرف دارو بدون مجوز پزشک یکی از مشکلات اجتماعی ماست که ناشی از ارجح دانستن شناخت عمومی خود بر شناخت افراد متخصص است
دانش‌آموز با درک تمایز شناخت عمومی و شناخت علمی باید به این باور و عملکرد برسد که با وجود این‌که شناخت عمومی خوبی در امور مختلف دارد ولی به تخصص‌ها و گستردگی دانش احترام می‌گذارد و در موارد مختلف از شناخت تخصصی بهره می‌گیرد.

شرح فرایند تدریس:

□ مرحله اول: «مصاحبه»

برای این درس از جلسه قبل به دانش‌آموزان تکلیف دهید که هر کدام حداقل از ۵ نفر سئوالات زیر را بپرسند و پاسخ‌ها را یادداشت کنند. تذکر: بهتر است پاسخ‌گویان از سنین متفاوت (پیر، میانسال، جوان) انتخاب شوند.

منبع خبر

پاسخ

«سئوالات»

- ۱- زنان و مردان به چه میزان مسئول جنسیت فرزندان هستند؟
- ۲- آب دقیقاً در چند درجه به جوش می‌آید؟
- ۳- خودکشی‌ها بیشتر در شرایط بحران اقتصادی رخ می‌دهد یا رفاه اقتصادی؟
- ۴- ...

□ مرحله‌ی دوم «تحقیق برای یافتن پاسخ‌های صحیح»

دانش‌آموزان را گروه‌بندی کرده و به سایت مدرسه برده و از آنان بخواهید پاسخ سؤالات را از اینترنت جستجو کنند و نتایج را یادداشت نمایند. (تذکر: یادداشت کردن منابع یادشان نرود) به دانش‌آموزان یادآوری کنید هر آنچه در اینترنت وجود دارد درست و قابل اطمینان نیست و حتی المقدور باید از سایت‌های علمی و معتبر استفاده نمایند.

لا مرحله‌ی سوم

دانش‌آموزان را به کتابخانه برده و از آنان بخواهید با مراجعه به منابع معتبر پاسخ‌های بدست آمده از اینترنت را جستجو کنند.

لا مرحله‌ی چهارم

سپس دانش‌آموزان باید پاسخ‌های معتبر و علمی بدست آمده را با پاسخ‌هایی که از مردم گرفته‌اند مقایسه کنند و تفاوت‌های آن‌ها را بیان کنند.

لا مرحله‌ی پنجم

۱- حالا ذهن دانش‌آموزان کاملاً آماده شده است تا با مفهوم شناخت عمومی و شناخت علمی آشنا شود. با استناد به مراحل بالا به دانش‌آموزان بگویید ما بسیاری از دانسته‌های خود را نه از طریق جست‌وجوی علمی بلکه از طریق شناخت عمومی یعنی شناخت حاصل از زندگی کردن در جهانی که دیگران در آن زندگی می‌کنند بدست آورده‌ایم.

پاسخ صحیح پرسش‌هایی که به دانش‌آموزان برای مصاحبه و پروژه داده‌اید را با آن‌ها در میان بگذارید (یا به روش سخنرانی و یا هم پرسش و پاسخ)

بعد از توضیحات بالا این دو شناخت را با هم مقایسه کنید و ویژگی‌های هر یک را ذکر کنید.

همهٔ کش‌های انسانی با آگاهی انجام می‌شود. (روش پرسش و پاسخ)

۲- از دانش‌آموزان بخواهید مجموعه شناخت خود در مورد «راه رفتن» را بگویند و شما آن‌ها را بر روی تخته بنویسید.

نمونه پاسخ دانش‌آموزان:

- برای راه رفتن پا لازم داریم.

- راه رفتن با دویدن تفاوت دارد.

- دویدن با اهداف مختلف انجام می‌گیرد

- عجله داشتن برای تأخیر نداشتن
- فرار کردن یا تعقیب کسی کردن
- ورزش کردن یا بازی کردن

- راه رفتن با اهداف مختلف صورت می‌گیرد

- رای رفتن به جایی
- برای ورزش کردن

- انواع راه رفتن

- رژه رفتن
- موقرانه
- عجولانه
- قلدرانه
- شل راه رفتن
- با اطوار راه رفتن

- در مکان‌های مختلف می‌دانیم چگونه باید راه برویم

- در بیمارستان
- در کتابخانه
- در خیابان
- در مترو

- رعایت حریم در راه رفتن با دیگران

- با افراد غریبه
- با دوستان
- با همسر
- با رهگذران دیگر
- با نامحرم

از دانش‌آموزان پرسید مجموعه شناخت ما در مورد راه رفتن را چگونه بدست آورده‌ایم آگاهانه و با تأمل و از روی استدلال یا حاصل زندگی ما با دیگر انسان‌هاست؟

ما این شناخت را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و در تعامل با دیگران بدست آورده‌ایم. ما از مشاهده و اکشن اعتراضی افراد حاضر در کتابخانه به کسی که با سر و صدا در کتابخانه راه می‌رود در می‌یابیم در کتابخانه چگونه باید رفتار کنیم. این اندوخته در جامعه می‌ماند و به نسل‌های بعدی هم منتقل می‌شود. شاید کسی هیچ وقت با این صحنه مواجه نشود ولی می‌داند که سر و صدا در کتابخانه مجاز نیست و باعث اعتراض دیگران می‌شود. چون این شناخت و آگاهی در جامعه اندوخته شده است و باقی مانده است. هم‌چنین این مثال نشان می‌دهد کنش‌های انسانی همیشه با آگاهی و شناخت انجام می‌گیرد. ما برای انجام کنش ساده‌ای مثل راه رفتن مجموعه دانشی داریم که بدون آن راه رفتن مان دچار اختلال می‌شده.

از دانش‌آموزان پرسید اگر کسی در مورد رعایت «حریم» در راه رفتن چیزی نداند چه اتفاقی می‌افتد مثلاً اگر در پیاده‌روی خلوت به فاصله‌ی ۳۰ سانتی‌متری از فرد جلویی مسافتی طولانی را نسبت سر او طی کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا فرد جلویی مشکوک و یا با حالت ترس به عقب بر نخواهد برگشت؟! یا اگر کسی در مورد رعایت «حریم نامحرم» بین مسلمانان چیزی نداند و این فاصله را رعایت نکند چه اتفاقی خواهد افتاد؟

۳- شناخت علمی چرا و چگونه آغاز می‌شود؟

روش بحث گروهی:

بچه‌ها را گروه‌بندی کنید و بگویید بر سر این موضوع بحث کنند: فعالیت پایانی درس ۱۳ ص ۹۲. شناخت علمی وقتی شروع می‌شود که شناخت عمومی دچار مشکل می‌شود. تا وقتی که شناخت عمومی به نیازهای ما پاسخ می‌دهد بنا به عادت به آن بسنده می‌کنیم. وقتی مسأله یا مشکل تازه‌ای پدید آید که با عادت‌های ما ناسازگار باشد و با اندوخته‌های دانشی موجود نتوان به آن‌ها پاسخی داد و از آن مشکل‌رهایی یافت بستر پیدایش شناخت علمی فراهم می‌شود. وقتی جامعه با مسأله‌ای خاص مواجه می‌شود، زمینه‌ی رشد علمی نسبت به آن مسأله بوجود می‌آید. هنگامی که جامعه درگیر جنگ و مسائل آن می‌شود، زمینه و بستر لازم برای رشد علوم مرتبط با جنگ و مسائل و پیامدهای آن فراهم می‌شود. در طول جنگ جهانی، با توجه به ماهیت این جنگ‌ها، تولید و تکثیر انبوه تسلیحات نظامی، جنگ‌افزارهای دارای توان ویرانی بسیار زیاد و کشتار انبوه مانند بمب‌های اتمی و شیمیایی و تجهیزات نظامی دور برد مورد توجه قرار گرفت. بنابراین علوم مرتبط با ساخت تجهیزات و ادوات نظامی توسعه‌ی فراوان یافت. اطلاعات هواشناسی و مبادلات بین‌المللی اساسی بود. بنابراین پیدایش علم هواشناسی در جنگ جهانی اول و بلوغ آن در جنگ جهانی دوم بود. شناخت توان بخشی و کار درمانی برای مجروحان جنگی و صنعت حمل و نقل و ترابری (ساخت هواپیما، خودرو،

راه آهن و ...)، علوم ارتباطی و مخابرات مانند تلفن، بیسیم و ... حوزه‌ی علوم استراتژیک و دفاعی، مهندسی صنایع و ... از علومی بودند که در این دوران با توجه به نیاز جامعه رشد و گسترش بسیار یافتند.

□ مرحله‌ی آخر:

متن درس را در کلاس بخوانید و دانش‌آموزان را برای انجام فعالیت‌های درس راهنمایی کنید.


بخش دوم

تشریح درس‌ها



فصل اول

علوم اجتماعی

- ۱— کنش انسانی
 - ۲— علوم انسانی
 - ۳— اهمیت علوم انسانی
 - ۴— کنش اجتماعی
 - ۵— علوم اجتماعی
 - ۶— تاریخچه جامعه‌شناسی
 - ۷— پیشینه علوم اجتماعی در یونان و جهان اسلام
- 



کنش انسانی

مفاهیم کلیدی

کنش انسانی، کنش بیرونی، کنش درونی، کنش فردی، کنش اجتماعی، ویژگی‌های کنش انسانی: آگاهانه بودن، ارادی بودن، هدفدار بودن، معنادار بودن. پیامدهای کنش انسانی: پیامدهای ارادی، پیامدهای غیر ارادی

اهداف

انتظار می‌رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

۱. مفهوم کنش انسانی را تعریف کند.
۲. انواع کنش انسانی را احصا نماید.
۳. تفاوت کنش انسانی را با فعالیت سایر موجودات با ذکر مثال تشریح نماید.
۴. ویژگی‌های کنش انسانی را با مثال توضیح دهد.
۵. توانایی شناخت معانی کنش‌های روزانه خود و دیگران را کسب کند.
۶. پیامدهای کنش انسانی و انواع آن را تحلیل نماید.
۷. به نقش آگاهی و اراده در انجام اعمال خود واقف باشد.
۸. در انجام فعالیت‌ها و اعمال خود به پیامدهای آن توجه داشته باشد.
۹. خود را در انجام رفتار و کردارش مسئول و متعهد بداند.
۱۰. به انجام اعمال آگاهانه و هدفدار رغبت نشان دهد.

فعالیت‌ها

فعالیت‌های کتاب را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول فعالیت‌هایی هستند که هدف آن‌ها، یادآوری و تحکیم یادگیری است و پاسخ آن‌ها در متن کتاب موجود است و دانش‌آموز می‌تواند با اندکی دقت و تأمل به پاسخ آن‌ها دست یابد. دسته دوم آن‌هایی هستند که هدفشان ارائه محتوایی فراتر از متن کتاب بوده و انجام آن‌ها نیازمند مطالعه و تحقیق مستقلی است. در هر دو دسته نقش معلم هدایت و راهنمایی دانش‌آموزان برای انجام فعالیت‌هاست. برای ایجاد وحدت رویه پاسخی برای فعالیت‌ها تهیه شده است. لازم نیست عین این پاسخ‌ها به دانش‌آموزان منتقل شود.

نمونه‌بیاورید

- سه کنش انسانی که در کلاس انجام داده‌اید بیان کنید.
- برای هر یک از انواع کنش‌های درونی، بیرونی، فردی و اجتماعی نمونه‌ای بیان کنید.

کنش درونی: فکر کردن به انتخاب شغل مناسب در آینده - پیش‌بینی نتیجه‌ی مسابقه - اندیشیدن به آنچه امروز انجام داده‌اید و ...

کنش بیرونی: کار با کامپیوتر، دست دادن، لبخند زدن، رانندگی، تماشای تلویزیون و ...

کنش فردی: استراحت کردن، مطالعه کردن، دوش گرفتن و ...

کنش اجتماعی: گفتگو کردن، دست دادن، تبریک گفتن، به گردش رفتن با دوستان.

تفسیر کنید

- بوق زدن یک کنش انسانی است. آیا این کنش در همه‌ی موارد، معنایی یکسان دارد؟ سه معنا برای آن ذکر کنید.

۱- آزمایش و تنظیم صدای بوق؛

۲- تنوع و رفع خستگی؛

۳- با ریتمی خاص برای لذت بردن؛

۴- هشدار دادن به عابر پیاده؛

۵- هشدار دادن و اعلام حضور نسبت به وسیله نقلیه دیگر؛

- ۶- دعوت عابر پیاده به سوارشدن؛
- ۷- سلام کردن به دوست؛
- ۸- اظهار تشکر از راننده‌ای که به او اجازه عبور داده است؛
- ۹- اعتراض نسبت به راننده‌ای که حق تقدم او را رعایت نکرده است؛
- ۱۰- اظهار شادمانی به همراه دیگرانی که در یک مراسم عروسی شرکت کرده‌اند.

تحلیل کنید

- آب این جوی به سرچشمه نمی‌گردد باز
- بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز
- پیامدهای سحرخیزی یا ورزش صبحگاهی را تحلیل کنید.

آب این جوی به سرچشمه نمی‌گردد باز بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز
کنش انسانی دارای پیامدهایی است. پیش از انجام کارها باید به پیامدهای آن‌ها هم توجه داشت. نتایج و پیامدهای اعمال ما یا خود کنش انسانی هستند که دو حالت دارد: یا به اراده خود ما وابسته است که باید خود آن‌ها را انجام دهیم یا به اراده‌ی افراد دیگر وابسته است که می‌توانند انجام بدهند یا انجام ندهند؛ در نتیجه وقوع آن‌ها احتمالی است. پاره‌ای از نتایج از جنس کنش انسانی نیستند یعنی به خواست و اراده انسان‌ها وابسته نیستند و به صورت طبیعی و خود به خودی اتفاق می‌افتند.

سحرخیزی: نشاط و شادابی، استفاده از هوای سالم - داشتن مطالعات صبحگاهی یا ورزش کردن
ورزش صبحگاهی: سلامت جسم و روان، تندرستی، افزایش طول عمر - مورد تحسین خانواده و دوستان قرار گرفتن.

دانستنی‌ها

۱- موضوع علوم انسانی

علوم انسانی کدام علوم هستند؟ چه تفاوت‌هایی با سایر علوم دارند؟ آیا متافیزیک جزء علوم انسانی است؟ چه نسبتی بین علوم انسانی و دیگر علوم برقرار است؟ روش علوم انسانی، فایده و اهمیت آن چیست؟ آیا بین علوم انسانی و علوم اجتماعی تفاوتی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها مقدمه ورود به مباحث گسترده‌تری در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی خواهد بود. در ابتدا به مهم‌ترین عامل امتیاز علوم انسانی، یعنی موضوع آن پرداخته می‌شود. کنش انسانی موضوع علوم انسانی است. با شناخت خصوصیات کنش انسانی راه پاسخگویی به پرسش‌های یاد شده هموار می‌گردد.

علوم به دلایل مختلف از هم متمایز می‌شوند. از مهمترین عواملی که می‌تواند علت تفاوت علوم باشد، موضوع علوم است. روش، هدف، فایده و اثر نیز از جمله تمایزات دیگر علوم محسوب می‌شوند. کنش انسانی موضوع مشترک بین علوم انسانی است. علوم انسانی درباره کنش‌های انسانی و آثار و پیامدهای آن‌ها بحث می‌کنند.

فعالیتی که انسان انجام می‌دهد، کنش انسانی است. کنش انسانی با اراده و آگاهی انسان انجام می‌شود. کاری که در محدوده وجود انسانی انجام می‌شود اگر با اراده و آگاهی انسان نباشد، کنش انسانی نیست؛ مثل ضربان قلب آدمی و فعالیت دستگاه گوارش. کنش انسانی می‌تواند به اقسام مختلفی تقسیم شود: کنش‌های درونی و بیرونی، یا کنش‌های فردی و اجتماعی. تفکر یک کنش درونی است و راه رفتن، کنش بیرونی است. غذا خوردن یک کنش فردی و سخن گفتن با دیگری یک کنش اجتماعی است.

۲- ویژگی‌های کنش انسانی

کنش‌های انسانی به دلیل این که فعالیت‌هایی هستند که انسان‌ها در مواجهه با امور مختلف انجام می‌دهند، با کارهای طبیعی تفاوت دارند. کنش‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

اول: **آگاهانه بودن**؛ کنش انسانی وابسته به آگاهی و معرفت آدمی است، به گونه‌ای که بدون آگاهی انجام نمی‌شود. کارهایی که انسان به آن‌ها آگاهی دارد و لکن وابسته به آگاهی انسان نیستند، کنش انسانی محسوب نمی‌شوند. سخن گفتن کنش انسانی است، زیرا هرگاه انسان آگاهی خود را نسبت به کلماتی که می‌گوید از دست بدهد، از سخن باز می‌ماند. وزش باد و روشن بودن روز کنش انسانی نیست؛ زیرا جهل انسان نسبت به این امور موجب از بین رفتن آن‌ها نمی‌شود.

دوم: **ارادی بودن**؛ کنش انسانی وابسته به اراده و عزم انسان است. فعالیت‌هایی که بدون اراده از انسان صادر می‌شوند، کنش انسانی نیستند. گردش خون با آن که در بدن انسان انجام صورت می‌گیرد کنش انسانی نیست ولی نوشتن عبارات و یا خواندن عبارت نوشته شده به دلیل این که با اراده آدمی انجام می‌شود، کنش انسانی است.

سوم: **هدف‌دار بودن**؛ هرکاری را که انسان اراده می‌کند با هدف خاصی انجام می‌دهد. هرچند هدف‌های



انسان بسیار متنوع است. برخی از آن‌ها عاقلانه و متفکرانه انتخاب می‌شود و بعضی از طریق عادت و انسی که انسان با آن‌ها دارد. بسیاری از کنش‌ها نیز ممکن است به هدف و مقصودی که کنش‌گر دارد، نرسد.

چهارم: معنادار بودن؛ کنش انسانی

به دلیل این که آگاهانه انجام می‌شود و هدف خاصی را دنبال می‌کند، همواره با معنای خاصی همراه است. معنایی که در کنش وجود دارد و کنش‌گر با توجه به آن فعالیت خود را انجام می‌دهد، در حکم روح و جان کنش است و به همین دلیل کنش‌های انسانی را بدون توجه به معنای آن‌ها نمی‌توانیم بشناسیم. کسانی که تنها ظاهر کنش را می‌بینند و به معنای آن توجه نمی‌کنند و یا معنای آن را درست نمی‌شناسند، در حقیقت به شناخت کنش نمی‌رسند.

پنجم: تناسب داشتن با موقعیتهای زمانی و مکانی؛ کنش‌ها چون

رفتارهای آگاهانه‌ای هستند که برای رسیدن به هدف‌های خاصی انجام می‌شوند، در شرایط مختلف تغییرپذیرند؛ زیرا هم آگاهی و هدف‌های انسانی در شرایط مختلف ممکن است تفاوت کند و هم انسان برای رسیدن به یک هدف واحد در شرایط متفاوت نمی‌تواند یکسان عمل کند؛ برای مثال، رفتار انسان در دوره‌های مختلف عمر و یا رفتار او در موقعیت‌های خطرناک و امن فرق می‌کند.

۳- نمونه‌ای از کنش انسانی

بوق زدن نمونه خوبی از یک کنش انسانی است. بوق ماشین‌گاه به عنوان یک پدیده طبیعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و گاه به عنوان یک کنش انسانی. صدای بوق به عنوان یک پدیده طبیعی صوتی است که موج معینی دارد. فیزیک‌دان به دنبال شناخت طول موج آزاد و ویژگی‌هایی از این قبیل است.



بوق ماشین وقتی به عنوان یک کنش موردنظر قرار گیرد به ویژگی‌های طبیعی آن توجه نمی‌شود، بلکه ویژگی‌های مربوط به کنش بودن آن منظور می‌گردد. بوق زدن به عنوان یک کنش همه ویژگی‌های پنج‌گانه یاد شده را داراست.

انسان گاه به تنهایی بوق ماشین را به صدا در می‌آورد. در این هنگام یک کنش فردی بیرونی رخ می‌دهد. او ممکن است این کار را برای اهدافی نظیر اهداف زیر انجام دهد:

- ۱- آزمایش و تنظیم صدای بوق؛
 - ۲- تنوع و رفع خستگی؛
 - ۳- با ریتمی خاص برای لذت بردن.
- انسان گاه در حال رانندگی و عبور از خیابان بوق می‌زند، این کار او که با آگاهی و اراده انجام می‌شود، یک کنش اجتماعی است. این کنش ممکن است با اهدافی از قبیل اهداف زیر انجام شود:
- ۱- هشدار دادن به عابر پیاده؛
 - ۲- هشدار دادن و اعلام حضور نسبت به وسیله نقلیه دیگر؛
 - ۳- دعوت عابر پیاده به سوار شدن؛
 - ۴- سلام کردن به دوست؛
 - ۵- اظهار تشکر از راننده ای که به او اجازه عبور داده است؛
 - ۶- اظهار و بیان اعتراض نسبت به وسیله نقلیه‌ای که رعایت حق تقدم او را نکرده است؛
 - ۷- اظهار شادمانی به همراه دیگرانی که در یک مراسم عروسی شرکت کرده‌اند. هریک از موارد فوق و

موارد دیگر می‌تواند هدف بوق‌زدن باشد. هریک از هدف‌های یاد شده، بخشی از معنای مستقیمی است که درکنش بوق‌زدن وجود دارد. کنش‌گر هریک از این معانی را به تناسب موقعیت زمانی و مکانی و اجتماعی خود اراده و قصد می‌کند و افراد مختلف نیز معنا را براساس همان موقعیت‌ها تشخیص می‌دهند. برخی از معانی کنش انسانی، ممکن است موردنظر کنش‌گر بوده و حتی هدف او باشد و بعضی از آن‌ها می‌تواند لازمه کنش بوده و توسط دیگران شناخته شود.



۱

۴- پیامدهای کنش انسانی

کنش‌های انسانی فعالیت‌هایی هستند که با اراده و آگاهی انسان انجام می‌شوند. برای کنش‌ها پیامدها و آثاری است. پیامدهای کنش‌های انسانی را به اقسامی می‌توان تقسیم کرد؛ از جمله آن‌ها تقسیم به پیامدهای ارادی و غیرارادی است. پیامدهای ارادی؛ پیامدهایی است که از نوع کنش‌های انسانی است.



۲

پیامدهای غیر ارادی؛ پیامدهایی است که از نوع کنش انسانی نیست. پیامدهای نوع اول با اراده و آگاهی انسان انجام می‌شود. پیامدی که از نوع کنش انسانی است، ممکن است توسط فردی که کنش اولیه را انجام داده صورت گیرد یا توسط غیر او انجام شود. پیامدهای نوع دوم آثار تکوینی و طبیعی کنش انسانی هستند. پیامدهای تکوینی و غیرارادی قابل تخلف نیستند، یعنی حتماً انجام می‌شوند. پیامدهایی که از نوع کنش انسانی به‌شمار می‌آیند، وابسته به اراده انسان‌ها هستند و امکان تخلف از آن‌ها وجود دارد.



۳

راننده‌های که مسیر تهران - مشهد را طی می‌کند از استان سمنان عبور می‌کند. او در هنگام حرکت ممکن است با سرعت غیرمجاز حرکت کند. خروج از استان تهران با سرعت غیرمجاز یک فعالیت و کنش انسانی است. بر این کنش، سه نوع پیامد مترتب می‌شود:

پیامد اول: نزدیک شدن به مشهد؛

پیامد دوم: جریمه پلیس؛

پیامد سوم: عبور از سمنان.

پیامد اول: امری تکوینی، غیرارادی و غیرقابل تخلف است و پیامد دوم و سوم پیامدهایی از نوع کنش انسانی هستند و به همین دلیل قابل تخلفند. تفاوت پیامد دوم و سوم این است که پیامد دوم فعالیت و کنشی است که توسط شخصی غیر از کنش گر اول انجام می شود و پیامد سوم، کنشی است که توسط کنش گر اول رخ می دهد.

پیامدهای کنش ها تقسیمات دیگری نیز می توانند داشته باشند؛ مثل تقسیم به پیامدهای فردی و اجتماعی و یا تقسیم به پیامدهای دنیوی و اخروی. پیامدهای فردی، پیامدهایی است که به شخص کنش گر باز می گردد. مراد از پیامدهای اجتماعی پیامدهایی است که نسبت به دیگران رخ می دهد. پیامدهای دنیوی پیامدهای این جهانی و ظاهری است و پیامدهای اخروی، پیامدهای عمیق تر و پنهان است. انسان ها اغلب کنش های خود را با توجه به پیامدهای آن ، انتخاب کرده و انجام می دهند یا آن که از کنش های فراوانی به دلیل پیامدهای غیر مطلوب آن اجتناب می ورزند.

علوم انسانی

مفاهیم کلیدی

علوم طبیعی، علوم انسانی، فلسفه یا متافیزیک، موضوع علوم طبیعی، موضوع علوم انسانی، موضوع متافیزیک، قوانین یا احکام طبیعی، قوانین یا احکام انسانی، قوانین عام هستی

اهداف

انتظار می‌رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

۱. از علوم انسانی تعریفی ارائه کند.
۲. با "موضوع" به عنوان یکی از ملاک‌های شناخت علوم و تمایز آن‌ها آشنا شود.
۳. تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی را بر اساس موضوع آن‌ها تشخیص دهد.
۴. منظور از معنادار بودن موضوعات علوم انسانی را - به عنوان وجه تمایز این علوم از علوم طبیعی - درک کند.
۵. با تعمیق شناخت خود از علوم انسانی، به این رشته تحصیلی بیش از پیش رغبت نشان دهد.
۶. تفاوت موضوع علوم انسانی، علوم طبیعی و متافیزیک را تشخیص دهد.
۷. انگیزه لازم را برای تفکر منسجم و نظام‌مند در مورد علوم انسانی کسب کرده باشد.

فعالیت‌ها

پاسخ دهید

- دو مورد از دانش‌هایی را که جزء علوم انسانی‌اند، شناسایی کنید و دلیل انتخاب خود را بیان کنید.

سیاست، اقتصاد

موضوع مورد مطالعه‌ی این علوم، کنش انسان‌ها، آثار و پیامدهای آن است.

تفسیر کنید

- به نظر شما تفاوت نگاه یک فیزیک‌دان و یک زبان‌شناس به صدای یک انسان چیست؟

توجه فیزیک‌دان معطوف به ابعاد طبیعی و فیزیکی صدا، مانند: فرکانس، بلندی، طول موج، ارتعاشات، زیر و بمی صدا و ... می‌باشد. ولی زبان‌شناس به ابعاد انسانی صدا می‌پردازد. به اهداف و معانی‌ای که انسان‌ها در صداها در نظر دارند، توجه می‌کند. تغییر الگوهای صدا در طول زمان، ساختار و معانی صداها، الگوهای صوتی، آواها و... را مد نظر دارد. بنابراین فیزیک‌دان با وجوه فیزیکی و طبیعی صدا و زبان‌شناس با وجوه انسانی صدا مانند معانی، اهداف و مقاصد انسانی صداها سر و کار دارد.

پاسخ دهید

- آیا قوانین فلسفی همان‌گونه که بر موجودات طبیعی جریان دارد بر کنش‌های انسانی نیز جاری است؟
- به غیر از اصل علیت یک قانون فلسفی دیگر را که نسبت به همه موجودات صادق باشد نام ببرید.

قوانین فلسفی قوانینی کلی هستند؛ و به دلیل عمومیت خود شامل همه‌ی موجودات می‌شوند؛ یعنی هم بر موجودات طبیعی حاکم‌اند و هم بر پدیده‌هایی که به اراده و آگاهی انسان وابسته هستند، جاری می‌باشند. موضوعات علوم انسانی نیز مانند موضوعات علوم طبیعی محکوم به قواعد فلسفی هستند. همان‌گونه که هیچ یک از پدیده‌های طبیعی بدون علت نیست هیچ یک از پدیده‌های انسانی نیز بدون علت نمی‌باشد.

اصل واقعیت: یعنی حکم به اینکه واقعیتهای وجود دارد و هستی یک امر موهوم، پنداری و خیالی نیست. اگر عالم طبیعت و عالم هستی وهمی و خیالی باشد، تمام دانش‌ها، ارزش علمی و حقیقی خود را از دست می‌دهند. فیلسوف با قبول اصل وجود این عالم، زمینه را فراهم می‌کند تا دانش‌های طبیعی با تکیه بر این اصل، ارزش معرفتی و علمی مسائل خود را پیدا کنند.

اصل استحالة جمع نقیضین. اجتماع نقیضین محال است. یعنی بود و نبود یک شئی با یکدیگر جمع نمی‌شود. یک شئی نمی‌تواند هم باشد و هم نباشد.

اصل سنخیت: بین علت و معلول پیوند و ربطی ویژه و خاص وجود دارد. از هر علتی هر معلول و هر معلولی از هر علتی صادر نمی‌شود؛ وگرنه تصادف و اتفاق در جهان جایز خواهد بود. لازمه این اصل آن است که عللی که دارای طبیعت و حقیقت مشترک هستند، معلول‌های مشابه دارند.

دانشتنی‌ها

علوم انسانی

۱- تعریف علوم انسانی

در درس گذشته با موضوع علوم انسانی یعنی کنش انسانی آشنا شدیم. در این درس به تعریف علوم انسانی و تفاوت آن با علوم طبیعی می‌پردازیم. بسیاری از افراد، فلسفه و متافیزیک را جزء علوم انسانی می‌دانند. در این درس، تفاوت علوم انسانی با دانش فلسفی نیز بازگو می‌شود.

در مباحث آینده به جایگاه علوم انسانی در قیاس با سایر علوم پرداخته خواهد شد. مهمترین عاملی که علوم را از یکدیگر متمایز می‌کند، موضوع آنهاست و به همین دلیل بسیاری از دانشمندان تفاوت علوم را در موضوعاتشان دانسته‌اند و علوم را با نظر به موضوعات آنها تعریف کرده‌اند. از آنجا که موضوع علوم انسانی کنش انسانی است، علوم انسانی را می‌توان دانش‌هایی تعریف کرد که درباره کنش‌های انسانی و احکام، آثار و پی‌آمدهای آنها بحث می‌کنند. به بیان دیگر، علوم انسانی را می‌توان علم به پدیده‌ها و موضوعاتی دانست که با اراده و آگاهی انسان تحقق می‌یابند؛ مثل: علم اخلاق و حقوق. علوم انسانی درباره فعالیت‌های غیرارادی انسان‌ها بحث نمی‌کنند؛ زیرا این گونه از فعالیت‌ها کنش انسانی نیستند. علومی که درباره کارهای غیرارادی انسان بحث می‌کنند، جزء علوم انسانی به حساب نمی‌آیند؛ مانند علم پزشکی که به سلامت و بیماری انسان می‌پردازد.

۲- تفاوت علوم انسانی و طبیعی

علوم طبیعی درباره موجودات طبیعی بحث می‌کنند. موجودات طبیعی به اراده و آگاهی انسان وابسته نیستند. این موجودات صرف نظر از آگاهی و خواست ما وجود دارند. ما می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم و از آن‌ها برای خواسته‌های خود استفاده کنیم. استفاده‌ای که ما از موجودات طبیعی می‌کنیم و تصرفی که در آن‌ها انجام می‌دهیم، کنش انسانی است؛ اما خود آن موجودات واقعیت‌های مستقل، غیرارادی و امور تکوینی هستند. بحث از نحوه تعامل ما با حقایق طبیعی، از مباحث علوم انسانی است، اما بحث از احکام و قوانین مربوط به خود موجودات طبیعی، از مباحث علوم طبیعی است. مانند: علم فیزیک و یا گیاه شناسی.

۳- دو معنای عام و خاص فلسفه

ما با کلمه فلسفه آشنا هستیم. این لفظ به دو معنای عام و خاص به کار می‌رود. معنای عام فلسفه، معرفت علمی است و در مقابل آن، معرفت‌های غیر علمی قرار دارد؛ مانند شعر و خطابه. فلسفه در معنای عام اسم جنس برای همه علوم است. در گذشته فلسفه اغلب به معنای عام به کار می‌رفت و در نتیجه هنگامی که گفته می‌شد فلسفه ریاضی، فلسفه طبیعی و یا فلسفه اخلاق مراد علم ریاضی، علم طبیعی و یا علم اخلاق بود.

فلسفه در معنای خاص، یک علم ویژه است که از آن با عنوان متافیزیک نیز یاد می‌شود. فیزیک به معنای طبیعت است و متافیزیک به معنای ماوراء طبیعت یا مابعدالطبیعه. علوم طبیعی، همان گونه که بیان شد، به موجودات طبیعی می‌پردازند. برخی فکر می‌کنند متافیزیک درباره موجودات غیر طبیعی بحث می‌کند. اما این گمان درستی نیست. علم متافیزیک، درباره احکام عام موجودات، یعنی درباره احکامی بحث می‌کند که مربوط به خصوصیت طبیعی یا فوق طبیعی بودن موجودات نیست، بلکه درباره اصل موجود بودن^۴ آن‌هاست. این دسته از احکام، چون مربوط به اصل موجود بودن اشیا است، شامل موجودات طبیعی و موجودات غیر طبیعی می‌شود. پس علم متافیزیک علمی نیست که فقط احکام موجودات فوق طبیعی یا غیر طبیعی را بیان کند.

احکام متافیزیکی احکام و قواعد عام موجودات است و به همین دلیل موجودات طبیعی نیز از احکام این علم پیروی می‌کنند؛ مانند حکم به علیت. قانون علیت به این معناست که هر پدیده‌ای علتی دارد. این قانون شامل پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی می‌شود. دانشمندان علوم طبیعی چون به جریان این قاعده فلسفی نسبت به هر موجودی و از جمله موجودات طبیعی باور دارند، بعد از مشاهده هر پدیده طبیعی، شناخت علت یا علل آن را دنبال می‌کنند. بنابراین نفی این قاعده فلسفی سرنوشت همه علوم و از جمله علوم طبیعی را تغییر می‌دهد.

۴. دقت شود که مابعد الطبیعه به شناخت موجودات - فقط و فقط از آن جهت که هستند و «هستی» دارند - می‌پردازد.

۴- نسبت فلسفه با علوم انسانی

فلسفه به معنای عام، مترادف با علم است و اگر فلسفه به این معنا به کار برده شود، علوم انسانی نیز بخشی از فلسفه یعنی بخشی از علم هستند. اما فلسفه به معنای خاص، به معنای متافیزیک است و متافیزیک یک دانش و علم خاص است. اینک این پرسش پیش می آید که: آیا فلسفه به معنای خاص نسبتی با علوم انسانی دارد؟ آیا فلسفه به معنای متافیزیک نظیر علوم طبیعی مغایر با علوم انسانی است یا آن که فلسفه جزو علوم انسانی است؟ امروزه بسیاری فلسفه را به علوم انسانی ملحق می کنند. در طبقه بندی علوم نیز، این رشته را در زمره علوم انسانی قرار می دهند، اما براساس تعریفی که از علوم انسانی و همچنین براساس تعریفی که از معنای خاص فلسفه شد، ما نمی توانیم فلسفه را جزء علوم انسانی بدانیم. زیرا فلسفه از احکام عام موجودات بحث می کند و علوم انسانی، از احکام موجودات خاص، یعنی از احکام موجوداتی که با اراده انسان ایجاد می شوند. فلسفه، احکام مربوط به اصل موجود بودن اشیا را بیان می کند و موجودات این بخش به دلیل این که موجود هستند، از احکام خود برخوردارند؛ یعنی در این دسته از احکام خود وامدار اراده و آگاهی انسان نیستند. حال آن که علوم انسانی درباره احکام موجوداتی بحث می کنند که در مسیر خواست و اراده آدمیان شکل گرفته اند. بنابراین فلسفه به معنای خاص، یعنی علم متافیزیک و همانند فیزیک و علوم طبیعی، متفاوت با علوم انسانی است. احکام فلسفی به دلیل عمومیت خود، همه موجودات و از جمله موجوداتی را که وابسته به اراده و آگاهی انسان هستند، فرا می گیرند. البته احکام مربوط به علوم انسانی، تنها شامل موجوداتی می شود که انسان، آن ها را ایجاد می کند. به همین دلیل موضوعات علوم انسانی نظیر موضوعات علوم طبیعی، محکوم به قواعد فلسفی هستند و دانشمندان این علوم ناگزیر در محدوده موضوع خود نیز از احکام عام فلسفی پیروی می کنند. گستردگی و شمول احکام فلسفی نسبت به همه موجودات، نقش برتر و تأثیرگذار علم متافیزیک و یا فلسفه به معنای خاص را نسبت به سایر علوم و از جمله علوم انسانی نشان می دهد.

متافیزیک و علوم انسانی

۱- علوم نظری و علوم عملی

در بحث گذشته براساس تعریفی که از علوم انسانی ارائه شد، به تفاوت آن با علوم طبیعی پی بردیم. علوم انسانی درباره کنش ها و فعالیت های انسانی و به بیان دیگر درباره هستی هایی بحث می کند که وابسته به اراده و آگاهی آدمیان هستند، و دیگر علوم درباره موجوداتی بحث می کنند که قائم به اراده انسان ها نیستند.

توجه به تفاوت فوق از دیرباز مورد توجه فیلسوفان یونان و دانشمندان جهان اسلام بوده است. تقسیم معنای عام فلسفه یا حکمت - و یا علم - به دو بخش نظری و عملی براساس توجه به تفاوت علوم انسانی با سایر علوم بوده است. فلسفه و علوم نظری و یا حکمت نظری شامل دانش هایی می شده است که موضوعات

آنها، صرف نظر از اراده انسان وجود داشته و علوم یا حکمت عملی شامل دانش‌هایی می‌شده که انسان موضوعات آنها را ایجاد می‌کرده است.



لکن انسان در علوم نظری بیننده و شنونده حقیقت است در علوم عملی خلاق و آفریننده آن. علوم نظری برای فهم واقعیت است و علوم عملی جهت خلق واقعیت. آدمی اگر از علوم نظری بی‌بهره باشد از ادراک حقیقت محروم می‌ماند و اگر از علوم عملی بهره‌مند نباشد یا آن‌که رفتار خود را براساس این دسته از علوم سازمان نبخشد، از حقیقت دور مانده، رفتار و کرداری باطل و خطا خواهد داشت. درباره تفاوت علوم طبیعی و انسانی و یا حکمت نظری و عملی با اندکی تسامح می‌توان گفت، علوم نظری درباره هست‌ها و علوم عملی درباره بایدها کاوش می‌کنند. به عبارت دیگر علوم عملی درباره بایسته‌ها و نبایسته‌های رفتار آدمیان و درباره احکام مربوط به کردار انسان‌ها بحث می‌کند.

۲- علوم انسانی در طبقه بندی علوم

در قرن نوزدهم به برخی از دلایل، که مهمترین آنها، غلبه حس‌گرایی و غلبه علوم طبیعی و تجربی بر دانش بشر غربی بود، تفاوت موضوع دانش علوم انسانی و دیگر دانش‌ها مورد غفلت بسیاری از دانشمندان قرار گرفت. آنها با الگو قرار دادن علوم طبیعی، علوم انسانی را نیز در امتداد علوم طبیعی و مانند آنها می‌دانستند، ولیکن این غفلت نیز دیری نپایید. دیلتای از جمله نظریه‌پردازانی بود که تفاوت موضوع در علوم انسانی و علوم طبیعی را مورد تأکید قرار داد. او خصلت معنادار بودن و آگاهانه بودن موضوعات علوم انسانی را بازگو کرد.

بعد از ديلتای به تدریج تفکیک بین علوم انسانی و علوم طبیعی مورد قبول دانشمندان قرار گرفت. البته این تفکیک به قلمرو علوم طبیعی و تجربی محدود شد و تفاوت علوم انسانی با دیگر علوم خصوصاً با متافیزیک مغفول ماند یا آن که این تفکیک پذیرفته نشد.

بازتاب تفکیک ناقص علوم انسانی از دیگر علوم را در طبقه‌بندی‌های علمی رایج می‌توان دید. اینک در طبقه‌بندی علوم اغلب متافیزیک و فلسفه به معنای خاص آن به علوم انسانی ملحق می‌شود، همچنین الهیات که به بحث از آغاز و انجام جهان می‌پردازد و مباحث آن از سنخ مباحثی متافیزیکی است، در زمره علوم انسانی قرار داده می‌شود.

در این نوع طبقه‌بندی دانش‌هایی که در قبال علوم انسانی قرار می‌گیرند، بیشتر دانش‌های طبیعی و تجربی هستند؛ مانند: علوم پزشکی، علوم کاربردی، علوم فنی و مهندسی و علوم پایه. این دسته از علوم بیشتر خصلت تجربی و طبیعی دارند و تفاوت آن‌ها یا به لحاظ موضوعات آن‌ها یا از جهت سطح و لایه تحقیق است. علوم پایه به مباحث بنیادی‌تر طبیعی می‌پردازد که استفاده عملی مستقیمی ندارند و دیگر دانش‌های تجربی از نتایج آن‌ها بهره می‌برند. به همین دلیل علوم پایه نوعی سرمایه‌گذاری برای دیگر دانش‌های تجربی است.

۳- الحاق فلسفه به علوم انسانی به منزله مرگ متافیزیک

الحاق فلسفه و متافیزیک به مجموعه‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی، اگر صرفاً ناشی از دلایل اجرایی و مدیریتی باشد، آسیب چندانی را به دنبال نمی‌آورد، بلکه گاه ضروری و لازم هم خواهد بود. اما اگر این الحاق نتیجه طبقه‌بندی علوم و دلایل مربوط به آن باشد، بر نوعی خاص از جهان‌بینی و هستی‌شناسی و حتی بر نوعی از معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی دلالت دارد؛ زیرا پس از توجه به این که علوم انسانی به موضوعاتی می‌پردازد که هویت و معنای آن‌ها با اراده و آگاهی انسان‌ها معین می‌شوند و اعتبار پیدا می‌کنند، الحاق فلسفه به علوم انسانی، به معنای این خواهد بود که موضوع فلسفه و متافیزیک پدیده‌ای صرفاً انسانی است؛ یعنی فلسفه موضوعی ندارد که صرف‌نظر از ادراک و اراده انسان قابلیت تحقق داشته باشد، بلکه فلسفه درباره موضوعاتی بحث می‌کند که در ظرف عقیده و باور آدمیان ظهور و بروز یافته، بر عمل و رفتار او تأثیرگذار هستند. فلسفه و متافیزیک در این رویکرد بیشتر حوزه عقاید و کنش‌ها و رفتارهای عمیق و باطنی آدمیان را جست‌وجو می‌کند.

این دیدگاه صراحتاً مرگ متافیزیک را اعلام می‌کند. در این دیدگاه، اصل وجود و هستی از عرصه نظر و آگاهی غایب است. ریشه این دیدگاه را در برخی فلسفه‌ها باید جست. در فلسفه کانت، که پرداختن به حقیقت وجود از دوش فلسفه برداشته شده است. یا فلسفه هوسرل، که بحث از وجود را در تعلیقه‌ای نانوشته

گذارده و آنرا به پراتنزی ناگشودنی سپرده است. و یا ماتریالیست‌های قرن نوزدهم و پوزیتیویست‌های خام، که هستی و وجود را به افق موجودات طبیعی و تجربی تقلیل داده‌اند و در نتیجه پرداختن به مباحث متافیزیک را مهم و بی‌معنا دانسته‌اند سرانجام همچون فیلسوفان پسامدرن، که متافیزیک و فلسفه و در نتیجه الهیات و عقاید دینی را در ردیف اساطیر و ایدئولوژی‌های بشری قرار می‌دهند آن را پدیده‌ای فرهنگی و تاریخی و دست ساخته‌ای صرفاً انسانی می‌دانند.

۴- متافیزیک و علوم انسانی ناظر بر آن

حکایت تقلیل دانش فلسفی به قلمرو علوم انسانی و پی آمدهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی آن، حکایت رنج و دردی است که این مجموعهٔ مطالب را تاب تحمل و امکان گنجایش آن نیست. لکن از این نکته ناگفته نباید گذشت که الحاق فلسفه به علوم انسانی به منزله حذف متافیزیک و نفی آن است. اما قبول متافیزیک و قرار دادن آن در حوزه علوم نظری نه به معنای نفی اصل علوم انسانی و نه مستلزم حذف آن بخش از علوم انسانی است که، به بحث درباره رفتار و کنش انسان با علم متافیزیک و پی آمدهای مربوط به آن می‌پردازد؛ همان‌گونه که قرار گرفتن علوم طبیعی در محدودهٔ علوم نظری مستلزم نفی بخشی از علوم انسانی نیست که درباره علوم طبیعی - و نه موضوعات طبیعی - می‌اندیشند (مانند جامعه‌شناسی علم، تاریخ علم، آموزش فیزیک و...) .

عالمان علوم انسانی همان‌گونه که از منظر معرفت و دانش مربوط به خود، بدون آن که منکر هویت مستقل علوم طبیعی باشند، می‌توانند به جامعه‌شناسی علم و مدیریت راهبردی معرفت علمی و مانند آن بپردازند، بدون انکار متافیزیک و علم فلسفه نیز می‌توانند، درباره این دانش از آن جهت که فراگیری و آموزش آن، کنش و فعل انسانی است، ببیندیشند. دانش‌هایی مثل تاریخ فلسفه و یا مطالعات اجتماعی و فرهنگی مربوط به علم متافیزیک، نمونه‌هایی از این نوع علوم انسانی است.

نتیجه این که در پرداختن علوم انسانی به متافیزیک و سایر علوم نظری اشکالی وجود ندارد بلکه مشکل در تقلیل دادن علوم نظری از جمله متافیزیک به علوم انسانی است. این تقلیل در هر بخشی از علوم نظری که اتفاق بیفتد، به دور کردن انسان از حقیقت مربوط به آن علم، و قرار دادن او در موضع آفریننده آن حقیقت منجر می‌شود.

اهمیت علوم انسانی

مفاهیم کلیدی

ملاک ارزیابی، فرصت شغلی، فواید علوم، فواید علوم طبیعی، فواید علوم انسانی، علوم ابزاری، علوم تفهیمی، علوم انتقادی، پیش بینی، پیش گیری، ارزش گذاری، فهم معانی، همدلی، انتقاد از کنش های ناپسند،

اهداف

انتظار می رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

۱. با "معیار" و ملاک فایده برای ارزیابی علوم آشنا شود.
۲. توان نقد و ارزیابی معیارهای مقایسه علوم مختلف و رشته های تحصیلی را کسب کند.
۳. فواید علوم انسانی را توضیح دهد.
۴. فواید علوم طبیعی را نام ببرد.
۵. با مفاهیم "علوم ابزاری"، "علوم تفهیمی" و "علوم انتقادی" آشنا باشد.
۶. با آگاهی به فواید علوم انسانی، شوق و رغبت به ادامه تحصیل در او افزایش یابد.
۷. توانایی مقدماتی ارزیابی و نقد کنش های ناپسند خود و دیگران را کسب کرده باشد
۸. دلایل اهمیت و اولویت بیشتر علوم انسانی را نسبت به علوم طبیعی تشریح نماید.
۹. آسیب های کاربرد یک جانبه ی علوم طبیعی و عدم توجه به فضیلت های انسانی را تشریح کند.
۱۰. رابطه مطلوب انسان و طبیعت را از نگاه خود توصیف نماید.

فعالیت‌ها

تحلیل کنید

- رشته‌هایی را نشان دهید که طی سالیان مختلف، فرصت‌های شغلی آن‌ها تفاوت کرده باشد. دلیل آن را بیان کنید.
- به نظر شما، در بین رشته‌های علوم انسانی، کدام رشته از آینده‌ی شغلی بهتری برخوردار است؟
- آیا ملاک دیگری غیر از فرصت و آینده شغلی برای مقایسه‌ی علوم طبیعی و علوم انسانی می‌توانید بیان کنید.

- بازار کار پزشکی در دهه ۶۰ در مقایسه با بازار کار پزشکی در حال حاضر تغییر یافته است؛ به دلیل تربیت فراوان نیرو و اشباع بازار کار تمایل به تحصیل در رشته پزشکی نسبت به دهه ۶۰ کاهش یافته است. در حال حاضر زمینه‌ی کاری مناسب برای فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی در شهرهای بزرگ فراهم نیست. اگرچه مناطق محروم هنوز به خدمات پزشکان نیاز مبرم دارند.
- به نظر می‌رسد رشته‌های حقوق، روان‌شناسی، حسابداری در گروه علوم انسانی به سبب بازار کار مناسب‌تر از رشته‌های پرطرفدار باشند.
- علوم را بر اساس فوایدی که برای انسان دارند و یا براساس جایگاهی که در سلسله‌ی علوم دارند می‌توان مقایسه کرد.

تحقیق کنید

- چگونگی انتشار و پیامدهای یک بیماری همه‌گیر را در گذشته مطالعه کنید و نشان دهید انسان‌ها چگونه توانستند این نوع بیماری‌ها را مهار کنند.
- به نظر شما رابطه‌ی مطلوب انسان و طبیعت چگونه رابطه‌ای است؟

- طاعون (مرگ سیاه): مرضی عفونی و همه‌گیر است و عامل آن نوعی باکتری است که توسط موش‌ها سرایت می‌کند. پس از مرگ موش‌ها، انگل موش‌ها که نوعی کک است به جستجوی میزبان می‌گردد و از طریق استنشاق ذرات پراکنده با سرفه از فرد مبتلا به طاعون به فرد سالم سرایت می‌کند.
- در طول تاریخ اروپا از همه‌گیری طاعون فراوان سخن به میان آمده است. در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ نیمی

از مردم اروپا مبتلا و تلف شدند. پیش از این زمان، یعنی در سال ۷ م، این بیماری در کمتر از چهار ماه ۲۵۰ میلیون نفر در اروپا را کشت. گاهی اوقات از هر سه نفر، یک نفر تلف می‌شد. آنقدر مرگ و میر بالا بود که مردم قادر به کفن و دفن مردگان و مراقبت از بیماران نبودند. گاهی بیمارانی که مرگ خود را نزدیک می‌دیدند قبل از آنکه در حال احتضار بیفتند، گور خود را می‌کنند و گاه در داخل قبر به انتظار می‌نشستند.

رهای از این بیماری مخوف:

در سال ۱۳۴۸ م برای مبارزه با این بیماری که بخش بزرگی از جمعیت اروپا را نابود کرد، مردم با لباسهای مخصوص همه جای بدن خود را می‌پوشاندند و صورتک‌هایی با منقار دراز حاوی مواد معطر به صورت می‌زدند و معتقد بودند با این تمهیدات از ورود بیماری به بدن جلوگیری می‌کنند و در کوچه‌ها و خیابانها آتش روشن می‌کردند و در خانه‌ها و دروازه‌ی شهرها را می‌بستند تا از ورود بیماری جلوگیری شود. به تدریج با پیشرفت در وضع بهداشت عمومی و پزشکی و درمان سالهاست که موارد جدید این بیماری دیده نشده است. میکروب این بیماری در سال ۱۸۹۴ م توسط پرس کشف شد.

انواع ارتباط انسان:

- ارتباط با خدا: موجودی متناهی در برابر موجودی لایتناهی
- ارتباط با خود...
- ارتباط با طبیعت...
- ارتباط با دیگران...

انسان از یک سو باید طبیعت را بشناسد و حوادث طبیعی را پیش‌بینی نماید تا به پیشگیری و تسلط بر طبیعت دست یابد و آن را کنترل نماید. از سوی دیگر با شناخت طبیعت و پیش‌بینی و کنترل طبیعت می‌تواند از محدودیت‌های عالم طبیعت رها شود. ولی باید از تمرد و گردنکشی در برابر طبیعت خودداری کند و خود را یگانه قدرت در طبیعت نداند و با بیرحمی به بهره‌کشی از آن نپردازد، بلکه در شناخت عالم طبیعت و استفاده از آن، شیوه‌های صحیح را مراعات نماید.

داوری کنید

● برخی از مفاسد و خطرهایی را که در اثر توسعه‌ی یک‌جانبه‌ی علوم طبیعی پیش آمده است، فهرست کنید.

● شما برای مقایسه‌ی علوم طبیعی و علوم انسانی کدام معیار را بهتر می‌دانید؟

الف) فرصت و آینده شغلی

ب) فواید علوم برای انسان

- بهره‌کشی صرف از طبیعت و تخریب محیط‌زیست و ایجاد بحران‌های زیست محیطی، استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ از علم و تکنولوژی، بروز جنگ‌ها و توسعه‌ی ساز و کار جنگ‌ها، انحطاط اخلاقی در بسیاری از عرصه‌های کاربرد علوم طبیعی
- معیار وضعیت شغلی مقید به شرایط و زودگذر است و در شرایط مختلف تغییر پیدا می‌کند و اگر ملاک انتخاب رشته قرار گیرد براساس منافع فردی و شخصی است و حال آن که معیار فواید علم ثابت و همیشگی است و اگر برای انتخاب رشته مورد توجه قرار گیرد آثار انسانی و اجتماعی بیشتری به دنبال می‌آورند. کسانی که دارای احساس مسئولیت اجتماعی یا احساسات عالی انسانی دارند معیار فواید را ترجیح می‌دهند.

دانستنی‌ها

هنگامی که به سنجش و مقایسه علوم انسانی با سایر علوم می‌پردازیم، نیازمند به معیار و ملاکی هستیم که سنجش بر اساس آن انجام گیرد. معیارها و ملاک‌های متفاوتی برای مقایسه علوم انسانی با دیگر علوم وجود دارد و افراد مختلف با انگیزه‌های متفاوتی که دارند، براساس معیارهای موردنظر خود این مقایسه را انجام می‌دهند. از جمله معیارهایی که برای سنجش علوم انسانی با علوم طبیعی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، عبارتند از: فرصت شغلی و شأن اجتماعی؛ فایده علوم

فرصت شغلی و شأن اجتماعی

اولین باری که افراد در موقعیت سنجش بین علوم انسانی و دیگر علوم قرار می‌گیرند، در دوران دبیرستان است. دانش‌آموزان در سال اول دبیرستان، ناگزیر از سنجش بین علوم انسانی و دیگر رشته‌ها هستند. از اواخر سال اول، مسئولین دبیرستان جلسات مشاوره را برای کمک به دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و اولیای دانش‌آموزان نیز آنان را در این تصمیم کمک می‌کنند. عوامل مختلفی در انتخاب دانش‌آموزان نقش دارد. به‌نظر می‌رسد مهمترین عواملی



که در این سنجش اثرگذار است فرصت‌های شغلی، درآمد اقتصادی و شأن اجتماعی است. خانواده‌ها بیشتر مایل هستند فرزندانشان در رشته‌ای تحصیل کنند که از آینده شغلی و یا شأن اجتماعی بهتری برخوردار است.



آینده شغلی و مسائل اجتماعی، معیار و ملاکی است که مربوط به خود علم نیست؛ بلکه مربوط به شرایط اجتماعی است. هر جامعه‌ای به تناسب نظام و نیازهای اجتماعی صادق و یا کاذب خود، شرایط شغلی بهتری را برای برخی از رشته‌ها ایجاد می‌کند. در برخی از کشورها علوم انسانی از شأن اجتماعی و همچنین آینده شغلی بهتری برخوردارند. در کشورهای جهان سوم، علوم مهندسی و یا پزشکی از موقعیت بهتری بهره‌مندند. شأن اجتماعی و یا فرصت شغلی ملاکی است که در شرایط محیطی و فرهنگی تغییر می‌کند. در ایران در سال‌های دهه شصت، رشته‌های علوم پزشکی از موقعیتی برتر نسبت به سایر علوم برخوردار بودند و در سال‌های اخیر برخی از رشته‌های دیگر جای آن را گرفته‌اند.

فواید علوم

معیار دیگری که برای سنجش علوم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، فایده علوم در زندگی بشری است. معیار فایده علم از معیار شأن اجتماعی و یا فرصت شغلی با ثبات‌تر می‌باشد.

الف- فواید علوم طبیعی

برای علوم طبیعی فوایدی را می‌توان ذکر کرد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- شناخت طبیعت؛ شناخت حقیقت از مهمترین فواید هر علم است. انسان بر حسب فطرت خود به دنبال کشف حقیقت است. این فایده در هر علمی متوجه موضوع همان علم می‌شود و به دلیل این که پدیده‌های طبیعی موضوع علوم طبیعی هستند، فایده علوم طبیعی، شناخت عالم طبیعت است.
- ۲- پیش‌بینی حوادث طبیعی؛ جهت پیش‌گیری و تسلط بر آن. عالم طبیعت به گونه‌ای است که انسان پس از شناخت، قدرت پیش‌بینی حوادث آن را پیدا می‌کند. در صورتی که آن حوادث مطابق خواسته او نباشد، تا حد زیادی می‌تواند در جهت کنترل و پیش‌گیری آن حوادث مؤثر باشد.
- ۳- رهاسازی انسان از اسارت طبیعت؛ به هر مقدار که انسان به شناخت حقایق طبیعی نایل شود و توان پیش‌بینی و کنترل حوادث طبیعی را پیدا کند، از محدودیت‌هایی که عالم طبیعت برای او به وجود می‌آورد، رها می‌شود. بنابراین یکی از فواید دیگر علوم طبیعی، رهاسازی انسان از محدودیت‌های عالم طبیعی است. به همین دلیل است که علوم طبیعی را علوم ابزاری می‌گویند، زیرا ابزار تسلط انسان بر طبیعت و وسیله رهاسازی او از قیدهای طبیعی است. عقلانیتی را که در شناخت این علوم به کار می‌رود، عقلانیت ابزاری می‌نامند.



ب- فواید علوم انسانی

برای علوم انسانی نیز فوایدی وجود دارد. برخی از آن‌ها عبارتند:

- ۱- شناخت معانی کنش‌های انسان‌ها؛ شناخت حقیقت در حوزه علوم انسانی متوجه موضوع این علوم، یعنی کنش‌های انسان‌ها است، و چون کنش و رفتار آدمیان ارادی بوده و با هدف و معانی موردنظر کنش‌گران پدید می‌آیند، شناخت حقیقت آن‌ها، مستلزم فهم معانی کنش‌ها می‌باشد.
- ۲- پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آن‌ها جهت پیش‌گیری و کنترل کنش‌های نامناسب و غیرمطلوب؛ به علوم انسانی به دلیل این که عهده‌دار فهم کنش‌های انسانی هستند، علوم تفهیمی گفته می‌شود. با شناخت

معانی و اهداف مورد نظر کنش گران، امکان پیش بینی مسیر آینده کنش فراهم می آید؛ هر چند به دلیل این که کنش گران موجودات مختاری هستند، این بخش از پیش بینی، مشروط به ثبات شخصیت و هدف کنش گران است. علاوه بر این، با شناخت هر کنش راه شناخت پیامدهای الزامی کنش های انجام شده نیز هموار می شود. پیش بینی کنش های آینده و یا پیامدهای کنش های انجام شده، بصیرت لازم را جهت چگونگی مواجهه با موقعیت فعلی نصیب انسان می کند و این بصیرت در انتخاب کنش های بعدی او مؤثر واقع می شود.

۳- ایجاد تحول در کنش های انسانی و دیالکتیک با موضوع خود: تأثیری که شناخت کنش های موجود و پیامدهای مربوط به آن در بصیرت انسان و تصمیم گیری نسبت به کنش های بعدی می گذارد، به نوعی دیالکتیک و رابطه متقابل بین علوم انسانی با موضوعات مربوط به این علوم منجر می شود. یعنی این دانش در هیت موضوع و تغییر آن اثرگذار است. این نوع از رابطه متقابل بین علوم طبیعی و موضوع آن ها وجود ندارد. علوم طبیعی با آن که به عنوان دانش ابزاری قدرت تسلط انسان بر طبیعت و تغییر آن را به دنبال می آورند، هیت و ماهیت موضوع خود را تغییر نمی دهند. تسلط دانشمندان علوم طبیعی بر موضوع مطالعه خود تسلطی بیرونی است و تسلط عالم علوم انسانی بر کنش هایی که توسط او انجام می شود، تسلطی درونی است.

۴- شناخت فضیلت، عدالت، سعادت و راه صحیح زندگی و ارزش گذاری درباره کنش های خوب و بد انسان ها: علوم انسانی، تنها به فهم کنش های انسان ها و شناخت پیامدهای ضروری این کنش ها و به پیش بینی کنش های بعدی اکتفا نمی کنند. این علوم براساس برخی از مبانی معرفت شناختی توان ارزش دآوری علمی نسبت به کنش های موجود را دارا هستند. علوم انسانی علاوه بر شناخت واقعیت های تحقق یافته، به شناخت آرمان ها و حقایقی که بایسته تحقق هستند، می پردازند و راه های وصول به آن حقایق را ارائه می دهند. این در حالی است که براساس آن حقایق درباره خوب و بد بودن آنچه موجود است نیز دآوری می کنند.

دآوری هنجاری و ارزشی علوم انسانی درباره کنش های انسانی، موجب می شود تا به این دسته از علوم به اعتبار رویکردها و نظریه های ارزشی و هنجاری آن، علوم و یا دانش های هنجاری و ارزشی گویند.

۵- انتقاد از کنش های ناپسند و ظالمانه انسان ها: ارزش گذاری درباره کنش های انسانی که براساس شناخت آرمان های انسانی و اجتماعی صورت می گیرد، امکان انتقاد از کنش های ناپسند و ظالمانه را فراهم می آورد. به این علوم به دلیل این که به انتقاد از کنش های ناپسند آدمیان می پردازند، علوم انتقادی نیز می گویند و عقلانیتی را که در شناخت این علوم به کار می رود، عقلانیت انتقادی می نامند.

۶- رها کردن و آزادسازی از ظلم ها و اسارت هایی که در اثر کنش انسان ها پدید می آید؛ این علوم به دلیل گفت و گو و تعاملی که با موضوع خود دارند، با تبیین هیت و حقیقت کنش های آدمیان، اموری را که در اثر جهل و ناآگاهی انسان ها رسوب یافته باشند، متزلزل ساخته و مسیر آزادی و رهایی انسان را از ظلم ها و اسارت هایی که با رفتار و عمل آدمیان پدید آمده، هموار می سازند.

۷- نشان دادن شیوه صحیح استفاده از علوم طبیعی و دانش‌های ابزاری؛

موجودات عالم طبیعی موجوداتی نیستند که با اراده و آگاهی انسان تحقق یابند. انسان تنها می‌تواند این حقایق را بشناسد و درباره آن‌ها تصرف کند. بنابراین حقایق طبیعی کار و کنش انسان نیستند، اما اقدام برای شناخت عالم طبیعت و استفاده از آن، کار و فعل انسانی است و علوم انسانی دانش‌هایی محسوب می‌شوند که مدیریت تعلیم و تعلم را بر عهده دارند و شیوه‌های تصرف در عالم طبیعت را نیز نشان می‌دهند.

۳- مقایسه فواید علوم انسانی و علوم طبیعی

علوم انسانی و طبیعی فواید مشترکی نیز دارند؛ مثل شناخت حقیقت، قدرت پیش‌بینی حوادث، برای پیش‌گیری از آن‌ها و رهایی‌بخشی.

فواید مشترکی که برای علوم طبیعی و انسانی وجود دارد، به‌رغم مشابهتی که با یکدیگر دارند، یکسان نیستند، و تفاوت این فواید مشترک مربوط به موضوع آن‌هاست. فواید مشترک ذکر شده در علوم طبیعی به موضوعات طبیعی مربوط می‌شود و در علوم انسانی به کنش‌های انسانی و امور مرتبط با آن. علوم طبیعی به دنبال شناخت حقیقت عالم طبیعت هستند و این علوم قدرت انسان را بر طبیعت تأمین می‌کنند و یا آن‌که انسان را از جبرهای عالم طبیعت رهایی می‌بخشند. اما علوم انسانی حقیقت کنش‌ها و رفتارهای انسانی را شناسایی می‌کنند و به‌قدر توان خود قدرت پیش‌بینی و پیش‌گیری کنش‌ها و یا پیامدهای مربوط به آن‌ها را به دنبال می‌آورند، و همچنین انسان را از بندها و قیدهایی که توسط خود او پدید آمده‌اند، رهایی می‌بخشند، مثل اخلاق محیط زیست.

علوم انسانی، علاوه بر فواید مشترک، از برخی فواید اختصاصی نیز برخوردارند. داوری هنجاری، ارزش‌گذاری، و رویکرد انتقادی از فواید مخصوص علوم انسانی است و علوم طبیعی فاقد این نوع از فواید و آثار هستند.

علوم انسانی به دلیل این‌که راه صحیح استفاده از طبیعت و علوم ابزاری را نشان می‌دهند، از جایگاهی برتر و تعیین‌کننده نسبت به علوم طبیعی برخوردارند. علوم انسانی همچون چراغی هستند که در دست انسان قرار می‌گیرند. این چراغ اگر در دست ارزش‌ها و فضیلت‌هایی قرار گیرند که توسط علوم انسانی شناخته می‌شوند، انسان را در رسیدن به عدالت و سعادت کمک می‌کنند و اگر در دست رذایل و مانند آن قرار گیرند، وسیله تباهی انسان و جهان می‌شوند. انسان با این چراغ راه استفاده صحیح از علوم طبیعی و ابزاری را پیدا می‌کند.

روش علوم انسانی و علوم طبیعی

۱- تفاوت روش علوم انسانی و علوم طبیعی

علوم انسانی و علوم طبیعی را براساس روش شناخت و سطح عقلانیتی که در آن‌ها به کار می‌رود نیز می‌توان با هم مقایسه کرد. برخی از علوم از روش‌های گسترده‌تر و عقلانیتی عمیق‌تر بهره می‌برند.

روش هر علم متناسب با موضوع آن است و به همین دلیل، تفاوت روش علوم انسانی و علوم طبیعی متأثر از تفاوت موضوع آن‌هاست.

موضوعات علوم طبیعی امور محسوس هستند و روش علوم طبیعی نیز به تناسب این گونه موضوعات، روش تجربی است و به همین دلیل علوم طبیعی را علوم تجربی نیز می‌نامند. در این دسته از علوم، معرفت حسی نقش مهمی دارد و قواعد عقلی نیز برای سامان دادن به دریافت‌های محسوس به کار گرفته می‌شوند.

موضوع علوم انسانی کنش‌های انسانی است. کنش‌های انسانی علاوه بر ظواهر و پیامدهای محسوس دارای معانی و انگیزه‌های غیر محسوس نیز هستند. در این علوم از هر دو روش تجربی و غیر تجربی استفاده می‌شود.

در علوم انسانی با آن‌که معرفت حسی نقش مهمی دارد، اما شناخت عقلی، نقش اساسی‌تر ایفا می‌کند. در این علوم عقلانیت آدمی معانی کنش‌ها، انگیزه‌ها و نیت‌های افراد را شناسایی کرده و در معرض داوری قرار می‌دهد. عقلانیت آدمی با داوری‌های ارزشی خود به انتقاد از کنش‌های ناشایست می‌پردازد. عقلانیتی که در علوم انسانی به کار می‌رود به دلیل کاربرد انتقادی آن، عقلانیت انتقادی نیز نامیده می‌شود. بنابراین در علوم انسانی علاوه بر معرفت حسی و عقلانیت تجربی از عقلانیت انتقادی نیز استفاده می‌شود.


دانش‌های طبیعی برخلاف علوم انسانی، ظرفیت ارزش‌گذاری و رویکردهای انتقادی را ندارند. یک عالم طبیعی موضوع علم خود و آثار آن را شناسایی می‌کند ولی هیچ‌گاه درباره آثار موضوعات مورد مطالعه خود دست به داوری ارزشی و یا انتقادی نمی‌زند، و در مسیر مطالعات خود گزاره‌های بی‌ارزشی نمی‌کند؛ مثلاً عالم شیمی خاصیت عناصر را کشف می‌کند ولی هیچ‌گاه نسبت به خواص عناصر انتقادی نمی‌کند. اما عالم اخلاق علاوه بر شناخت اوصاف نفسانی انسان درباره خوب و بد بودن آن‌ها نیز داوری می‌کند.

روش‌هایی که برای فهم کنش‌های انسانی و معانی مربوط به آن‌ها و برای داوری ارزشی و انتقادی نسبت به کنش‌ها به کار می‌رود، به مراتب گسترده‌تر از روش‌های تجربی است و به همین دلیل در علوم انسانی از سطوح عمیق‌تر عقلانیت که فراتر از عقلانیت ابزاری است، استفاده می‌شود.

۲- تأثیر مبانی معرفت‌شناختی در روش‌شناسی علوم

بدون شک موضوع هر علم، یکی از مهمترین عواملی است که در نوع روش آن تأثیرگذار است، اما موضوع تنها عامل تعیین‌کننده روش نیست. عوامل دیگری نیز در تعیین روش علوم مؤثر هستند؛ مبانی معرفت‌شناختی از جمله این عوامل است.

تفاوت‌های روش‌شناختی که بین علوم طبیعی و انسانی بیان شد، تفاوت‌هایی است که هم‌اینک کم و بیش مورد وفاق و قبول جامعه علمی است و یا دست‌کم تفاوت‌هایی است که در دهه‌های اخیر حامیان جدی دارد. جامعه علمی دنیای غرب در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم این سطح از تفاوت روشی بین علوم



مختلف معرفتی با یکدیگر، تنوع و اختلاف روشی علوم انسانی و علوم طبیعی برجسته شد و اینک، با غلبه رویکردهای هرمنوتیکی و پسامدرن و مرجعیت یافتن عقل عرفی نسبت به حوزه‌های مختلف معرفتی، دیگر بار فاصله روش‌شناختی علوم طبیعی و انسانی کمتر می‌شود.

هرچند این بار فاصله به نفع علوم انسانی کاهش پیدا می‌کند و البته در این رویکرد، پیوست روش‌شناختی علوم طبیعی به حوزه علوم انسانی به نفی تکرر روش‌شناختی علوم و از جمله علوم طبیعی منجر نمی‌شود، بلکه علوم طبیعی نیز مانند علوم انسانی با نوعی از تکرر روش‌شناختی مواجه می‌شوند.

۴- بازیابی و بازخوانی روش‌های علمی

تجربه تأثیر مبانی معرفت‌شناختی در روش‌های علوم مختلف، زمینه بازیابی و بازخوانی و مقایسه روش‌های علوم طبیعی و انسانی را براساس مبانی معرفت‌شناختی متعلق به حوزه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام را فراهم می‌آورد.

اگر به رسمیت شناختن عقلانیت انتقادی و هنجاری در حاشیه مرجعیت عقل عرفی و مانند آن تفسیر جدیدی از روش‌های علوم طبیعی و علوم انسانی را به دنبال می‌آورد، به رسمیت شناختن عقل متافیزیکی، عقل عملی، عقل نظری، عقل قدسی، عقل فعال، عقل مستفاد، عقل سرخ و مهمتر از همه به رسمیت شناختن وحی الهی به عنوان یک منبع علمی برای شناخت و تفسیر عالم و آدم، چه تأثیری را در روش‌های علمی به دنبال خواهد آورد؟

کنش اجتماعی

مفاهیم کلیدی

کنش اجتماعی، پدیده‌ی اجتماعی، ارتباط پدیده‌های اجتماعی، نظام اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها، جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی،

اهداف

انتظار می‌رود دانش‌آموز پس از یادگیری این درس:

۱. کنش اجتماعی را با توجه به فعالیت‌های روزانه خود توضیح دهد.
۲. کنش انسانی را از کنش اجتماعی باز شناسد.
۳. منظور از پدیده‌های اجتماعی را بداند.
۴. رابطه کنش اجتماعی را با سایر پدیده‌های اجتماعی بداند.
۵. چگونگی تکوین بعضی از پدیده‌های اجتماعی را توضیح دهد.
۶. تعدادی از پدیده‌های اجتماعی را نام ببرد.
۷. نظام اجتماعی را تعریف کند.
۸. نقش پدیده‌های اجتماعی را در شکل‌گیری نظام اجتماعی توضیح دهد.
۹. اهمیت و جایگاه دیگران را در انجام اعمال خود بشناسد.
۱۰. انگیزه و علاقه بیشتری برای همکاری و مشارکت با دیگران داشته باشد.

فعالیت‌ها

نمونه بیاورید

- دو مورد از کنش‌های اجتماعی را که امروز انجام داده‌اید، نام ببرید.
- این دو کنش با توجه به چه کسی و براساس چه شناخت و برداشتی از او انجام شده است؟
- نیت و هدف شما از این دو کنش چه بوده است؟

گذشتن از کنار دیگران در خیابان - گفتگو با دوستان

- این دو کنش با توجه به دیگران انجام شده‌اند. اعمال و حرکات طرف مقابل و اعمال خودمان نسبت به دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد.
- هنگامی که در خیابان از کنار دیگران می‌گذریم، نگاه‌های مختصری رد و بدل می‌شود و وقتی به هم نزدیکتر می‌شویم هر یک به سویی نگاه می‌کنیم. نوعی بی‌توجهی نسبت به یکدیگر داریم. یعنی دیگری را نادیده نمی‌گیریم و به دیگری نشان می‌دهیم که حضور او را درک کرده‌ایم و از انجام هر حرکتی که مزاحمت‌آمیز تلقی می‌شود، اجتناب می‌کنیم. در مورد گفتگو با دوستان، حرکات و صحبت‌های طرف مقابل مورد توجه است؛ یعنی با توجه به درک طرف مقابل و نوع کنش‌های او، واکنش نشان می‌دهیم و نوع صحبت خود را انتخاب می‌کنیم و ادامه می‌دهیم. حرکات چهره، کلمات، طرز بیان و معانی آنچه در گفتگو بیان شده را مد نظر داریم.
- در مورد اول، رسیدن به مقصد مورد نظر و در مورد دوم، اظهار محبت و جلب دوستی آن‌ها و مواردی از این قبیل.

تمرین کنید

- پدیده‌های اجتماعی نامبرده در درس را با استفاده از کتاب «مطالعات اجتماعی» تعریف کنید
- خردترین و کلان‌ترین پدیده‌ی اجتماعی کدامند؟

کنش‌های اجتماعی و نظام‌های اجتماعی.

تحقیق کنید

- نظام قومی و قبیله‌ای با چه نوع ارزش‌هایی سازگار است؟ برخی از آن ارزش‌ها را نام ببرید.
- دو هنجار و کنش اجتماعی مناسب با این نظام را بیان کنید.
- ارزش عدالت، با چه نوع هنجارهایی در زمینه‌ی آموزشی سازگار است؟

● نژاد و خون. برادرت را یاری کن؛ حتی اگر ظالم باشد. در چنین جوامعی اگر کسی از قبیله‌ای فرد دیگری را بکشد همه اعضای قبیله قاتل، مقصر شناخته می‌شوند و با همه افراد قبیله دشمنی می‌کنند.

● عدالت: محروم نشدن از خدمات آموزشی به دلیل جنسیت، نژاد و قومیت و... بر طبق این اصل همه افراد باید از خدمات آموزشی یکسان برخوردار باشند. در توزیع خدمات تحصیلی میان دانش‌آموزان نباید تبعیض ناروایی وجود داشته باشد. آموزش و پرورش سازوکار بازتولید نابرابری‌ها در جامعه نباشد. اولیای آموزش و پرورش در رفتار با دانش‌آموزان تبعیض ناروایی قایل نشوند. و...

دانستنی‌ها

۱- کنش اجتماعی

کنش انسانی فعالیت ارادی و آگاهانه انسان است. کنش اجتماعی بخشی از کنش انسانی است که با در نظر گرفتن دیگران انجام می‌شود. ما به دوست خود سلام می‌کنیم و یا پاسخ سلام او را می‌دهیم، به هنگام ورود به ساختمان با یکدیگر تعارف کرده و دیگری را مقدم بر خود می‌داریم. از نظر دیگران درباره خود مطلع می‌شویم و یا در مورد آن‌ها اظهار نظر می‌کنیم، به بیان عقاید و نظریات خود می‌پردازیم. با یکدیگر برای رسیدن به اهداف خود همکاری می‌کنیم و گاه نیز برای وصول به هدف خود به رقابت با دیگران برمی‌خیزیم. در تعامل با دیگران از هنجارها و قوانین پذیرفته شده و مورد قبول جامعه تبعیت می‌کنیم و... همه این امور از کنش‌های اجتماعی انسان هستند.

هرکنش اجتماعی ناظر به اشخاص، افراد و یا امور و واقعیت‌هایی است که در متن کنش دیگران تحقق یافته و یا انتظار تحقق آن‌ها می‌رود. راننده‌ای که مقررات راهنمایی و رانندگی را در نیمه شب و به دور از چشم دیگران رعایت می‌کند، با آن‌که مستقیماً در تعامل رویاروی و چهره به چهره با افراد دیگر نیست، فعالیت او یک کنش اجتماعی به شمار می‌رود، زیرا مقرراتی را رعایت می‌کند که مورد توافق او و دیگران است.

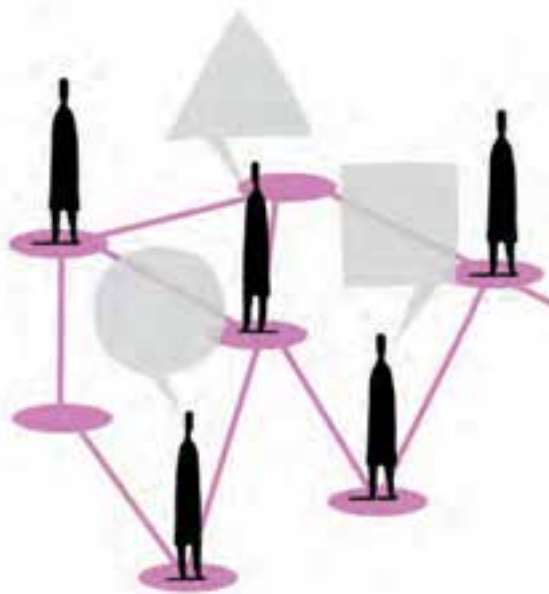
۲- اختیار، جبر و اضطراب

در اینجا لازم است درباره سه مفهوم اختیار، جبر و اضطراب کمی توضیح دهیم. کنش‌های انسان به‌طور عام و کنش‌های اجتماعی انسان به‌طور خاص همواره ارادی و اختیاری است. اراده و اختیار انسان بر مدار آگاهی و انگیزه او شکل می‌گیرد. انسان هرگز نمی‌تواند کاری را انجام دهد ولی بدان آگاهی نداشته باشد. یا آن‌که به‌رغم آگاهی، انگیزه‌ای برای انجام آن ندارد.

انسان هرگز به جبر کاری را انجام نمی‌دهد، و کاری که حقیقتاً انسان به آن مجبور باشد، کار انسان نیست؛ زیرا انسان هنگامی مجبور خواهد بود که دیگران با زور و قدرت او را وادار به انجام کاری نمایند. مانند این‌که او را از جایی به جای دیگر منتقل کنند. فردی که با قدرت دیگران جابه‌جا می‌شود، انجام دهنده کار نیست؛ بلکه مورد کار است و به همین دلیل کار را در حقیقت به او نمی‌توان نسبت داد. فعالیت و کنش نقل و انتقال مربوط به کسانی است که خود دست به انتقال می‌زنند، و کنش آنان بدون شک ارادی و اختیاری است. اگر انسان در اثر تهدید دیگران و یا حتی در اثر برخی از تهدیدهای طبیعی نظیر



خراب شدن دیواری که در کنار آن نشسته است، کنشی را انجام دهد، در این حال کنش اجتماعی یا غیر اجتماعی او، با آن که به اضطراب انجام می شود، همچنان فعالیتی ارادی است. فردی که از کنار دیوار حرکت می کند؛ برای این که در اثر فرسودگی بر سر او خراب نشود و یا به دلیل این که دیگران آن را بر سر او خراب نکنند، با آن که مضطر به انتقال است، عملی ارادی و اختیاری انجام می دهد. او هنگامی که در کنار دیوار نشسته است، به دو مطلب علم دارد؛ اول: اگر تداوم نشستن را انتخاب کند، دیوار بر سر او خراب خواهد شد و جان خود را از دست داده و یا آن که مجروح می شود. دوم: اگر از پای دیوار بگریزد، جان



به سلامت می برد. او بر اساس این دو علم و در چهارچوب اندیشه و آگاهی خود و براساس انگیزه و هدفی که برای زندگی و سلامت دارد، دور شدن از پای دیوار را انتخاب کرده و انجام می دهد. ما در بسیاری از کنش های اجتماعی، براساس شناختی که از کنش های دیگران داریم، با اشتیاق یا با اضطراب و اکراه کنش خود را انجام می دهیم و هنگامی که کاری را به اضطراب و اکراه انجام می دهیم، همچنان با اختیار و اراده خود کاری می کنیم. علامه طباطبایی (ره) با چنین تحلیلی، انسان را همواره فاعل به اختیار می داند و فاعل به جبر را از اقسام فاعل حذف می کند.

۳- پدیده‌های اجتماعی

پدیده هر امری است که برای انسان رخ نموده و ظاهر می‌شود. پدیده‌ها به دو قسم انسانی و غیرانسانی تقسیم می‌شوند. پدیده‌های غیرانسانی، شامل امور طبیعی و فوق طبیعی و یا فیزیکی و متافیزیکی می‌شوند؛ و اما پدیده‌های انسانی، اموری هستند که در حوزه یا حیات انسانی و با رفتار و کنش انسانی ظاهر می‌شوند.

پدیده‌های اجتماعی بخشی از پدیده‌های انسانی هستند؛ این پدیده‌ها شامل کنش‌های اجتماعی و پیامدهایی می‌شوند که کنش‌های اجتماعی به دنبال می‌آورند و با کنش اجتماعی انسان تحقق می‌یابند. هنجارها، ارزش‌های اجتماعی واقعیت‌هایی نظیر جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی، تقسیم کار، نقش، خرده نظام و نظام اجتماعی پدیده‌های اجتماعی هستند؛ زیرا هیچ‌یک از این امور جدای از کنش اجتماعی انسان نیست.

هنجار اجتماعی شیوه کنش اجتماعی است که مورد قبول افراد جامعه قرار گرفته است. ارزش‌های اجتماعی اموری هستند که مورد توجه، درخواست و پذیرش افراد بوده و همگان نسبت به آن‌ها گرایش و تمایل دارند.

تقسیم کار پدیده‌ای است که انسان‌ها آن را برای تأمین نیازها و اهداف مختلف خود به وجود می‌آورند. نقش‌های اجتماعی با الگوهای رفتاری مختلفی که در اثر تقسیم کار به وجود می‌آید، شکل می‌گیرند و مجموعه نقش‌های متقابل به هم پیوسته که در جهت رسیدن به اهداف و ارزش‌های اجتماعی خاص پدید می‌آیند، نظام اجتماعی را به وجود می‌آورند.

اگر کنش اجتماعی نباشد، نه روش و الگویی برای رفتار تحقق پیدا می‌کند و نه ارزش‌هایی مانند حقیقت، عدالت، امنیت، آزادی و سعادت مورد توجه قرار می‌گیرند تا تحقق آن‌ها، هدف و انگیزه کنش باشد.

هنجارها و ارزش‌ها پس از آن‌که از مسیر کنش‌های اجتماعی انسان‌ها، تحقق اجتماعی پیدا کنند، با آموزش، پرورش، تشویق و تنبیه دو پدیده جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را آشکار می‌سازند. پدیده‌های اجتماعی اقسام مختلفی دارند؛ برخی از آن‌ها، مانند کنش‌های اجتماعی افراد، خرد و کوچک بوده و بعضی دیگر، نظیر نظام اجتماعی، کلان و گسترده‌اند. پدیده‌های خرد به دایره و حوزه کوچکی از زندگی اجتماعی محدود می‌شوند، ولی پدیده‌های کلان ابعاد مختلف زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرند.

۴- نظام اجتماعی

پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به‌طور گسسته و جدای از یکدیگر شکل نمی‌گیرند؛ بلکه هریک از پدیده‌ها در برخی دیگر اثرگذارده و یا از آن‌ها اثر می‌پذیرد. تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌های اجتماعی بر یکدیگر موجب می‌شود تا آن‌ها در تناسب با یکدیگر شکل گیرند و نسبت بین آن‌ها رابطه ضروری و اجتناب‌ناپذیر برقرار شود. مثلاً، هرکنش اجتماعی با هر نوع هنجار سازگار نیست و در جامعه‌ای که هنجارهای خاصی در آن شکل گرفته و استقرار یافته است، کنش‌های ناسازگار با آن هنجارها ضرورتاً، نابهنجار شمرده می‌شوند.



هر کنش براساس نیت، هدف و معنای خاصی که موردنظر کنش‌گر است، شکل می‌گیرد، و نیت و هدف کنش‌گر با ارزش‌های موردنظر او سازگار است. همچنین ارزش‌های اجتماعی که ارزش‌های مورد قبول جامعه هستند، مقتضی کنش‌ها و رفتارهای متناسب با خود هستند و این ارزش‌ها، کنش‌هایی را حمایت می‌کنند که مناسب با آن‌ها باشند یا دست‌کم مغایرت و ناسازگاری با آن‌ها نداشته باشند. ارزش‌های اجتماعی کنش‌های ناسازگاری را که با ارزش‌های رقیب سازگار باشند، کنترل می‌کنند؛ بنابراین کنترل اجتماعی و جامعه‌پذیری هر جامعه متناسب با ارزش‌های موجود در آن شکل می‌گیرد. نظام اجتماعی نیز برآیند پدیده‌های اجتماعی درون آن است. اگر پدیده‌های خرد اجتماعی که نظام اجتماعی را شکل می‌دهند از نسبتی هماهنگ برخوردار باشند، نظام اجتماعی از انسجام و استقرار برخوردار است. اگر پدیده‌های خرد و از جمله خرده نظام‌ها مثل نظام آموزش و پرورش یا نظام فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی ناسازگار باشند، نظام کلان اجتماعی نیز متناسب با این ناسازگاری‌ها با درگیری، ستیزها یا رقابت‌های درونی مواجه شده و تغییراتی را تجربه خواهد کرد.

تناسب بین عناصر و پدیده‌های درون نظام‌های اجتماعی را در جوامع و فرهنگ‌های مختلف می‌توان دنبال کرد؛ مثلاً نظام قومی و قبیله‌ای، با ارزش‌های نژادی و خونی قوام می‌یابد. نظام معرفتی متناسب با این نظام مشتمل بر علوم نظیر علم‌الانساب و دانش‌هایی است که پیوند تاریخی قوم و قبیله را حفظ می‌کنند، نظام حقوقی آن بر مدار پیمان‌ها و روابط قبایل مختلف سازمان پیدا می‌کند و نظام اقتصادی و سیاسی آن‌ها نیز متناسب با همین روابط، شکل می‌گیرد. ارزش‌های اجتماعی نظام قبیله‌ای در ادبیات و عباراتی بیان می‌شود، که بر کمک به برادر خود فرمان می‌دهد، هرچند که آن برادر ظلم کرده باشد. هنجارها و ارزش‌های نظام قبیله‌ای با هنجارها و ارزش‌هایی که بر محور عدالت، حقیقت و کرامت انسانی سازمان‌یافته باشد، ناسازگار است و کنش‌هایی که براساس این دسته از اهداف و ارزش‌ها شکل گیرند با مقاومت نظام قبیله‌ای، مواجه می‌شود.

علوم اجتماعی

مفاهیم کلیدی

علوم اجتماعی، شاخه‌های علوم اجتماعی، اهمیت علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی خرد، جامعه‌شناسی کلان، فواید علوم اجتماعی، پیش‌بینی، فهم معانی، همدلی، داوری و انتقاد، کنش‌های ناپسند، کنش‌های ظالمانه

اهداف

انتظار می‌رود دانش‌آموز پس از یادگیری این درس:

- ۱- تعریفی از علوم اجتماعی ارائه کند.
- ۲- نسبت علوم انسانی و علوم اجتماعی را توضیح دهد.
- ۳- فواید علوم اجتماعی را با مثال تشریح کند.
- ۴- با توجه به اهمیت و فواید علوم اجتماعی، نسبت به آن رغبت نشان دهد.
- ۵- توانایی لازم برای داوری درباره خطاهای فردی و اجتماعی را در خود، فراهم کرده باشد.
- ۶- توانایی‌های نقد کنش‌های فردی و اجتماعی را کسب کرده باشد.
- ۷- تشابه و تفاوت شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی را به اجمال توضیح دهد.
- ۸- بعضی از رشته‌های علوم اجتماعی را نام ببرد.
- ۹- با مفاهیم جامعه‌شناسی خرد و کلان آشنا باشد.

فعالیت‌ها

تفسیر کنید

- کنش انسانی و پیامدهای آن را موضوع علوم انسانی دانستیم. کنش اجتماعی و پیامدهای آن را موضوع علوم اجتماعی معرفی کردیم. با مقایسه‌ی دو شکل زیر نسبت علوم انسانی و علوم اجتماعی را پیدا کنید



موضوع علوم انسانی کنش‌های انسانی و موضوع علوم اجتماعی کنش‌های اجتماعی است. پس موضوع علوم انسانی عام‌تر از موضوع علوم اجتماعی است. در نتیجه علوم اجتماعی بخشی از علوم انسانی است و زیرمجموعه‌ی آن به حساب می‌آید.

تحلیل کنید

- فرض کنید شما شاهد نزاع و درگیری میان دو کشور، دو قبیله در منطقه‌ای یا دو فرد در خیابانی هستید. چگونه می‌توانید فواید علوم اجتماعی را در بررسی، ارزیابی و حل یکی از این درگیری‌ها نشان دهید؟
- فرض کنید شما درباره گروهی نوجوان که روزها به گدایی مشغول‌اند و شب‌ها در خیابان‌های شهر می‌خوابند مطالعه می‌کنید. چگونه می‌توانید فواید علوم اجتماعی را در این مطالعه نشان دهید.

هدف از این فعالیت بررسی رابطه‌ی محقق علوم اجتماعی با موضوع مورد مطالعه خود در مقایسه با دانشمند علوم طبیعی است.

۱. شناسایی علل و عوامل موثر بر درگیری و منازعه. البته باید توجه داشت به علت پیچیدگی کنش‌های انسانی پیش‌بینی و پیش‌گیری در این علوم بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از پدیده‌های طبیعی است.
 ۲. فهم معنا و مفهومی که طرفین درگیر در نزاع، از انجام چنین کنشی در ذهن دارند. با فهم معانی و مقاصد طرف‌های درگیر در نزاع، محقق می‌تواند حقیقت کنش را آن‌گونه که کنش‌گران انجام می‌دهند دریابد.
 ۳. بررسی نزاع از زاویه ارزش‌های انسانی و هنجارهای اجتماعی و داوری و انتقاد نسبت به شرایط موثر در نزاع و طرف‌های درگیر.
- و در نهایت اتخاذ موضع‌گیری مناسب و ارائه راه‌حل و راهکار مطلوب
۱. شناسایی پدیده تکدی‌گری، عوامل و شرایط موثر بر آن (پیدا کردن علت)
 ۲. می‌توان خود را به جای این نوجوانان قرار داد و قصد و نیت آن‌ها را از تکدی‌گری فهمید. (جستجوی دلیل)
 ۳. داوری ارزشی درباره تکدی‌گری و گدایان و عوامل و شرایط موثر بر آن متناسب با سهم هرکدام در شکل‌گیری این پدیده.
- در نهایت اتخاذ موضع‌گیری مناسب و ارائه راه‌حل و راهکار مطلوب

تحلیل کنید

- علمی را نام ببرید که براساس تعریف ارائه شده از علوم انسانی، در حوزه علوم انسانی باشد ولی جزء علوم اجتماعی نباشد.
- به نظر شما ادبیات جزء کدام دسته از علوم است؟ دلیل شما چیست؟

روانشناسی: علمی است که به بررسی کنش انسانی می‌پردازد؛ ولی کنش انسان را به صورت فردی مورد مطالعه قرار می‌دهد. روانشناسی فعالیت‌های روانی فرد و عوامل تشکیل‌دهنده آن مانند هوش، حافظه، ادراک، تداعی معانی و ... را بررسی می‌کند. البته فعالیت‌های روانی و رفتار انسان نمی‌تواند بیرون از محیط اجتماعی و طبیعی او تصور شود. بنابراین علوم اجتماعی و روانشناسی در مطالعات خود نمی‌توانند از کمک و همکاری یکدیگر بی‌نیاز باشند.

ادبیات در حوزه علوم اجتماعی قرار دارد. موضوع ادبیات را انسان‌ها می‌سازند. ادبیات برای برقراری ارتباط و پیوند اجتماعی میان انسان‌هاست و شالوده و بنیان آن زبان است. زبان پدیده‌ای اجتماعی است.

دانشتنی‌ها

مقدمه: علوم درجه دوم

بحث درباره یک علم غیراز بحثی است که در آن علم مطرح می‌شود، و بر همین قیاس بحث درباره علوم اجتماعی متفاوت از خود علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی و انسانی، علمی هستند که موضوع آنها پدیده‌های اجتماعی و انسانی است. اما موضوع علم و دانشی که درباره خود علوم اجتماعی می‌اندیشد، کنش‌های انسانی و یا پدیده‌های اجتماعی و انسانی نیست، بلکه موضوع آن، علمی است که به این پدیده‌ها می‌پردازند، یعنی علوم اجتماعی موضوع علمی هستند که درباره علوم اجتماعی می‌اندیشد. به علمی که موضوع آن یک علم دیگر باشد، علم درجه دوم گفته می‌شود، بنابراین مباحثی که درباره علوم اجتماعی مطرح می‌شود، از علوم درجه دوم به حساب می‌آید.

درباره هر علم و از جمله درباره علوم اجتماعی از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان بحث کرد: تاریخ و تحولات این علوم، روش کاربرد این علوم نسبت به موضوعات مربوط به آن‌ها، روش تولید نظریه، داد و ستد و تعامل این علوم با دیگر علوم از جمله این موارد است. همچنین مبادی، اصول موضوعه و بخشی از این علوم را که از مباحث فلسفی و متافیزیکی اخذ می‌شوند، می‌توان شناسایی کرد. پیوند و ارتباط این علوم را با زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی آنها می‌توان موضوع مطالعات خود قرار داد و از ملاک‌های هشت گانه علم مانند موضوع، روش، غایت و فایده و تاریخ علم می‌توان سخن گفت.

تعریف علوم اجتماعی

علوم گوناگون گرچه در علم بودن با یکدیگر اشتراک دارند، اما از جهات مختلفی متمایز هستند. اگر علوم تمایزاتی نداشته باشند، به صورت رشته‌های مختلف در نمی‌آیند.

درباره علت تمایز علوم، مباحث و نظریات فراوانی بیان شده است. مهمترین عواملی که سبب تمایز علوم می‌شوند عبارتند از: موضوع، هدف و روش. مهمترین این عامل‌ها که علوم بر اساس آن نسبت به یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند، موضوع آن‌هاست. علوم اجتماعی را نیز بر اساس موضوعی که دارند از دیگر دانش‌ها و علوم می‌توان باز شناخت.

علوم اجتماعی را با توجه به موضوع آن‌ها، می‌توان علم به کنش اجتماعی انسان و پیامدهای آن دانست. کنش اجتماعی خردترین و نخستین پدیده اجتماعی است. پیامدهای اجتماعی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان را شامل می‌شود. علوم اجتماعی را می‌توان علم به پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی نیز تعریف

کرد؛ ولی تعریف اول به دلیل این که جایگاه کنش اجتماعی و نقش تعیین کننده آن را نشان می‌دهد، از تفصیل بیشتری برخوردار است.

علم اجتماعی خرد و کلان

برخی از جامعه‌شناسان مانند ماکس وبر علم اجتماعی را علم به کنش اجتماعی انسان و بعضی دیگر مانند پارسنز آن را علم به ساختار و نظام اجتماعی دانسته‌اند. هر دو گروه به پدیده‌های اجتماعی نظر دوخته‌اند، با این تفاوت که گروه نخست، پدیده‌های اجتماعی خرد و گروه دوم پدیده‌های اجتماعی کلان را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. علم اجتماعی کسانی که پدیده‌های اجتماعی خرد را موضوع علم خود می‌دانند، علم اجتماعی خرد و دانش کسانی که پدیده‌های اجتماعی کلان را موضوع علم اجتماعی



قرار می‌دهند، علم اجتماعی کلان‌نامیده می‌شود. جامعه‌شناسانی که مطالعات خود را به پدیده‌های خرد اجتماعی محدود می‌کنند، از پدیده‌های کلان و تأثیراتی که این پدیده‌ها بر کنش‌های اجتماعی افراد غافل می‌مانند. این گروه اغلب نظام اجتماعی و ابعاد کلان فرهنگی و تمدنی آن را نادیده انگاشته، یا این که آن را به فعالیت‌ها و کنش‌های اجتماعی افراد تقلیل می‌دهند. در نزد این گروه، علم اجتماعی به روان‌شناسی اجتماعی افراد نزدیک می‌شود. جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه تبادل، نمونه‌ای از جامعه‌شناسی خرد است. در نظریه تبادل، جامعه به براین رفتار و عمل آدمیان تقلیل داده می‌شود.

جامعه‌شناسانی که حوزه مطالعات علم اجتماعی را به پدیده‌های اجتماعی کلان محدود می‌کنند، در طرف مقابل گروه قبل قرار می‌گیرند. این گروه نقش افراد و کنش‌های اجتماعی آنان را ضعیف و کم‌اهمیت می‌دانند. از نظر این گروه، فرد و کنش‌های او بیشتر تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی کلان شکل می‌گیرد. آنان آگاهی، اراده و کنش‌های افراد را محصول پدیده‌های کلان اجتماعی دانسته و هویت مستقلى را که فرد می‌تواند داشته باشد و تأثیری را که فرد برای تغییر نظام اجتماعی و مانند آن دارد و مسئولیتی را که متوجه افراد است، نادیده می‌گیرند. نظریه کارکردگرایی ساختنی نمونه‌ای از علم اجتماعی کلان است. در نظریه کارکردگرایی ساختنی، هویت افراد به جایگاه و موقعیت اجتماعی آنان بازمی‌گردد.

مبانی و پیش‌فرض‌های تعاریف مختلف

تفاوت دو دیدگاهی که علم اجتماعی را به ابعاد خرد و کلان آن تقلیل می‌دهند، ریشه در دیدگاه‌ها و مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی آنان دارد. کسانی که برای انسان هویتی مستقل قایل هستند، مسائل جامعه‌شناسی خرد را نمی‌توانند نادیده بگیرند و کسانی که برای جامعه و نظام اجتماعی، وجود حقیقی و مستقل قایل می‌شوند، پدیده‌های کلان اجتماعی و اثری که بر کنش و رفتار افراد دارد را نمی‌توانند نادیده بگیرند. اگر علم اجتماعی علم به پدیده‌های اجتماعی و علم به کنش اجتماعی و پیامدهای خرد و کلان آن تعریف شود، این علم می‌تواند ابعاد خرد و کلان زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد. در این دیدگاه نظریه‌ها تلفیق نظریاتی هستند که به هر دو بعد علم اجتماعی توجه کرده و می‌کوشند تا تأثیری را که فرد در تکوین نظام اجتماعی دارد، آثاری که نظام اجتماعی به دنبال می‌آورد و اضطراب‌هایی را که فرد در مقابل نظام اجتماعی پیدا می‌کند، شناسایی کنند. به لحاظ منطقی، کسانی می‌توانند به رویکردها و نظریات تلفیقی روی آورند که از بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مناسب با آن برخوردار باشند. شهید مطهری با طرح مبانی اصالت فرد و جامعه کوشیده است تا مبانی لازم را برای تدوین نظریاتی آماده سازد که پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان را مورد مطالعه قرار دهند.

تعاریف سه گانه

از آنچه درباره تعریف علم اجتماعی بیان شده، دانسته می‌شود: اولاً؛ این علم را بر اساس موضوع آن می‌توان تعریف کرد و ثانياً تعاریفی را که بر اساس موضوع این علم ارائه می‌شوند، به سه گونه می‌توان تقسیم کرد:

اول: تعریفی که به پدیده‌های اجتماعی خرد نظر دارد. این تعریف ابعاد کلان اجتماعی را نادیده می‌گیرد. نظریاتی که با پذیرش این گونه تعریف شکل می‌گیرند، بیشتر به مسایل خرد اجتماعی نظر دارند و توان تحلیل موضوعات و مسایل کلان اجتماعی را ندارند یا آن‌که این موضوعات را به کنش‌های اجتماعی افراد تقلیل می‌دهند.

دوم: تعریفی که نظر به پدیده‌های اجتماعی کلان دارد. این گونه تعریف، تأثیر افراد و کنش‌های آنان را در تکوین تغییرات و تحولات اجتماعی نادیده می‌گیرد.

سوم: تعریفی که کنش اجتماعی و پیامدهای خرد و کلان آن را مورد توجه قرار می‌دهد و به ابعاد مختلف پدیده‌های اجتماعی نظر می‌کند.

هر نوع از تعاریف سه گانه فوق با نوعی از انسان‌شناسی و با مبانی خاص نسبت به هستی و وجود جامعه تلازم دارد. دانشمندان علوم اجتماعی با قبول هر یک از این تعاریف به سوی مبانی مربوط به تعریف گام بر می‌دارند. آنان که نسبت به مبانی تعریف خود صاحب نظر هم نباشند، آن را ناگزیر به عنوان اصل موضوعی، الگو، سرمشق و پارادایم حاکم بر تعریف خود می‌پذیرند.

جایگاه علوم اجتماعی

۱- علوم انسانی و علوم اجتماعی

برخی علوم انسانی و علوم اجتماعی را به یک معنا و مفهوم واحد به کار می‌برند و بعضی دیگر موضوع علوم انسانی و علوم اجتماعی را به عنوان امور انسانی، موضوعی واحد می‌دانند و تفاوت این دو را به روش آن‌ها ربط می‌دهند. آن‌ها علوم اجتماعی را علوم می‌دانند که روش‌های کمی و کیفی را به گونه‌ای تجربی و مشابه با علوم پایه و دانش‌های تجربی به کار می‌برند و علوم انسانی را شامل آن دسته از دانش‌های دانشگاهی می‌دانند که با روش‌های تحلیلی، انتقادی به امور انسانی و جنبه‌های انسانی جهان می‌پردازند. براساس این تعریف، دانش‌هایی نظیر هنر، فلسفه علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی در زمره علوم انسانی و دانش‌هایی مانند جمعیت‌شناسی، جغرافیای انسانی یا جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تا هنگامی که به معنای تجربی علم و الگوی دانش‌های طبیعی پایبند باشند، در ردیف علوم اجتماعی قرار می‌گیرند. براساس تعریف مورد نظر ما، علوم انسانی به موجودات و هستی‌هایی می‌پردازند که از مسیر اراده و آگاهی انسان پدید می‌آیند. به بیان دیگر، موضوع این علوم کنش‌های

انسانی و پیامدهای آن و علوم اجتماعی مطالعه درباره کنش‌های اجتماعی انسان و لوازم و عوارض مربوط به آن است. تعریف اخیر نشان می‌دهد، نسبت بین علوم انسانی و علوم اجتماعی نسبت عموم و خصوص مطلق است. یعنی علوم اجتماعی زیرمجموعه علوم انسانی هستند، اما برخی از علوم انسانی در زمره علوم اجتماعی نیستند. تفکیک مفهومی فوق به لحاظ واقعی و خارجی هنگامی می‌تواند در جهان خارج رخ دهد که برخی از کنش‌های انسانی بتوانند به صورت غیراجتماعی واقع شوند و کسانی که براساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود، هستی جامعه را مستقل از وجود افراد در نظر گرفته و وجود انسانی را به واقعیت اجتماعی آن فرو می‌کاهند، نمی‌توانند مطالعات انسانی که صورت و سیرتی اجتماعی نداشته باشد، پیدا کنند. در این فرض علوم انسانی نمی‌تواند مصادیقی فراتر از مصادیق علوم اجتماعی داشته باشد.

۲- فواید علوم اجتماعی

اگر علوم انسانی و اجتماعی به یک معنا به کاربرده شوند یا علوم اجتماعی با پرداختن به کنش‌های اجتماعی انسان و عوارض مربوط به آن، زیرمجموعه علوم انسانی باشد، همه آن‌چه درباره فواید علوم اجتماعی گفته می‌شود، نسبت به علوم انسانی نیز صادق است. فایده‌های علوم اجتماعی را بر این اساس به اختصار در سه بخش زیر می‌توان خلاصه کرد:



۱- علوم اجتماعی با شناسایی کنش‌های اجتماعی انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیش‌گیری نسبت به فعالیت‌های اجتماعی را به دنبال می‌آورند. علوم اجتماعی از این جهت نقشی مشابه با علوم ابزاری دارند. با این تفاوت که قدرت پیش‌بینی در علوم اجتماعی به دلیل آگاهانه و ارادی بودن موضوع این علوم و به دلیل تنوعی که رفتارهای اجتماعی انسان می‌تواند داشته باشند، از پیچیدگی بیشتری در قیاس با علوم طبیعی برخوردار است.

۲- علوم اجتماعی با فهم معانی کنش‌های دیگران امکان همدلی و همراهی با آن‌ها را پدید می‌آورند و روابط

اجتماعی انسان‌ها را توسعه می‌بخشند.

۳- در علوم اجتماعی ظرفیت داوری هنجاری و ارزشی نسبت به رفتارهای اجتماعی انسان‌ها وجود دارد و به دنبال آن، امکان انتقاد نسبت به فعالیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی را دارند.

پرواضح است که فایده سوم برای علوم اجتماعی در صورتی وجود خواهد داشت که علوم اجتماعی به علوم نظیر علوم پایه و طبیعی تشبیه نشوند و به روش‌های تجربی مقید نباشند. علوم اجتماعی اگر به معنایی از علم مقید شوند که در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم به کار گرفته شد، توان ارزش داوری و رویکرد انتقادی نسبت به موضوعات اجتماعی را نخواهد داشت.

اگر تفاوت علوم اجتماعی و انسانی این باشد که علوم اجتماعی به روش‌های کاربردی تجربی مقید هستند و علوم انسانی از روش‌های تحلیلی و انتقادی استفاده می‌کند، در این صورت فایده سوم مختص به علوم انسانی خواهد بود.

۳- علوم اجتماعی و فرهنگ

علوم اجتماعی اعم از این که به روش تجربی مقید شوند یا آن که رویکرد ارزشی و انتقادی داشته باشند، در موضوع مورد مطالعه خود، یعنی جامعه و آگاهی اجتماعی، تأثیرگذارند یعنی آن را تثبیت و محکم کرده یا آن که در معرض تزلزل قرار داده و تغییر می‌دهند. زیرا موضوع این علوم، کنش اجتماعی انسان است و کنش اجتماعی با اراده انسان شکل می‌گیرد و اراده انسان بر مدار معرفت و آگاهی او سازمان می‌یابد. علم اجتماعی معرفت و آگاهی انسان را نسبت به کنش‌های اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی یا تثبیت کرده و تعمیق می‌بخشد یا آن که آن را تغییر داده و دگرگون می‌کند و چون معرفت و آگاهی بستر اراده و عمل انسان است، هر نوع تغییری در این معرفت، زمینه تحولی در اراده مبتنی بر آن را فراهم می‌آورد. در صورتی که تغییر معرفت به تحولی در اراده و عمل کنش‌گران منجر شود، موضوع مطالعات و دانش اجتماعی تغییر پیدا می‌کند. تغییری که از طریق علوم اجتماعی در موضوعات اجتماعی پدید می‌آید، غیر از تغییری است که از طریق علوم طبیعی در موضوعات طبیعی می‌تواند ایجاد شود. انسان با شناخت طبیعت ممکن است نحوه رفتار خود با طبیعت را تغییر دهد و شیوه تصرف خود در طبیعت را دگرگون سازد یا حتی ممکن است امکان تصرف در طبیعت را به دست آورد. ولی تصرف در یک موضوع، غیر از تغییر هویت موضوع و احکام و خواص آن است. علوم اجتماعی می‌تواند به تغییر هویت جامعه‌ای منجر شود که از آن بهره می‌برد و یا آن را ایجاد می‌کند. تغییر آگاهی اگر به تغییر اراده و کنش منجر شود، نوع رفتار و به دنبال آن نوع ساختار و نظام اجتماعی را دگرگون می‌سازد و احکام و لوازم هر نوع از کنش و نظام‌های اجتماعی با دیگر انواع آن تفاوت دارد.

۴- علوم اجتماعی و تاریخ

تأثیر علوم اجتماعی بر فرهنگ و جامعه یک سویه و یک طرفه نیست؛ بلکه جامعه، آگاهی و اراده مشترک اجتماعی که در فرهنگ تبلور می‌یابد، از ابعاد مختلف بر علوم اجتماعی تأثیر می‌گذارد.



هر فرهنگ و جامعه‌ای به تناسب معرفت و رفتاری که دارد با چالش‌ها و مسائل داخلی و خارجی خاصی مواجه می‌شود. این مسایل پرسش‌های ویژه‌ای را به دنبال می‌آورد و پرسش‌های اجتماعی زمینه شکل‌گیری یا توسعه و بسط دانش و علوم اجتماعی را به وجود می‌آورد. فرهنگ برای حل مسایل و مشکلات خود به روش‌های گوناگون اجتماعی از جامعه علمی حمایت می‌کند و امکانات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و انسانی را برای نهاد علمی فراهم می‌آورد. فرهنگ با استفاده از ذخیره معرفتی خود بسیاری از بنیان‌ها و اصول موضوعی علم مانند بنیان‌های هستی‌شناختی (انتولوژیک) و معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) را برای جامعه علمی تأمین می‌کند و دانشمندان علوم اجتماعی روش‌های بنیادین تولید نظریات علمی را با استفاده از این مبانی به دست می‌آورند. فرهنگ در مواردی که نظریات علمی سبب تأثیرات گسترده و عمیق در موضوع مورد مطالعه خود می‌شوند، به مقاومت می‌پردازد و به سهولت تسلیم نمی‌شود. چالش بین فرهنگ و علوم اجتماعی، در مواردی که نظریات علمی از بنیان‌های معرفتی متعلق به حوزه‌های فرهنگی رقیب تغذیه کرده باشند، بیشتر می‌شود. علوم اجتماعی به دلیل تعامل مستمری که با فرهنگ دارند، به گونه‌ای مضاعف خصلتی تاریخی پیدا می‌کنند؛ به این معنا که علوم اجتماعی متناسب با ظرفیت‌های تاریخی فرهنگ شکل گرفته و همگام با تحولات تاریخی آن حرکت کرده و دگرگون می‌شوند.

۵. شاخه‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی

موضوعاتی که دارای ابعاد و اجزای مختلف هستند، با توجه به هر یک از ابعاد و اجزای خود، رشته‌های علمی جدید و یا آن که حوزه‌ها و بخش‌های متفاوتی از یک رشته واحد را پدید می‌آورند. مثلاً انسان موجودی است که ساحت‌ها و ابعاد گوناگون دارد و همچنین هر یک از ساحت‌های

وجودی آن از اجزا و بخش‌های مختلفی برخوردار است. نفس یا روح انسان یکی از ساحت‌های وجودی آن بوده و بدن و جسم ساحت دیگر از وجود اوست. هر یک از این دو بخش، موضوعی برای علوم و دانش‌های مربوط به آن محسوب می‌شود.



بدن و جسم انسان موضوع علم پزشکی است. بدن دارای اجزای مختلفی چون چشم، گوش و دستگاه گوارش بوده و هر یک از این اجزاء، بخش خاصی از مطالعات پزشکی را به خود اختصاص می‌دهد و گرایش و تخصص مربوط به خود را به دنبال می‌آورد.

کنش اجتماعی و پیامدهای مربوط به آن و به بیان دیگر، پدیده‌های اجتماعی، موضوع علم و دانش اجتماعی به‌شمار می‌رود. پدیده‌های اجتماعی دارای اجزاء و ابعاد مختلف است و هر یک از این بخش‌ها می‌تواند شاخه، رشته یا حوزه مطالعاتی خاصی را به دنبال داشته باشد. برخی از رشته‌ها و دانش‌هایی که اینک پیرامون موضوعات و پدیده‌های اجتماعی وجود دارند و در محیط‌های آموزشی مختلف فعال هستند، عبارتند از تاریخ، باستان‌شناسی، اقتصاد، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و...

تاریخ؛ پدیده‌های اجتماعی را به لحاظ زمانی دنبال می‌کند.

باستان‌شناسی؛ واقعیت‌های انسانی و اجتماعی را از گذشته دور براساس آثار و بقایای انسانی جست‌وجو می‌کند.

اقتصاد؛ علم به رفتارهای اقتصادی در زمینه‌های تولید، توزیع، مبادله و مصرف است. علم به مجموعه کنش‌هایی است که نظام اقتصادی را پدید می‌آورند و پدیده‌هایی که در آن‌ها کنش‌های مزبور آشکار می‌شود.

حقوق؛ علم به بخشی از قواعد زندگی اجتماعی است که روابط اجتماعی افراد و احکام وضعی و تکلیفی آن‌ها را تعیین می‌کند.

سیاست؛ علم به پدیده قدرت و حکومت و خرده نظام اجتماعی مربوط به آن است. مردم‌شناسی؛ رفتار اجتماعی، روابط اقوام محلی و گروه‌های نژادی و ابعاد فرهنگی جوامع پیشین و حتی جوامع شهری را مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی با مردم‌شناسی وجوه مشترک فراوانی دارد و بیشتر به جوامع معاصر و مدرن می‌پردازد. در این علم، حوزه‌های مطالعاتی زیادی هست که به بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی بشر نظر دارد؛ مثل: جامعه‌شناسی شهر، روستا، کار و صنعت، علم و معرفت و غیره.

۶- مردم‌شناسی و فرهنگ

همان‌گونه که اشاره شد، بین جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی وجوه اشتراک زیادی وجود دارد. تفاوت مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ابتدا این‌گونه تعریف می‌شد که جامعه‌شناسان جوامع صنعتی و مدرن را موضوع مطالعات خویش قرار می‌دهند و مردم‌شناسان به جوامع ماقبل مدرن می‌پردازند.



مردم‌شناسان در قرن نوزدهم اغلب با نگاه تطورگرایانه به تاریخ و با این پیش فرض که جهان مدرن صورت تکامل یافته جامعه بشری است، به دیگر جوامع می‌نگریستند. آنان از بستر فرهنگی جهان مدرن به مطالعه دیگر جوامع می‌پرداختند و آن جوامع را جوامعی می‌دانستند که در مسیر تکاملی حرکت بشر

به دلایل تاریخی نتوانسته‌اند مراتب تکامل اجتماعی را طی کنند. تفاوت فرهنگی بین محیطی که در آن مردم‌شناسی شکل گرفته بود با محیطی که مردم‌شناسی به آن می‌نگریست، موجب شد تا مردم‌شناسان قبل از جامعه‌شناسان حضور فرهنگ را احساس کنند و در نتیجه مطالعه فرهنگ را در دستور کار خود قرار دهند و به همین دلیل، مردم‌شناسی قبل از جامعه‌شناسی به مطالعات فرهنگی نزدیک شد.



جامعه‌شناسان به دلیل این‌که پدیده‌های اجتماعی جوامعی را مطالعه می‌کردند که در آن زندگی می‌کردند، فرهنگ مشترکی را که بین آنان و موضوعات مورد مطالعه آنان وجود داشت، احساس نمی‌کردند یا این‌که فرهنگ به صورت یک مسئله، مشکل یا موضوع اجتماعی مورد توجه آنان قرار نمی‌گرفت؛ حال آن‌که مردم‌شناسان به هنگام مواجهه با جوامع غیرغربی، قبل از هر چیز و قبل از آن‌که با مسائل اجتماعی خاصی مواجه شوند، با جوامعی برخورد می‌کردند که هویت فرهنگی مغایر با آنان داشتند و به همین دلیل، فرهنگ پدیده‌ای بود که قبل از دیگر پدیده‌های اجتماعی مورد توجه و نظر آنان قرار گرفت.

توجه به فرهنگ، مردم‌شناسان را به تدریج از توجه به فرهنگ‌هایی که موضوع مطالعات آنان بود به فرهنگی معطوف ساخت که دیگر فرهنگ‌ها را موضوع مطالعات خود ساخته بود و این مسئله موجب شد تا مطالعه فرهنگ مدرن نیز در معرض نگاه مردم‌شناسی قرار گیرد.

۷- جامعه‌شناسی و جهان سوم

جامعه‌شناسان تا نیمهٔ دوم قرن بیستم همچنان به مسائل و موضوعات خاص جوامع مدرن مثل صنعت، جنگ، کار و شغل، طبقات و تغییرات اجتماعی و... می‌پرداختند. از نیمهٔ دوم قرن به دلیل مسائلی که برای کشورهای غیرغربی در مواجهه با حرکت‌های استقلال‌طلب جهان سوم پدید آمد، نظر آنان نخستین‌بار متوجه جوامع غیرغربی شد و از این منظر، حوزه‌هایی مثل جامعه‌شناسی جهان سوم یا جامعه‌شناسی توسعه فعال شد. جامعه‌شناسان در نظر به مسایل کشورهای توسعه نیافته، با آن‌که برای نخستین‌بار به مسائلی می‌پرداختند که در خارج از حوزه جوامع مدرن بود، اما؛
اولاً، در این حوزه، فرهنگ جوامع غیرغربی همچنان مورد غفلت آنان بود.
ثانیاً، مسائل مورد توجه آنان مسائلی بود که از مقایسه نهادها و بخش‌های مختلف کشورهای جهان سوم با شاخص‌های مربوط به کشورهای صنعتی به چشم می‌آمد.
ثالثاً، راهکارهایی که برای حل مسائل ارایه می‌شد، اصول موضوعه و مبادی خود را از فضای فرهنگی جهان مدرن اخذ می‌کرد. یعنی حوزه‌هایی نظیر جامعه‌شناسی کشورهای در حال توسعه اولاً، نسبت به بستر فرهنگی موضوعات مورد مطالعهٔ خود بی‌توجه بودند و ثانیاً، مسائل کشورهای جهان سوم را از منظر فرهنگی این کشورها مشاهده و فهم نمی‌کردند و ثالثاً، راهکارهای متناسب با الگوها و سرمشق‌های فرهنگ‌های غیرغربی را دنبال نمی‌کردند.

تاریخچه جامعه‌شناسی

مفاهیم کلیدی

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، فیزیک اجتماعی، جامعه‌شناسی
تفهیمی، جامعه‌شناسی انتقادی، موضوع، روش، هدف، داوری
ارزشی، نظام مطلوب

اهداف

انتظار می‌رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

- ۱- با سه معیار موضوع، روش و هدف برای ارزیابی علوم آشنا شود.
- ۲- گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی را نام ببرد.
- ۳- تاریخچه جامعه‌شناسی را بطور مختصر توضیح دهد.
- ۴- ویژگی‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم را به اجمال توضیح دهد.
- ۵- روش جامعه‌شناسی قرن نوزدهم را نقد کند.
- ۶- ویژگی‌های جامعه‌شناسی تفهیمی را بداند.
- ۷- ویژگی‌های جامعه‌شناسی انتقادی را بشناسد.
- ۸- توان مقایسه گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی را کسب کرده باشد.
- ۹- دوری و نزدیکی گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی را از علوم طبیعی تحلیل نماید.

فعالیت‌ها

تحلیل کنید

- جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم الگوی خود را از کدام دسته از علوم می‌گرفت؟
- چرا در قرن نوزدهم میلادی، دانش اجتماعی پیشینیان غیر علمی دانسته شد؟

• در قرن نوزدهم نوعی از حس‌گرایی که شناخت علمی را به دانش حسی و تجربی محدود می‌کرد، غالب شد. با غلبه‌ی اثبات‌گرایی و رشد علوم تجربی، دانش اجتماعی نیز الگو و روش خود را از علوم طبیعی گرفت.

• توجه به طبیعت و علوم طبیعی و افزایش اعتبار و اقتدار دانش‌های حسی و تجربی از منزلت دانش‌های عقلی کاست. حس‌گرایی به عنوان یک جریان معرفتی جدید که منکر ارزش معرفتی دانش‌های غیرحسی بود، بر اریکه قدرت نشست. فقط روش حسی و تجربی به عنوان روش علمی به رسمیت شناخته شد. از این دیدگاه کسانی که از ابزار معرفتی عقلانی و وحیانی برای شناخت عالم استفاده می‌کنند، از معرفت علمی بهره‌ای ندارند و به همین دلیل دانش اجتماعی پیشینیان به دلیل استفاده از این ابزار معرفتی غیرعلمی خوانده شدند. مثلاً از نظر کنت، دانش پیشینیان به دلیل استفاده از شناخت‌های شهودی، وحیانی و عقلی که مربوط به پندارهای دوران کودکی و نوجوانی بشر هستند، علمی نیستند.

تحلیل کنید

- چرا جامعه‌شناسی تفهیمی نمی‌تواند دآوری ارزشی داشته باشد؟

در دیدگاه تفهیمی جامعه‌شناسی علمی به دلیل خصلت تجربی خود نمی‌تواند دآوری ارزشی داشته باشد. می‌تواند ارزش‌ها را بصورت علمی بررسی کند ولی نمی‌تواند درباره‌ی آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی مختلف قضاوت کند یا آن‌که از جامعه‌ی آرمانی سخن بگوید چون در غیر این صورت جامعه‌شناسی از حیطة علمی خود خارج می‌شود.

مقایسه کنید

- با پر کردن جدول زیر شباهت‌ها و تفاوت‌های جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، تفهیمی و انتقادی را توضیح دهید.

جامعه‌شناسی انتقادی	جامعه‌شناسی تفهیمی	جامعه‌شناسی پوزیتیویستی	
کنش‌های اجتماعی و معانی آن‌ها	کنش‌های اجتماعی و معانی آن‌ها	پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی	موضوع
حس و تجربه + استدلال‌های غیرحسی و غیرتجربی بر اساس فرهنگ و عرف اجتماعی	حس و تجربه با تفهم (نگاه درونی برای دریافت معانی)	حس و تجربه (نگاه بیرونی)	روش
شناخت پدیده‌ها، داوری ارزشی و انتقاد از وضع موجود	پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی مانند کنترل طبیعت	پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی مانند کنترل طبیعت	هدف

دانستنی‌ها

۱- دانش اجتماعی



نظام اجتماعی پدیده‌ای است که بر مدار آگاهی اجتماعی شکل می‌گیرد. هیچ کنش اجتماعی بدون نوعی آگاهی نسبت به آن کنش ایجاد نمی‌شود اما دانش اجتماعی به‌عنوان نوعی از معرفت و آگاهی که کنش و رفتار اجتماعی و از جمله معرفت و آگاهی اجتماعی را موضوع نظر و مطالعه قرار می‌دهد، پدیده‌ای متأخر از زندگی اجتماعی بشر است.

این نوع از دانش، ناگزیر هنگامی شکل می‌گیرد که انسان در مناسبات و روابط اجتماعی خود با مشکل مواجه شود.

انسان دربارهٔ مشکلی که با آن برخورد می‌کند، می‌اندیشد و برای حل آن تلاش می‌کند. اندیشه دربارهٔ مسایل و موضوعات اجتماعی، تفکر و تدبیر دربارهٔ کنش‌ها و رفتارهایی که با دیگران انجام می‌دهد یا دیگران نسبت به او انجام می‌دهند و تأمل دربارهٔ عوارض و لوازم فعالیت‌های اجتماعی، دانش و علوم اجتماعی را به‌دنبال می‌آورد.

بشر در طول زندگی اجتماعی خود همواره با مشکلات و مسایلی مواجه بوده است که در جریان همکاری‌های جمعی، تقسیم‌کار یا رویارویی با گروه‌های انسانی به‌وجود می‌آمده‌اند و همیشه دربارهٔ حل این مسائل اندیشیده و راه‌هایی را برای حل آن‌ها یافته است. این مجموعه اندیشه‌ها که در هر جامعه به تناسب فرهنگ و تاریخ آن پدید آمده، آگاهی و دانش اجتماعی بشر را شکل داده است.

۲- جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

دانش اجتماعی در طول تاریخ اندیشه بشری به‌صورت‌های گوناگون حضور داشته است. از قرن نوزدهم به تناسب زمینه‌های معرفت‌شناختی و بسترهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی فرهنگ مدرن صورتی از



این دانش با نام جامعه‌شناسی - sociology - متولد شد. در قرن نوزدهم در مسیر تحولات روشنگری مدرن، پس از افول راسیونالیسم و عقل‌گرایی مدرن، نوعی از حس‌گرایی که شناخت علمی را به دانش حسی و تجربی محدود می‌کرد، غالب شد. این جریان را اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم می‌نامند. با غلبه اثبات‌گرایی و رشد علوم تجربی، دانش اجتماعی نیز الگو و روش خود را باید از علوم طبیعی می‌گرفت. اگوست کنت (متولد ۱۷۸۸) که بنیان‌گذار این نوع از دانش اجتماعی شناخته می‌شود، در ابتدا با تأثیرپذیری از علوم طبیعی این دانش را فیزیک اجتماعی نامید و سپس لفظ جامعه‌شناسی را برای آن برگزید. جامعه‌شناسی از دیدگاه کنت همه علوم اجتماعی را در

برمی‌گرفت و معنایی معادل با آن داشت. این دانش در عمل به شناخت پدیده‌های جوامع مدرن محدود شد و به تدریج برخی از شاخه‌های آن نظیر اقتصاد و سیاست نیز به‌صورت دانش‌های مستقل در کنار آن حضور به هم رساندند. موضوع، هدف و روش این دانش را به‌صورت زیر می‌توان بیان کرد.

موضوع: جامعه‌شناسی قرن نوزدهم موضوع خود یعنی جامعه و پدیده‌های اجتماعی را نظیر یکی از پدیده‌های انداموار طبیعی در نظر می‌گرفت.

روش: جامعه‌شناسی پوزیتیویستی روش صرفاً حسی و تجربی را به‌عنوان روش علمی به رسمیت می‌شناخت. از این دیدگاه، کسانی که از ابزار معرفتی عقلانی و وحیانی برای شناخت عالم استفاده کنند، از

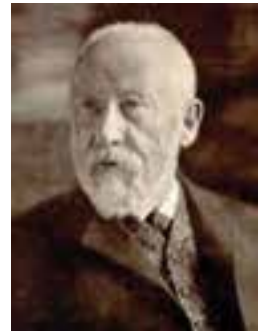
معرفت علمی بهره‌ای ندارند. دانش اجتماعی پیشینیان نیز به دلیل استفاده از این ابزار غیرعلمی بوده است. هدف: در قرن نوزدهم با غلبه رویکرد دنیوی و سکولار در جامعه صنعتی جدید، ارزش‌ها و هنجارهای پیشین جامعه گرفتار تزلزل شده بود. هدف جامعه‌شناسی در این مقطع شناخت پدیده‌های اجتماعی برای پیش‌بینی و کنترل آن‌ها بود.

۳- جامعه‌شناسی تفهمی

از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم با آن که روش تجربی و معنای پوزیتیویستی علم همچنان به عنوان روش و معنای اصلی شناخت علمی مورد پذیرش جامعه علمی بود، تعدیل‌هایی در علم جامعه‌شناسی به وجود آمد و از این رهگذر نوع جدیدی از جامعه‌شناسی شکل گرفت که به آن جامعه‌شناسی تفهمی می‌گویند.

دیلتای با توجه به ویژگی‌های کنش انسانی و معنادار بودن رفتارهای آدمیان به تفاوت موضوعات علوم انسانی با موضوعات علوم طبیعی پی برده بود. ماکس وبر - جامعه‌شناس آلمانی - با تأثیرپذیری از دیلتای نوع جدیدی از جامعه‌شناسی را بنیان گذارد که کمتر از علوم طبیعی الگو می‌گرفت. خصوصیات این نوع از جامعه‌شناسی را به لحاظ موضوع، روش و هدف به صورت زیر می‌توان بیان کرد؛

موضوع: وبر موضوع جامعه‌شناسی را کنش اجتماعی انسان معرفی کرد. براساس این دیدگاه موضوع جامعه‌شناسی از نوع موضوعات طبیعی نیست تا فقط با مشاهده و آزمون شناخته شود، بلکه موضوع جامعه‌شناسی رفتارهای معناداری است که تنها از طریق فهم و دریافت معانی آن‌ها شناخته می‌شوند. به دلیل توجهی که ماکس وبر به ضرورت فهم معانی فعالیت‌های کنش‌گران داشت، جامعه‌شناسی او را جامعه‌شناسی تفهمی می‌نامند.



روش: وبر با آن که همچنان به حس و تجربه عنوان شاخص اصلی شناخت علمی بها می‌داد به دو نکته توجه کرد:

ذهن انسان در جریان شناخت تأثیر فعال دارد.

شناخت تجربی محدودیت‌هایی دارد. از نظر او جامعه‌شناسی علمی به دلیل خصلت تجربی خود نمی‌تواند داوری ارزشی کند و درباره آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی مختلف قضاوت نماید یا آن‌که از جامعه آرمانی سخن گوید.

هدف: در جامعه‌شناسی تفهمی هدف داوری ارزشی و انتقادی نسبت به ارزش‌ها و نظام اجتماعی نیست

بلکه فهم پدیده‌های اجتماعی جهت پیش‌بینی و کنترل آن‌هاست. در این نگاه، جامعه‌شناسی نظیر علوم تجربی خصلت ابزاری پیدا می‌کند.

۴- جامعه‌شناسی انتقادی

جامعه‌شناسی از قرن نوزدهم از جهت موضوع خود با علوم طبیعی فاصله گرفت و در طی قرن بیستم از جهت روش نیز به تدریج به روش‌های غیرتجربی بها داد. این امر نوع جدیدی از جامعه‌شناسی را که جامعه‌شناسی انتقادی نامیده می‌شود، پدید آورد. جامعه‌شناسی انتقادی و دیدگاه‌های پایان قرن بیستم تفاوت‌هایی با جامعه‌شناسی قبل از خود، از جهت موضوع روش و هدف پیدا کرد.



موضوع: جامعه‌شناسی انتقادی مانند جامعه‌شناسی تفهیمی موضوع خود را از نوع موضوعات طبیعی نمی‌داند و به کنش‌های انسانی و نقش اراده و آگاهی در آن‌ها توجه دارد.

روش: این نوع جامعه‌شناسی به شناخت حسی و تجربی بسنده نمی‌کند و سطوح دیگری از شناخت و عقلانیت را که در فرهنگ و عرف اجتماعی بشر حضور دارند برای شناخت علمی به رسمیت می‌شناسد و به همین دلیل به داورهای ارزشی با آن‌که معیاری تجربی ندارند، تن در می‌دهد. جامعه‌شناسی انتقادی این بخش از دانش یعنی داورهای ارزشی خود را با روش‌ها و استدلال‌های غیرحسی و غیرتجربی دنبال می‌کند.

هدف: جامعه‌شناسی انتقادی، تنها یک علم ابزاری نیست تا در خدمت وضع موجود به پیش‌بینی و پیشگیری حوادث مشغول باشد؛ بلکه دانشی است که با داورهای نسبت به ارزش‌ها و هنجارها توصیه‌های علمی خود را جهت گذار از نظام اجتماعی موجود به سوی نظام اجتماعی مطلوب انجام می‌دهد. از نظر جامعه‌شناسی انتقادی، جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی نوعی جامعه‌شناسی محافظه‌کارانه هستند، زیرا قادر به داورهای نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیستند و در خدمت ارزش‌ها و هنجارهای موجود قرار می‌گیرند.

پیشینه علوم اجتماعی در یونان و جهان اسلامی

مفاهیم کلیدی

علوم نظری، علوم عملی، عقل نظری، عقل عملی، پدیده های اعتباری (اعتباریات)، پدیده های تکوینی، علم اخلاق، تدبیر منزل (علم خانواده)، تدبیر مدن (علم جامعه).

اهداف

انتظار می رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

- ۱- تفاوت علوم نظری و علوم عملی را در تقسیم بندی علوم از نگاه متفکران مسلمان بداند.
- ۲- نسبت بین علوم عملی و علوم انسانی را توضیح دهد.
- ۳- توضیح دهد که چرا علوم اجتماعی از نظر متفکران اسلامی، از نوع جامعه شناسی پوزیتیویستی نیست.
- ۴- بتواند عدم توفیق جامعه شناسی انتقادی را در داوری ارزشی و هنجاری، توضیح دهد.
- ۵- توضیح دهد که چرا متفکران مسلمان از توان داوری ارزشی و هنجاری پدیده های اجتماعی برخوردارند.
- ۶- با مفاهیم عقل نظری و عقل عملی آشنا باشد.
- ۷- با دیدگاه علامه طباطبائی در مورد عقل عملی آشنا باشد.
- ۸- اعتباریات را با ذکر مثال تعریف کند.

فعالیت‌ها

با هم بیان‌دیشید

- تفاوت علوم نظری و علوم عملی را بیان کنید.
- متافیزیک (فلسفه به معنای خاص) جزء کدام دسته از علوم است؟
- علوم انسانی و اجتماعی جزء علوم نظری یا عملی‌اند؟ دلیل آن را بیان کنید.

علوم نظری به دانش‌هایی گفته می‌شود که موضوع آن‌ها مستقل از اراده و آگاهی انسان‌هاست، ولی علوم عملی به دانش‌هایی گفته می‌شود که موضوع آن با اراده و آگاهی انسان پدید می‌آید. متافیزیک یا فلسفه به معنای خاص، علمی است که به قوانین عام هستی می‌پردازد و جزء علوم نظری است. موضوع علوم انسانی و با اراده و آگاهی انسان‌ها پدید می‌آیند و از این نظر جزء علوم عملی‌اند.

تفسیر کنید

- تفاوت عقل عملی با عقل نظری چیست و عقل عملی چه تأثیری بر علوم اجتماعی دارد؟

– عقل نظری به شناخت هستی‌ها می‌پردازد. این عقل به کمک حس و با روش تجربی، هستی‌های طبیعی را می‌شناسد و به طور مستقل و با روش تجربیدی، احکام ریاضی و متافیزیکی را درمی‌یابد. عقل عملی بایدها و نبایدها و احکام ارزشی را می‌شناسد و درباره ارزش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها داوری می‌کند. علوم اجتماعی می‌تواند با استفاده از عقل عملی درباره ارزش‌های اجتماعی داوری کند. از این رو عقل عملی تأثیر مستقیم بر علوم اجتماعی دارد و می‌تواند مشکلات علوم اجتماعی را برای داوری‌های ارزشی و فعالیت‌های تدبیری حل کند.

هم‌اندیشی کنید

- دو پدیده اعتباری نام ببرید و یک اثر و پیامد غیراعتباری برای هر کدام ذکر کنید.
- آیا موجودات طبیعی مانند؛ اشیاء، جانوران و گیاهان از پدیده‌های اعتباری هستند؟ دلیل بیاورید.

- کلاس درس: آشنایی و دوستی با هم کلاسی‌ها. مقررات راهنمایی و رانندگی: کم شدن تصادفات و تسهیل در رفت و آمد وسایل نقلیه.

- خیر زیرا با قرارداد و اعتبار عقل عملی ایجاد نشده‌اند و این پدیده‌ها مستقل از خواست و اراده انسان‌ها وجود دارند و عقل نظری صرفاً به شناخت آن‌ها می‌پردازد.

دانستنی‌ها**۱. تفکرات پیشامدرن**

غلبه حس‌گرایی و آمپرسیسم در قرن نوزدهم، به تدریج به روشنگری مدرن خصلت جدیدی بخشید. معرفت روشنگر، دانشی شد که از مسیر شناخت تجربی به‌دست می‌آمد و این امر موجب شد تا شناخت علمی به شناخت تجربی و آزمون‌پذیر محدود و مقید شود. براساس این دیدگاه، شناخت‌هایی که از ابزارهای معرفتی غیرحسی و غیرتجربی استفاده می‌کردند یا هویت معرفتی آن‌ها به‌طور مطلق انکار شد یا معرفتی غیرعلمی خوانده شدند.

تمایز بین علم (Science) و معرفت (Knowledge) به‌معنای تمایز بین آگاهی آزمون‌پذیر و غیر آن، تمایزی است که در اثر غلبه جریان فوق‌پدید آمد. براساس این تمایز، علم دانشی است که از طریق تجربه به‌دست می‌آید و معرفت هر نوع آگاهی غیرتجربی را شامل می‌شود. اعم از این‌که معرفتی دینی، عقلی، فلسفی، ایدئولوژیک، اساطیری یا غیر آن باشد. غلبه آمپرسیسم، کلمه علم را به‌سوی مصادیق تجربی آن منحرف ساخت و این امر به نوبه خود علوم اجتماعی را به بخشی از آن، که تجربی و آزمون‌پذیر بود، محدود ساخت.

جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم تجربی و دیگر علوم هم‌افق با آن مانند مردم‌شناسی، اقتصاد و سیاست براساس روش‌شناسی جدید، یکی پس از دیگری تجدید سازمان پیدا کردند. در حالی که جامعه علمی تحت

سیطره رویکرد تجربی به علم، از استعمال لفظ علم نسبت به علومی که پیش از آن با روش‌هایی گسترده‌تر از روش تجربی نسبت به موضوعات اجتماعی شکل گرفته بودند، خودداری ورزید و همه آن دانش‌ها به دلیل مقید نبودن به روش تجربی، غیرعلمی خوانده شد. مجموعه‌هایی که پیرامون مسائل و موضوعات اجتماعی بشر شکل گرفته بودند با عنوان اندیشه‌ها و تفکرات اجتماعی شناخته شدند که پیش از پیدایش تفکر علمی وجود داشته‌اند.

۲. اندیشه‌های پسامدرن

همان‌گونه که می‌دانید جامعه‌شناسی پوزیتیویستی در طی دو سده نوزدهم و بیستم به تبع تحولاتی که در رویکرد پوزیتیویستی به علم به وجود آمد، تغییراتی را پذیرفت. با روشن شدن محدودیت‌های شناخت تجربی در آغاز قرن بیستم، «جامعه‌شناسی تفهمی» پدید آمد. جامعه‌شناسی تفهمی تلاش کرد تا از راه ادراک مفاهیم و معانی ذهنی به درک موضوعات اجتماعی نایل شود و این معانی را از طریق شاخص‌های آزمون‌پذیر، به گونه‌ای سازمان دهد که با روش‌های پوزیتیویستی علم سازگار باشد.



در طی مباحثی که در نیمه دوم قرن بیستم در حوزه فلسفه علم به وجود آمد، رویکرد پوزیتیویستی به علم و معانی تجربی علم به عنوان یک حوزه مستقل معرفتی درهم فرو ریخت و این تحول، زمینه پیدایش نظریات هنجاری و انتقادی را در دانش و علوم اجتماعی به وجود آورد. محدود کردن تاریخ علوم اجتماعی به تاریخ دویست سال اخیر تنها از منظر تعریف پوزیتیویستی علم ممکن است. اگر از این افق به علوم اجتماعی نگاه شود، دانش اجتماعی پدیده‌ای است که در نیمه دوم قرن نوزدهم پس از غلبه نگاه پوزیتیویستی به علم به وجود آمد و در پایان قرن بیستم با حضور تبیین‌های هرمنوتیکی و رویکرد پسامدرن به علم و افول انگاره‌های پوزیتیویستی، راه زوال و نیستی را پیمود.

۳. مرگ یا استمرار جامعه‌شناسی

مرگ جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، پدیده‌ای است که براساس نگاه تنگ و کوتاه پوزیتیویستی به معرفت علمی، ناگزیر قابل طرح و پی‌گیری است؛ اما اگر علم به معنای تجربی آن محدود نشود، بسیاری از تفکرات و اندیشه‌های اجتماعی پیشین بشر که از منظر علم مدرن به عنوان اندیشه‌های ماقبل تاریخ علم شناخته می‌شوند، هم‌چون بخش‌های ارزشمند و تأمل‌برانگیزی از علوم اجتماعی محسوب خواهند شد؛ همان‌گونه که نظریه‌های انتقادی و هنجاری یا رویکردهای پسامدرن در مسیر تداوم و استمرار علوم اجتماعی قابل پی‌گیری هستند.

از این دیدگاه، معرفت علمی جامعه به جامعه‌شناسی قرن نوزدهم و بیستم محدود نمی‌شود و جامعه‌شناسی این دو سده، تنها بخشی از علوم اجتماعی است که در شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص خود با همه ضعف‌ها و مشکلات و بایستگی‌ها و کاستی‌هایش به وجود آمد، و اینک ناگزیر از تغییر و تحول است. اگر علم اجتماعی به تجربی بودن مقید نشود، همان‌گونه که تداوم و استمرار آن را پس از مرگ جامعه‌شناسی پوزیتیویستی می‌توان دنبال کرد، پیشینه آن را نیز قبل از قرن نوزدهم، در دنیای اسلام، یونان و بین دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری به صورت‌های مختلف و با مدل‌ها و روش‌های متفاوتی می‌توان دید.

۴. تقید یا عدم تقید به تجربه

باید توجه داشت که نفی تقید جامعه‌شناسی به روش‌های تجربی به معنای تقید آن به غیرتجربی بودن نیست. زیرا قبل از قرن نوزدهم یا حتی پس از افول رویکرد غربی به علم، با روش‌هایی از علوم و از جمله در علوم اجتماعی مواجه می‌شویم که به‌رغم مقید نبودن به روش‌های آزمون‌پذیر و حسی، در بخش‌هایی از معرفت خود، از شیوه‌های تجربی و آزمون‌های حسی نیز استفاده می‌کنند. هرچند که این آزمون‌ها، گسسته از نظام معرفتی مربوط به خود آن‌ها نیست.

در فرآیند آزمون، برخلاف آنچه آمپریست‌ها و حس‌گرایان می‌پندارند، نه مشاهده عریان و گسسته از زمینه‌های معرفتی و ذهنی انسان وجود دارد و نه آزمون بدون عقبه‌های معرفتی دیگر ممکن و میسر است. به همین دلیل، آزمون و تجربه با آن‌که با واقعیت‌های محسوسی سروکار دارد، در همه شرایط نقش و اثری واحد و یکسان نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. مثلاً در قرآن کریم حس و شناخت حسی به عنوان یکی از مهمترین منابع معرفتی به رسمیت شناخته می‌شود. اما این شناخت در دانش‌های طبیعی یا اجتماعی در فرآیند علمی و معرفتی به کار گرفته می‌شود که رویکرد پوزیتیویستی به علم، توان و تحمل آن را ندارد. قرآن کریم بادهارا شاهد و نوید بر کاری می‌گیرد که خداوند سبحان در طبیعت، جهت بارور کردن گیاهان انجام می‌دهد: «وَأَرْسَلْنَا الرِّیَّاحَ لَوَاقِحَ (حجر/۲۲)» و نظر به حیوانات را مسیر علم به کیفیت خلقت خداوند می‌داند: «أَفَلَا

يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه/۱۷) و مطالعه تاریخ و جامعه را بستر معرفت به سنن الهی معرفی می‌کند، مشاهده ریزش باران سنگ بر قوم لوط را شاهد بر جریان سنت الهی نسبت به مجرمین می‌داند: «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (اعراف/۸۴). ما بر آن‌ها بارانی از سنگ فرستادیم پس به چگونگی عاقبت مجرمان بنگر.»

گزاره‌هایی که در نگاه دینی با معرفت تجربی و حسی تحصیل می‌شود، مبتنی بر زمینه‌های معرفتی غیرتجربی است و البته باید دانست، استنباط‌هایی که علم مدرن از مشاهدات حسی و تجربی می‌کند نیز برخلاف آنچه که پوزیتیویست‌ها گمان می‌بردند، مبتنی بر گزاره‌های معرفتی دیگری است که از طریق حس و تجربه به دست نمی‌آیند.

علوم اجتماعی در جهان اسلام



۱- تاریخ گسترده علوم اجتماعی

علم هنگامی که وابسته به مبنای معرفت شناختی حس گرایی و آمپرسیسم نبوده و مقید به آزمون حسی و تجربی هم نباشد، ابایی از حسی بودن و تجربی بودن نیز ندارد و در این صورت: اولاً: علوم اجتماعی بااشتمال بر ابعاد تجربی و آزمون‌پذیر از ساحت‌ها و افق‌های غیرتجربی نیز می‌تواند برخوردار باشد.

ثانیاً: تاریخ علوم اجتماعی به تاریخ رویکرد پوزیتیویستی علم محدود نشده و تا دیگر دوره‌های تاریخی و تمدنی تداوم می‌یابد.

ثالثاً: آنچه قبل از قرن نوزدهم به عنوان زمینه‌های پیشین و سابق بر علم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، به عنوان پیشینه این علم درآمده و در درون تاریخ علوم اجتماعی قرار می‌گیرد.

با این مبنای معرفت شناختی نه تنها این علم در مسیر تداوم خود از مرزهای پوزیتیویستی دانش و تنگنای تاریخی آن عبور می‌کند، بلکه علوم اجتماعی با مرگ پوزیتیویسم، فرصت‌های جدیدی پیدا می‌کند.

در این نگاه، پیشینه تاریخ علوم اجتماعی در قرن نوزدهم به فعالیت‌های آگوست کنت محدود نمی‌شود و بخش‌های وسیعی از مطالعات هگل را نیز که با تأملات عقلی پدید آمده است، فرا می‌گیرد و پیشینه آن در تاریخ اندیشه غرب در آثار کسانی که در اثر غلبه نگاه پوزیتیویستی به علم، به‌عنوان فیلسوفان اجتماعی نامیده می‌شوند نیز دنبال می‌شود و این جریان تا بخش‌هایی از آثار افلاطون و ارسطو و حتی قبل از آن تا متن اساطیر یونان پیش می‌رود.

۲- جریان‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی

پیشینه علوم اجتماعی را به‌عنوان بخشی از تاریخ این علوم در دنیای اسلام نیز می‌توان جست‌وجو کرد. علوم اجتماعی در دنیای اسلام، ضمن آن‌که از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک معنای علم در جهان اسلام برخوردارند، از بنیان‌های متفاوتی که در درون این فرهنگ مشترک پدید آمده اثر پذیرفته است و جریان‌های علمی متعددی را که گاه در عرض و یا طول یکدیگر بوده و گاه نیز در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند، به‌وجود آورده‌اند.

برخی از این جریان‌ها به‌صورت رشته‌های علمی مدون و سازمان‌یافته و بعضی دیگر در متن فعالیت‌های علمی گسترده‌تر یا در حاشیه آن‌ها مطرح شده‌اند و بنابراین ظرفیت بسط و گسترش آن‌ها به‌صورت دانش و علمی مستقل بارور نشده است.

بعضی از جریان‌ها و رشته‌های علمی مختلف علوم اجتماعی جهان اسلام عبارتند از:

۱- تاریخ: تاریخ‌نگاری در دنیای اسلام، از سیره ابن اسحاق و ابن هشام تا ناسخ‌التواریخ میرزاتقی خان سپهر، به‌صورت علمی مستقل ظهور کرده است. این علم از مبانی کلامی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی بهره می‌برد که آن را از تاریخ‌نگاری مدرن متمایز می‌سازد.

۲- تدبیر مدن: به‌عنوان یک علم مستقل در جهان اسلام با فارابی آغاز می‌شود و با استفاده از زمینه‌های فلسفی مشائی، اشراقی و با حکمت متعالیه در طول تاریخ اندیشه دنیای اسلام استمرار پیدا می‌کند.

۳- علم عمران: علمی اجتماعی است که در عرض تدبیر مدن، در مقطعی خاص از تاریخ اندیشه اسلامی توسط ابن خلدون با استفاده از مبانی کلامی اشعری شکل گرفت. جایگزینی مبانی کلامی به‌جای مبانی فلسفی تنگناهایی را برای علم عمران در قیاس با تدبیر مدن پدید آورد. این مبانی برخی شباهت‌های ظاهری و صوری بین علم عمران و جامعه‌شناسی مدرن به وجود آورده است.

۴- فقه سیاسی: بخش قابل توجهی از علم هنجاری دنیای اسلام را نسبت به زندگی اجتماعی پوشش می‌دهد. این علم در متن دانش فقهی به صورت باب‌های مختلف تدوین شده است.

۵- سیاست‌نامه‌نویسی: دانشی خطابی است که در عرض جریان‌ها و رشته‌های مختلف علمی دنیای اسلام، شکل گرفته. وجه جامع سیاست‌نامه‌نویسی در قبال سایر علوم، در روش خطابی و شعری آن است.

۳- تدبیر مدن در طبقه‌بندی علوم

از بین جریان‌ها و رشته‌های یاد شده، علم تدبیر مدن پرباقیه‌ترین و پربارنده‌ترین علم از مجموعه علوم



اجتماعی دنیای اسلام است. این علم از بستر فلسفی معرفت علمی جهان اسلام تغذیه کرده است. فیلسوفان جهان اسلام نظیر فیلسوفان یونان، فلسفه را در قبال خطابه، جدل، شعرو مغالطه و به معنای مطلق دانش برهانی، اعم از تجربی یا غیرتجربی به کار می‌بردند و این معنا را مرادف معرفت علمی می‌گرفتند و به تناسب تقسیم‌بندی موضوعات علمی، به دو دسته تقسیم می‌کردند:

اول: فلسفه یا علم نظری، دوم: فلسفه یا علم عملی.

فلسفه یا علم نظری هر علمی است که موضوع آن مستقل از اراده و آگاهی انسان وجود دارد و فلسفه یا علم عملی هر علمی است که موضوع آن با اراده و آگاهی انسان تحقق پیدا می‌کند.

فلسفه یا علم عملی در این تعریف معنایی معادل با علوم انسانی دارد.

از نظر فلاسفه اسلامی علوم نظری دارای سه بخش اصلی است؛

اول: علمی که به احکام عام هستی می‌پردازد و آن را متافیزیک یا فلسفه به معنای خاص می‌گویند.
دوم: علمی که موضوع آن مقدار و اندازه است و دانش‌های ریاضی را در برمی‌گیرد.
سوم: علمی که موضوع آن موجودات مادی و طبیعی است و آن را علم یا فلسفه طبیعی می‌گویند.
علوم عملی نیز سه بخش اصلی دارد؛
اول: علم اخلاق؛

دوم: علم خانواده و تدبیر منزل؛
سوم: علم جامعه و تدبیر مدن.

تقسیم‌بندی فوق نشان می‌دهد، متفکران مسلمان و برخی از اندیشمندان یونان از دیرباز با علوم انسانی و اجتماعی آشنایی داشته، تفاوت این علوم را با علوم طبیعی، ریاضی و همچنین با متافیزیک در نظر داشته‌اند.

۴- تدبیر مدن و جامعه‌شناسی انتقادی

متفکرین مسلمان با شناخت تفاوت موضوع علوم عملی و نظری، علم اجتماعی را شبیه علوم طبیعی نمی‌دانستند. و به همین دلیل علم اجتماعی آنان که از آن با عنوان تدبیر مدن یاد می‌کردند، از نوع جامعه‌شناسی پوزیتیویستی نیست. آنان به دلیل این که شناخت علمی را محدود و مقید به شناخت حسی و تجربی نمی‌کنند، به محدودیت‌های جامعه‌شناسی تفهمی نیز گرفتار نمی‌شوند. اینک جای این پرسش هست که: تفاوت علم اجتماعی آنان با جامعه‌شناسی انتقادی چیست؟

جامعه‌شناسی انتقادی هنگامی که در روش خود از محدود کردن شناخت علمی به شناخت تجربی فاصله می‌گیرد و با فراتر رفتن از محدوده عقلانیت ابزاری به دنبال سطوح دیگری از عقلانیت می‌گردد که توان داوری ارزشی و هنجاری داشته باشد، با مشکل مواجه می‌شود؛ زیرا از نشان دادن معیار و میزانی که فراتر از محصولات اجتماعی - تاریخی انسان بوده و برای همگان معتبر باشد باز می‌ماند. اما برای متفکرینی که در مباحث فلسفی خود عقل را به عنوان یک موجود و یک منبع مستقل معرفتی به رسمیت می‌شناسند، چنین مشکلی وجود ندارد. آنان همان گونه که علوم را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کنند؛ عقل را نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌کنند.

عقل نظری به شناخت هستی‌ها می‌پردازد. این عقل به کمک حس و با روش تجربی هستی‌های طبیعی را می‌شناسد و به طور مستقل و با روش تجربیدی، احکام ریاضی و طبیعی را درمی‌یابد.
عقل عملی بایستی‌ها و احکام ارزشی را می‌شناسد و به داوری درباره ارزش‌های فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد.

فارابی در مباحث فلسفی و متافیزیکی عهده‌دار اثبات عقل قدسی نیز می‌شود. عقل قدسی منبعی است

که در شناخت موجودات و ارزش‌های آن‌ها از وحی الهی بهره می‌برد.

حضور عقل قدسی مسیر تدبیر مدن در جهان اسلام را از آن‌چه در یونان بوده است، ممتاز می‌گرداند. علم اجتماعی هنگامی که با استفاده از عقل عملی و وحی الهی توان داوری و انتقاد درباره ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی پیدا کند، با حفظ هویت علمی خود، وظیفه تدبیر اجتماعی را نیز برعهده می‌گیرد و به همین دلیل علم اجتماعی را علم تدبیر و یا سیاست مدن و جوامع نامیده می‌شود.

آفاق علوم اجتماعی در جهان اسلام

۱- بازخوانی نظریات اجتماعی جهان اسلام

جهان اسلام همان‌گونه که در تاریخ گذشته، علوم اجتماعی متناسب با خود را تولید کرده و از طریق آن زندگی خود را استمرار بخشیده است، اینک برای تداوم حیات تمدنی خود نیازمند تفسیر و تبیین مسائل جهان اجتماعی موجود از افق وجودی خود می‌باشد و برای این مهم از ظرفیت‌ها و ذخایر فعال این علوم می‌تواند استفاده کند.

فقه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بخشی از ظرفیت زنده این دانش است که ابعاد هنجاری و انتقادی دانش اجتماعی مسلمین را پوشش می‌دهد، و این بخش از معرفت علمی هم اینک در فرایند مشروعیت و اقتدار اجتماعی جهان اسلام حضور فعال و تأثیرگذار دارد. این دانش اثری کارآمد برای بررسی اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی دارد و از قدرتی شگرف جهت نقد مناسبات موجود امت اسلامی در سطح جهانی برخوردار است.

اندیشه فلسفی، عرفانی و کلامی جهان اسلام نیز نیازهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را برای سامان‌دهی و تأمین روشی بنیادین جهت تولید نظریات اجتماعی فراهم می‌آورد و ذخایر معرفتی دانش اجتماعی مسلمین، فرصتی مناسب برای بازخوانی، بسط و گسترش نظریات اجتماعی جهان اسلام و مواجهه با مسائل اجتماعی معاصر پدید می‌آورد.

۲- علامه طباطبایی و اعتباریات

علامه طباطبایی فیلسوف معاصر جهان اسلام با کاوش‌هایی که پیرامون عقل نظری و عملی انجام داد، کار عقل عملی را ایجاد موجوداتی می‌داند که در علوم عملی یعنی در علوم انسانی و اجتماعی از آنها بحث می‌شود. او موجوداتی را که با اعتبار عقل عملی تحقق پیدا می‌کنند، اعتباریات می‌نامد، مانند: خانواده، گروه، جامعه و یا قواعد و مقرراتی که انسانها وضع می‌کنند.

از نظر ایشان اعتباریات در مقابل امور غیر اعتباری قرار دارند، به امور غیر اعتباری حقایق تکوینی نیز گفته می‌شود.

عقل عملی در مسیر اراده و عزم انسان قرار داد و سرپرستی و هدایت عینی آن را برعهده می‌گیرد. عقل عملی مربوط به بخش گرم وجود انسان است و عقل نظری هنگامی که در مقابل این معنای از عقل عملی قرار می‌گیرد، به شناخت حقایق می‌پردازد که به وساطت عقل عملی انسان و یا بدون این واسطه ایجاد می‌شوند؛ یعنی کار عقل نظری، شناخت حقایق اعم از حقایق تکوینی و حقایق است که با اعتبارات عقل عملی انسان ایجاد می‌شوند. اگر کار عقل عملی عزم و اراده است، کار عقل نظری جزم و آگاهی است. بر این اساس همه علوم، اعم از علوم نظری و عملی محصولات عقل نظری هستند.

۳- اعتبارات اجتماعی و غیر اجتماعی

اعتباراتی که علامه طباطبایی از آن‌ها سخن می‌گوید، غیر از اعتبارات محضی است که در ملاعبات و بازی‌های خیال انجام می‌شود. اعتبارات عقل عملی در متن واقعیت‌های انسانی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قرار می‌گیرد. این اعتبارات هم خود به وساطت اراده و عزم انسانی موجود می‌شوند و هم پی‌آمدهای غیراعتباری و تکوینی دارند.

اعتبارات عقل عملی با اعتبارات عقل نظری نیز تفاوت دارد. اعتبارات عقل نظری معقولات ثانیه فلسفی یا منطقی هستند. اعتبارات عقل نظری (مانند معقولات اولیه که معانی و مفاهیمی هستند که از طریق حواس آدمی به دست می‌آیند) مفاهیمی هستند که با عزم و اراده انسان پدید نمی‌آیند و آدمی خلاق و وضع‌کننده آن‌ها نیست؛ بلکه تنها شناسا و دریافت‌کننده آن‌ها است. انسان در قلمرو اعتبارات عقل نظری، شنونده و مستمع است و در قلمرو اعتبارات عقل عملی، خلاق و سازنده است.



● علامه طباطبایی

سید محمد حسین طباطبایی مشهور به علامه (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰) یکی از مطرح‌ترین مفسران، فیلسوفان و متألفان جهان اسلام در سه قرن اخیر بوده‌اند. اهمیت ایشان به لحاظ علمی در احیای حکمت و فلسفه، و تفسیر است. ایشان با انتشار کتب فراوان و تربیت شاگردان برجسته نظیر مرتضی مطهری در دوران مواجهه با اندیشه‌های غربی نظیر مارکسیسم به اندیشه دینی حیاتی مجدد بخشید، حتی در نشر آن در مغرب زمین نیز می‌کوشید. یکی از اثرات ماندگار علامه، مباحثات وی با پروفسور کربن استاد دانشگاه و اسلام‌شناس غربی بود. مباحثه بین پروفسور کربن و علامه طباطبایی از سال ۱۳۳۶ هجری شمسی شروع شد و بیش از ۲۰ سال ادامه پیدا کرد که نتایج این مباحثات به چهار زبان فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی منتشر شده است.

علامه طباطبائی، اعتبارات عقل نظری را نیز بر دو قسم می‌داند؛ اعتبارات قبل از اجتماع و اعتبارات بعد از اجتماع. اعتباریات بعد از اجتماع مربوط به زندگی اجتماعی بشر بوده و موضوع علوم اجتماعی هستند.


۴- افق‌های فلسفی علوم اجتماعی

اندیشه‌های فلسفی علامه طباطبائی در تداوم تفکر فلسفی جهان اسلام، افق‌های جدیدی را به روی علوم انسانی و اجتماعی می‌گشاید.

فرق‌گذاردن بین معانی اعتباری که با عقل عملی ایجاد می‌شود، با معانی و مفاهیم اعتباری یا غیراعتباری که عقل نظری می‌فهمد، مانع از این می‌شود، که همه حقایق و معانی که در معرض اندیشه بشری قرار می‌گیرند، در محدوده اعتبارات انسانی باشند و به صورت پدیده‌های تاریخی درآیند. توجه به تفاوت عقل عملی و نظری فاصله بین پدیده‌های اجتماعی و علوم اجتماعی را نیز حفظ می‌کند.


پدیده‌های اجتماعی مصنوعات و محصولاتی هستند که بر مدار کنش‌های انسانی، یعنی با اراده و آگاهی آدمیان بوجود می‌آیند و علوم اجتماعی بخشی از دانش و معرفت آدمی است که با تأملات عقل نظری پدید می‌آیند. این بخشی از علوم حاصل نگاه عقل نظری نسبت به فعالیت‌های عقل عملی در موضوعات اجتماعی است.

تفکیک بین علوم اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی، مانع از تعامل بین این دو عرصه نیست. زیرا اخلاقیات و آفرینش عقل عملی و اعتبارات ارادی آن آگاهانه بوده و با نظر به تصویری که عقل نظری از جهان ارائه می‌دهد، انجام می‌شود.



فصل دوم

جهان اجتماعی

- ۱— جهان اجتماعی و جهان طبیعی
 - ۲— اجزا و لایه‌های جهان اجتماعی
 - ۳— انواع جهان اجتماعی
 - ۴— پیامدهای جهان اجتماعی
 - ۵— جهان‌های اجتماعی
- 



جهان طبیعی و جهان اجتماعی

مفاهیم کلیدی

جهان طبیعی، جهان اجتماعی، هویت اعتباری، فرهنگ، بازتولید اجتماعی، اراده و آگاهی، آگاهی مشترک، ارگانیزم، اندام واره، عضویت، نقش، مزایا.

اهداف

انتظار می‌رود دانش آموز پس از یادگیری این درس:

- ۱- با مفاهیم جهان طبیعی و جهان اجتماعی آشنا باشد.
- ۲- با مقایسه موجودات زنده و جهان اجتماعی تفاوت و تشابه آن‌ها را تشریح نماید.
- ۳- مفهوم جهان اجتماعی را تحلیل کند
- ۴- هویت اعتباری جهان اجتماعی و هویت تکوینی جهان طبیعی را تشخیص دهد.
- ۵- نقش افراد انسانی را در تکوین، تداوم و تغییر جهان اجتماعی بازشناسد.
- ۶- نقش اراده و آگاهی انسانی را در شکل‌گیری جهان اجتماعی تحلیل کند.
- ۷- تعریفی از فرهنگ ارائه کند.
- ۸- نقش آگاهی مشترک را در شکل‌گیری زندگی اجتماعی با مثال توضیح دهد.
- ۹- اهمیت فرهنگ را در استمرار و تداوم جهان اجتماعی تشریح کند.
- ۱۰- خود را در، تداوم و تغییر جهان اجتماعی سهیم بداند و نسبت به آن احساس تعهد کند.
- ۱۱- پاسداشت فرهنگ، اصلاح و انتقال آن را به نسل‌های بعد مهم بداند.

فعالیت‌ها

نمونه‌بیاورید

- در مراحل مختلف رشد موجودات زنده بنا به نیاز آنان، بعضی اعضا و اندام در بدنشان پدید می‌آید و پس از رفع آن نیاز از بین می‌روند. آیا می‌توانید بعضی از این اعضا و اندام را نام ببرید.

- نوزاد انسان: وجود بند ناف که پس از به دنیا آمدن از بین می‌رود. (بند ناف وسیله تغذیه نوزاد و عامل اتصال میان «جفت» و مادر است .

- سایر موجودات زنده: نوزاد قورباغه که تا زمانی دارای آبشش و دم است و پس از رسیدن به مراحل رشد، دم و آبشش را از دست می‌دهد و دارای شش می‌گردد.

تحلیل کنید

- شما در جهان اجتماعی خود، چه نقش‌هایی بر عهده دارید و از چه مزایایی برخوردارید؟
- به چه دلیل جهان اجتماعی پدیده‌ای طبیعی و تکوینی نیست؟

ردیف	نظام اجتماعی	نقش	مزایا
۱	خانواده	فرزندی	تأمین نیازهای اساسی (مادی و معنوی)
۲	آموزش و پرورش	دانش‌آموزی	استفاده از خدمات آموزشی

زیرا با اراده و آگاهی انسان تعریف می‌شوند و با قرارداد و اعتبار انسان‌ها بوجود می‌آیند.

گفت و گو کنید:

- کدام بخش از فرهنگ توسط خانواده و کدام بخش توسط مدرسه انتقال پیدا می‌کند؟ نمونه‌هایی را بیان کنید.
- شیوه‌ی انتقال فرهنگ مربوط به حرفه‌ها در جوامع گذشته و امروز چه تغییراتی کرده است؟

انتقال فرهنگ توسط خانواده و مدرسه: در همه فرهنگ‌ها خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است؛ اما از آنجا که نظام‌های خانواده بسیار متفاوتند، دامنه تماس‌هایی که کودک تجربه می‌کند به هیچ وجه در فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست. مادر معمولاً مهمترین فرد در نخستین دوره زندگی کودک است. کودکان زبان و شیوه‌های رفتار به ویژه «رفتار پدر و مادرشان» را فرا می‌گیرند. نگرش‌های فرد و بسیاری از ارزش‌ها در خانواده به فرزندان منتقل می‌شود و فرد به یک احساس هویت شخصی و توانایی اندیشه و عمل مستقل دست می‌یابد.

فرهنگ از طریق مدرسه به شیوه رسمی، نگرش‌ها و هنجارها را به تدریج به کودک القاء می‌کند. انتقال فرهنگ در مدرسه یک فرایند رسمی است. یک برنامه معین از دروسی که باید فراگرفته شوند وجود دارد. مدارس، ارزش‌های متفاوت فرهنگی، شیوه‌های نگرش فراگرفته شده را تقویت می‌کنند و به بازسازی آن‌ها می‌پردازند و یا همان‌طور که سال قبل آموختید می‌توانند در تعارض با ارزش‌ها و هنجارهای خانواده قرار بگیرند.

شیوه انتقال فرهنگ مربوط به حرفه‌ها: در گذشته حرفه‌ها و مشاغل از شاگردی در کنار استاد، دود چراغ خوردن، در طی یک فاصله زمانی طولانی آموخته می‌شدند (مانند نقاشی، سفالگری)، اما امروزه تمامی آن‌ها نیاز به تحصیلات و دوره‌های آموزشی دارند. می‌توان یک حرفه را در دو دوره زمانی در قالب جدول زیر مقایسه کرد:

حرفه نقاشی ساختمان، نقشه‌کشی، معماری و ...

گذشته	امروزه
از دوره کودکی به نزد یک استاد کار گذاشته می‌شد تا کمی با شغل آشنا شود.	تا دوره متوسطه هیچ دوره عملی نمی‌گذارند و فقط در حد آشنایی نظری است.
هیچگونه تحصیلات رسمی و آکادمیکی انجام نمی‌شود.	برای هر یک از مثال‌های فوق در هنرستان ۴ دوره‌های خاص وجود دارد.
به سواد بالایی در سطح نظری نیاز ندارد.	به سواد تا دوره متوسطه نظری احتیاج دارد.

اصطلاحات فنی و تخصصی آن در کتاب‌های خاصی وجود دارد.	اصطلاحات خاص حرفه در طی شاگردی آموخته می‌شود.
استاد حرفه مورد نظر تحصیلات دانشگاهی دارد.	استاد حرفه مورد نظر خود همین مراحل تجربی را طی کرده.
فرهنگ حرفه مورد نظر به شکل گفتاری و نوشتاری و به صورت قاعده‌مند و رسمی منتقل می‌شود.	فرهنگ آن بیشتر به شکل شفاهی و طی زندگی روزمره و به صورت غیر رسمی (شاگرد و استادی) منتقل می‌شود.

دانستنی‌ها

جهان اجتماعی

۱- جهان حیوانات

حیات و زندگی با ترکیب آلی موجود انداموار از افق وجود گیاهان و نباتات آغاز می‌شود. گیاهان همه ویژگیهای جهان زنده را دارا هستند. نفس گیاهی واقعیت جدیدی است که اعضای متکثر گیاه را در یک وحدت ارگانیک جمع می‌آورد. بدن حیوانات نیز از خصوصیات حیات گیاهی برخوردار است لکن در حیوانات ویژگی جدیدی است که در حیات گیاهی مشاهده نمی‌شود.

ویژگی جدیدی که حیوانات را از گیاهان ممتاز می‌کند، از یک سو احساس و ادراک است و از دیگر سو اراده و حرکتی است که براساس احساس و ادراک حیوان پدید می‌آید. نظم و ساختار موجود در جهان گیاهان از طریق اراده و احساس آنان پدید نمی‌آید؛ اما عملکرد و رفتاری که در محور حیات حیوان و در جهان حیوانات واقع می‌شود، از طریق آگاهی و انگیزه حیوانی موجود می‌شود.

حیوانات برای تداوم حیات خود از ادراک و اراده خویش نیز استفاده می‌کنند؛ حیوان گرسنگی خود را درک می‌کند، غذای خود را می‌شناسد، در جستجوی غذا حرکت می‌کند و در صورت نیاز و امکان به شکار می‌پردازد. نکته مهم این است که احساس و انگیزه حیوانات محدود، مشخص و جزئی است.

۲- ارتباط و تداخل جهان‌ها

عناصر بسیط و موجودات مرکبی که از ترکیب چند عنصر به وجود می‌آیند، گیاهان و حیوانات، هر گروه با احکام مشترکی که دارند، جهان واحدی را تشکیل می‌دهند. جهان‌های مزبور با آن که غیر یکدیگر هستند، گسسته از یکدیگر نیستند. مرتبط با هم و بلکه متداخل هستند.

مرکبات بدون عناصر بسیط پدید نمی‌آیند و حضور واقعی که با وجود عناصر پدید می‌آید، گسسته و بیرون از قلمرو عناصر نیست؛ بلکه واقعیت نو پدید جهان عناصر را تحت سیطره و نفوذ قرار می‌دهد، به گونه ای

که مانع از بروز آثار آنان می‌شود.

مثلاً آب واقعیتی جدای از عناصر تشکیل‌دهنده آن نیست و در کنار آن عناصر قرار نمی‌گیرد. آب با آن‌که عین نیدروژن و اکسیژن نیست، با آنها متحد است و آن دو را به گونه‌ای تحت اشراف خود قرار می‌دهد که اثری مستقل برای آنها باقی نمی‌ماند.

نفس نباتی نیز با آن‌که عین سلول‌های تشکیل‌دهنده گیاه نیست و قابلیت تقلیل به آنها را ندارد و با آن‌که مانع از بروز آثار ویژه هر یک از سلول‌ها نمی‌شود، یعنی با جهان جماداتی که قبل از آن موجود بوده و زمینه وجود آن را فراهم آورده‌اند، وحدت و یگانگی دارد، در متن آنها حضور داشته و بر آنها احاطه و اشراف نیز دارد. به گونه‌ای که وجود و آثار آنها را در مسیر نیازهای خود به استخدام می‌گیرد. این نوع از رابطه بین نفس حیوان با بدن حیوان، که از حیات گیاهی برخوردار است، برقرار می‌باشد.



۳- جهان انسانی

حیات انسانی بعد از حیات و زندگی حیوانی پدید می‌آید و در طول آن قرار می‌گیرد. همان‌گونه که حیات حیوانی در طول حیات گیاهی بوده و محیط بر آن است.

واقعیتی که موجب تمایز جهان انسانی از جهان حیوانات و دیگر جهان‌های مادون آن می‌گردد، مربوط به افق آگاهی و اراده انسانی است؛ یعنی انسان، در اصل آگاهی و اراده با حیوانات مشترک است؛ ولی سطح آگاهی و اراده او متفاوت و مغایر با اراده و آگاهی حیوانات در عین حال مسلط و محیط بر آن است. آگاهی ویژه انسان، آگاهی عقلی است؛ یعنی معانی و حقایق کلی را درک می‌کند. حقایق کلی، اختصاص به زمان و مکان خاصی نداشته و به اندازه و مقدار محدود نمی‌شوند.

ادراک معانی کلی، حقیقت انسانی را از افق زمان و مکان فراتر برده و امکان استدلال و برهان را برای آدمی فراهم می‌آورد. مهمترین اثر این ادراک در زبان و توان نطق آدمی آشکار می‌شود. ساختار زبان آدمی پیش از آن‌که مرهون حنجره و قدرت تنوع صوتی آن باشد، مرهون قوت ادراک عقلی اوست. ظرفیت حنجره آدمی و رشد مربوط به آن مربوط به بخش حیوانی جود انسان است؛ ولی ادراک معانی کلی، و در نتیجه پرداخت و ساخت نمادهای صوتی که حکایت از آن معانی داشته باشند، مربوط به قوه درک انسان است.

وجود این سطح از آگاهی، ظرفیت اراده آدمی را از محدوده اراده حیوانی فراتر می‌برد. و انسان را قادر می‌سازد تا تصمیم‌های کلی و فراگیر گرفته، اهداف و آرمان‌های فرازمانی را دنبال کند.

۴- ترکیب اتحادی جهان‌ها

وابستگی و تداخل عوامل با یکدیگر نوعی از ترکیب را پدید می‌آورد که به آن ترکیب حقیقی اتحادی گفته می‌شود.

ترکیب حقیقی در قبال انواع دیگری از ترکیبات نظیر ترکیب صناعی و یا ترکیب اعتباری قرار دارد. ترکیب صناعی، ترکیبی مکانیکی است که در صنایع از آن استفاده می‌شود. یک ماشین اجزاء مختلفی دارد. هر یک از این اجزاء آثار مربوط به خود را دارند. مهندس برای تولید محصول مورد نظر خود با چینش و نظم اجزاء ترکیبی صناعی را پدید می‌آورد. در ترکیب صناعی واقعیت نوینی به غیر از اجزاء وجود ندارد و آثاری که از مرکب صناعی ظاهر می‌شود به اثر اجزاء آن قابل تقلیل است.

ترکیب اعتباری نوعی چینش است که به اعتبار ذهن آدمی بین مجموعه‌ای از اشیاء متکثر خارجی برقرار می‌گردد. مانند وقتی که انسان مجموعه اشیایی را که در یک اتاق هستند به عنوان یک مجموعه واحد در نظر می‌گیرد، در ترکیب اعتباری نیز واقعیتی به غیر از واقعیت اجزاء در خارج وجود ندارد.

در ترکیب حقیقی واقعیتی جدید پدید می‌آید این واقعیت جدید اغلب از طریق آثاری شناخته می‌شود که قابل ارجاع به اجزاء نمی‌باشد. واقعیت جدیدی که در ترکیب حقیقی به وجود می‌آید: اولاً؛ جدای از واقعیت‌های پیشین نیست، ثانیاً؛ در عرض آن‌ها قرار نمی‌گیرد و ثالثاً؛ احاطه بر اجزاء سابق دارد. رابعاً؛ این واقعیت جدید با اتحاد با واقعیت‌های پیشین، واقعیت واحد دیگری را پدید می‌آورد که به رغم اجزاء خود وحدتی حقیقی دارد.

در ترکیب حقیقی، از واقعیتی که بر اجزاء سابق افزوده می‌شود و در طول آن‌ها قرار می‌گیرد، به عنوان صورت جدید یاد می‌کنند و اجزاء سابق را ماده‌ای می‌دانند که این صورت را قبول می‌کنند.

در ترکیب اتحادی کار به پدید آمدن جزء صوری ختم نمی‌شود، بلکه ما با واقعیت نوینی مواجه می‌شویم که مشتمل بر اجزاء صوری و مادی است. رابطه جزء مادی و صوری و ترکیب آن‌ها مانند رابطه تز و آنتی تز و ترکیب آن دو در اندیشه هگل است. بلکه اندیشه هگل در این باب، الهام گرفته از مباحثی است که از دیرباز درباره ترکیب حقیقی موجودات وجود داشته است.

هستی جامعه از منظر حکمت متعالیه

۱- ترکیب اجتماعی

صور معدنی با عناصر بسیطی که قبل از آن‌ها هستند، ترکیب شده و مواد معدنی مختلف را به وجود می‌آورند. نفس نباتی با مرکبات معدنی ترکیب شده و گیاهان مختلف پدید می‌آیند. برخی از مرکباتی که از نفس گیاهی برخوردارند و ترکیبی ارگانیکی و اندام‌وار دارند، برای پذیرش صورت جدید نقش ساده

را پیدا می‌کنند که از آن با عنوان نفس حیوانی یاد می‌شود و حیوان موجود واحدی است که از ترکیب این صورت و ماده پدید می‌آید. بر همین قیاس، موجودی که از صورتی حیوانی برخوردار شده، با داشتن برخی از خصوصیات، ظرفیت پذیرش صورت انسانی را پیدا می‌کند. هر صورت جدیدی که به وجود می‌آید، در طول واقعیت مادی قبل از خود قرار گرفته و در ترکیب حقیقی با آن واقعیت، موجود جدیدی را به وجود می‌آورد که آثار و احکام نوینی دارد و ما در بسیاری از موارد، حضور صورت جدید و وجود ترکیب نوین را از طریق آثار نوپدید کشف می‌کنیم.

آیا جامعه نیز از صورت جدیدی برخوردار است؟ آیا صورتی که پس از پیدایش افراد انسانی موجود می‌شود با آن‌ها متحد می‌گردد و از طریق ترکیب حقیقی با افراد انسانی، جامعه را به عنوان یک حقیقت واحد می‌سازد؟ یا آن‌که جامعه موجودی جدید نیست؛ بلکه بخشی از جهان انسانی است؟ به بیان دیگر، آیا ترکیب افراد انسان با یکدیگر ترکیبی اعتباری یا صناعی است یا ترکیب حقیقی و اتحادی است؟

اگر ترکیب اجتماعی انسان‌ها اعتباری باشد، حضور افراد انسان در یک جامعه از قبیل حضور اشیاء مختلف در یک مکان واحد خواهد بود؛ و اگر ترکیب آن‌ها صناعی باشد، حضور آن‌ها در جامعه نظیر حضور اجزاء ماشین در یک ماشین است یعنی افراد انسان با تأثیر و تأثری که در یک جامعه بر یکدیگر دارند، اهداف ویژه خود را دنبال می‌کنند، بدون آن‌که واقعیتی جدید به وجود آمده باشد؛ و اگر ترکیب آن‌ها حقیقی باشد، پدیده‌ای جدید موجود شده است که قابل تقلیل به افراد نیست و در این صورت جامعه، جهانی جدید است.

۲- عامل و ساختار

افراد هر جامعه را صرف نظر از ارتباطاتی که با یکدیگر دارند و اهدافی که دنبال می‌کنند، می‌توان به عنوان یک مجموعه واحد، از قبیل مجموعه لباس‌هایی که در یک کمد هستند، اعتبار کرد. اما تردیدی نیست که ترکیب افراد هر جامعه به یک اعتبار ذهنی محض محدود نمی‌شود، زیرا موقعیت هر فرد در جامعه اتفاقی و بدون هدف و مقصودی خاص نیست. هر یک از افراد در تعاملات اجتماعی خود، در جهت تأمین اهدافی که دارد عمل می‌کند. بنابراین ترکیب اجتماعی افراد به یک ترکیب اعتباری محدود نمی‌شود و ویژگی‌های ترکیب صناعی نیز در آن وجود دارد.

اینک جای این پرسش هست که ترکیب اجتماعی افراد در محدوده یک ترکیب صناعی است؟ یعنی آیا روابط آن‌ها مانند روابط اجزاء ماشین با یکدیگر است که برای رسیدن به هدف یا اهداف افراد تنظیم شده است، به گونه‌ای که واقعیتی جدید به غیر از واقعیت افراد وجود ندارد، یا آن‌که، ارتباط و تعامل آن‌ها، در اثر حضور واقعی است که به وجود افراد متکثر قابل تقلیل نیست؟

در صورتی که واقعیتهای جدید نباشد، جامعه چیزی فراتر از وجود افراد انسانی نخواهد بود. براین اساس روابط موجود در یک جامعه گرچه فراتر از یک اعتبار محض است، ولی در نهایت به عملکرد و رفتار افرادی بازمی‌گردد، که عمل خود را از مسیر اراده و آگاهی در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود سازمان می‌دهند.

مباحثی که در تاریخ علوم اجتماعی پیرامون اصالت فرد و جامعه، یا اصالت عامل و ساختار مطرح می‌شود، ناظر به همین مسأله است. جامعه‌شناسان مواضع مختلفی را براساس اصالت فرد، اصالت جامعه و یا رابطه متقابل عامل و ساختارها اتخاذ کرده‌اند.



۳- هستی جامعه

اصل وجود جامعه به عنوان یک موجود مستقل از فرد، مسأله‌ای نیست که در دانش اجتماعی از آن بحث شود. دانش اجتماعی اگر بخواهد به روانشناسی اجتماعی و مانند آن تقلیل پیدا نکند، وجود جامعه را به عنوان یک اصل موضوعی مفروض می‌گیرد. اثبات وجود جامعه یا نفی آن با روش تجربی ممکن نیست، حکمت متعالیه اصول و قواعدی را بنا می‌نهد که براساس آن به اثبات وجود جامعه می‌توان پرداخت. اصول یاد شده عبارتند از:

- ۱- اصالت وجود ۲- حرکت اشتدادی وجود ۳- جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس ۴- تجرد ادراکات بشری ۵- اتحاد علم و عالم و معلوم ۶- اتحاد عامل، عمل و معمول.
- براساس اصول یاد شده حیات انسانی با حرکت وجودی و جوهری خود صورتهای معدنی، نباتی و حیوانی را یکی پس از دیگری طی می‌کند، تا آن که به جهان انسانی وارد می‌شود و به ادراک صور و معانی متنوعی

که در قلمرو حیات انسانی قابل وصول است، دسترسی پیدا می‌کند. صور علمی، به دلیل تجرد خود، مقید به امور مادی نیستند و در آن‌ها تغییر و حرکتی راه ندارد بلکه نفوس انسانی با حرکت خود به سوی آن‌ها راه می‌سپارند. نفوس انسانی به دلیل اتحاد عالم با معلوم، با متحد شدن به صور علمی از یک سو، آن‌ها را به عرصه زندگی و حیات انسانی وارد می‌کنند، واز دیگر سو، از طریق وحدت با معلوم خود، با یکدیگر وحدت و یگانگی پیدامی‌کنند.

صور علمی که در حوزه زندگی مشترک انسان‌ها قرار می‌گیرند، نقطه اتصال وحدت و یگانگی انسان‌هایی می‌شوند که با آن‌ها وحدت پیدا می‌کنند و به بیان دیگر این صور در حکم روح و جان واحد برای نفوس متعددی می‌شوند که با آن‌ها اتصال وجودی پیدا می‌کنند.

۴- دیالکتیک فرد و جامعه

این برهان که با استفاده از مبانی حکمت متعالیه مطرح می‌شود، فروعات و مباحث بسیاری را به همراه خود دارد که در جای خود باید توضیح داده شود.

از جمله فروعاتی که برای آن می‌توان ذکر کرد، عبارتند از؛ اولاً: این برهان وجود جامعه را به عنوان وجودی جدای از افراد و مغایر با آن‌ها اثبات نمی‌کند؛ بلکه در این برهان، جامعه ترکیبی اتحادی با انسان‌ها دارد. آدمیان در حکم ماده‌ای هستند که از طریق معرفت و عمل با صورت نوعی جامعه، وحدت پیدا می‌کنند.

ثانیاً: صورت نوعی جامعه که افراد متکثر جامعه را ذیل پوشش خود وحدت می‌بخشد، از نوع صور معدنی یا صور نباتی و گیاهی نیست، یعنی موجودی محکوم به احکام مادی نیست، بلکه صورتی مجرد و روحانی است و به همین دلیل، افق وحدت و ترکیب اعضاء جامعه، افقی معنوی و معرفتی است.

ثالثاً: ترکیب اتحادی جامعه با افراد آن مانند ترکیب عناصر بسیط با صور معدنی نیست، تا اجزاء مادی ترکیب آثار و خواص فرد را از دست بدهند. در این ترکیب، اجزاء مادی در ذیل صورت معنوی و در استخدام آن فعال می‌شوند و صور مشترک علمی، مسیر اراده و عمل افرادی را که با آن متحد شده اند به تناسب درجه و شدت اتحادی که دارند، تعیین می‌کنند.

رابعاً: افراد نه تنها پس از اتحاد با صور علمی مضمحل و نابود نمی‌شوند، بلکه در حرکت به سوی آن صور به گونه‌ای مختار و فعال، برخورد می‌کنند و تا هنگامی که در عالم طبیعت به سر می‌برند امکان بازگشت و اعراض از آن صور را دارند.

خامساً: صورت اجتماعی پس از آن‌که از طریق حرکت افراد به عرصه زندگی انسان‌ها راه پیدا کرد، با سیطره و حضوری که در مقام کثرت به هم می‌رساند، ساختار و روابطی را ایجاد می‌کند که فرع بر حضور

آن است، یعنی ساختار، که وجودی رابطی و تعلق دارد به هستی جامعه بازمی‌گردد، ولی وجود جامعه به ساختار قابل ارجاع نیست.

فرهنگ و بازتولید جهان اجتماعی

۱- آگاهی و اعتبار

صور علمی از طریق انسان از سپهر وجودی خود نازل می‌شوند. این صور در پرتو حضور خود، نظم و ساختاری را در بین افراد و اشخاصی برقرار می‌سازند که از طریق آنها، به عرصه حیات اجتماعی وارد شده‌اند. این ساختار و نظم به دلیل این که از مسیر آگاهی و اراده انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند، صورتی ارادی، قراردادی و اعتباری دارد.

ساختار قراردادی و اعتباری در قبال ساختار تکوینی است.

ساختار یا نظام تکوینی، ساختار و نظامی است که با صرف‌نظر از آگاهی و اراده اجزاء و عناصر درون ساختار برقرار می‌شود. ساختاری که در زندگی انداموار گیاهان است از این قبیل است. بخش نباتی حیات حیوانی و انسانی، یعنی بدن حیوان و یا بدن انسان نیز از ساختاری تکوینی برخوردار است.

معرفت و آگاهی حسی و خیالی در حیات حیوانی نقش مهمی دارد. حیوانات رفتارها و فعالیت‌های روزانه خود را آگاهانه انجام می‌دهند؛ لکن به دلیل این که معرفت آن‌ها محدود بوده، اراده و انگیزه آن‌ها نیز غریزی و ناخودآگاه است، نظم و ساختار زندگی آن‌ها غریزی است.

در حیات انسانی و اجتماعی، نظام و ساختار، چهره‌ای کاملاً آگاهانه و ارادی دارد. عناصر و اعضای جهان اجتماعی و نظم و چینش آن‌ها طبیعی و تکوینی نیستند، بلکه با اراده و آگاهی انسان تعریف شده و با قرارداد، پذیرش، قبول و اعتبار انسان‌ها به وجود می‌آیند.

۲- وجود و وحدت حقیقی

بدن انسان موجودی طبیعی و تکوینی است و ساختار و نظامی تکوینی دارد و اراده انسان در حقیقت و هویت آن دخیل نیست. اما فرد انسان، به عنوان عضو اجتماع، یک پدیده قراردادی و اعتباری است. جهان اجتماعی بیشتر شبیه یک بازی گروهی است و بلکه بازی گروهی بخشی از جهان اجتماعی است. در بازی گروهی مثل فوتبال اعضای مختلفی باید شرکت داشته باشند. هویت هر عضو و کاری که انجام می‌دهد، توسط بازیکنان تعریف شده، و مورد قبول واقع می‌شود و بر همان قیاس نیز بازی ادامه پیدا می‌کند.

کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، معلمان و همچنین نهادهای خرد و کلان اجتماعی نظیر، خانواده،

آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست، اعضای خرد و کلان جهان اجتماعی هستند. انسان‌ها با پذیرش نقش و قبول عضویت به جهان اجتماعی وارد می‌شوند و از حقوق و تکالیفی که درباره هر عضو تعیین شده است، برخوردار می‌شوند.

هر یک از ما نیز در جهان اجتماعی، موقعیت خاصی را اشغال کرده، نقش عضو مربوط به همان موقعیت را به عهده می‌گیریم و به تناسب موقعیتی که داریم، از مزایا و حقوقی برخوردار می‌شویم. اعتباری و قراردادی بودن نظام و ساختار اجتماعی مانع از وجود وحدت حقیقی آن نیست، زیرا وحدت اجزاء یک موجود مرکب انداموار به کثرت عناصر تشکیل دهنده آن و به کثرت ارتباطات و روابط موجود بین آن اجزاء نیست؛ بلکه به عامل واحدی است که در طول امور متکثر قرار گرفته و آن‌ها را در تحت پوشش و اشراف خود به رفتاری هماهنگ و سازمان یافته، راه می‌برد.

۳- آگاهی و فرهنگ

علت مشترکی که وحدت افراد و رفتار آن‌ها را تأمین می‌کند، از نوع عوامل مادی و طبیعی عالم کثرت نیست. این علت همان‌گونه که اشاره شد، صورتی از آگاهی است که به وساطت انسان از سپهر وجودی خود نازل شده و به عرصه آگاهی مشترک اجتماعی راه یافته و اراده و رفتار عمومی جامعه را تحت تسخیر و تصرف خود در آورده است. با این بیان برای صور و حقایق علمی سه مرتبه می‌توان در نظر گرفت؛



مرتبه نخست: مرتبه ذات و حقیقت این صور است که از آن با عنوان نفس الامر آن‌ها یاد می‌شود. مراد از نفس الامر، امر یا شیئی در نفس و ذات خود است. صور حقایق علمی صرف نظر از آگاهی انسان‌ها، روابط، مناسبات و احکامی که دارند مربوط به زمان و مکانی خاص نیست.

مرتبه دوم: افراد انسانی، با دیالکتیک، گفت و گو، تفکر، تمرین ... و بالاخره با حرکت و سلوک جوهری خود، به آن معانی راه می‌برند، و براساس اتحاد عالم و معلوم با آن‌ها متحد می‌شوند.

صورت‌های علمی پس از اتحاد با افراد، بدون آن‌که موطن و جایگاه نخست خود و احکام آن را از دست بدهند، در مرتبه و جایگاه دوم یعنی در عرصه ذهن، اندیشه و به دنبال آن به دلیل وحدتی که فرد با عمل و اراده خود دارد، در عرصه عمل و رفتار انسان قرار می‌گیرند.

مرتبه سوم: معانی و صور علمی به وساطت افراد انسانی به عرصه زندگی مشترک آدمیان وارد شده، و هویت بین‌الذهانی و عمومی پیدا می‌کند. معانی در این مقام از قلمرو ذهن و رفتار فرد خارج شده، و به متن زندگی و رفتار اجتماعی وارد می‌شوند و باورها، عادات، نهادها و کنش‌های اجتماعی را تسخیر می‌کنند. این مرتبه، مرتبه فرهنگ است، فرهنگ در حقیقت صورت تنزل یافته معنای به عرصه فهم عمومی و رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی است.

۴- بازتولید جهان اجتماعی

عنصر آگاهی و معرفت و به دنبال آن اراده و عزم در جهان جمادات و گیاهان نقشی ندارد. عناصر و اجزاء گیاه با حضور نفس نباتی و تحت اشراف آن و بدون آن‌که بدانند، تقسیم کار خود را انجام می‌دهند، در جهان حیوانات گرچه آگاهی حسی تأثیرگذار است، و حیوانات به وساطت شناختی که دارند کار و فعالیت خود را انجام می‌دهند، ولی به دلیل این‌که اندیشه و انگیزه حیوان غریزی و محدود است، حیات حیوانی به گونه‌ای مستمر و یکسان ادامه می‌یابد. زندگی انسان و به دنبال آن جهان اجتماعی به وساطت آگاهی، اراده و اختیار انسان، تحقق پیدا می‌کند. آگاهی و اراده انسان برخلاف حیوانات، غریزی، غیراکتسابی و محدود نیست. هیچ فردی نیازهای فردی و شخصی خود را بدون آگاهی از آن‌ها و بدون عزم و اراده تأمین نمی‌کند. همانگونه که در یک بازی جمعی اگر برخی از بازیکنان نسبت به قواعد یا نوع بازی و یا عضویت دیگران آگاه نباشند، یا قواعد و عضویت آنان را نپذیرند، بازی شکل نمی‌گیرد، در کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز کنش‌گران نسبت به حضور دیگران و نقش آنان نمی‌توانند بی‌توجه و بی‌نظر باشند. تداوم زندگی فردی به آگاهی شخصی، و تداوم حیات و زندگی اجتماعی به آگاهی و معرفت مشترک و فرهنگ بستگی دارد.

آگاهی و اراده فرد و همچنین فرهنگ اجتماعی به گونه‌ای غریزی و از طریق صفات ارثی از یک نسل به نسل دیگر منتقل نمی‌شوند، بلکه به وسیله آموزش، تعلیم و تربیت انتقال می‌یابد. بنابراین هرگاه یک نسل نتواند فرهنگ خود را حفظ کند و یا نتواند آن را به نسل بعد منتقل سازد، جهان اجتماعی آن فرو ریخته و یا دگرگون می‌شود.

هر جامعه در طی نسل‌های مختلف با انتقال فرهنگ خود به باز تولید خویش می‌پردازد. برخی از بخش‌های جامعه در انتقال فرهنگ نقشی اساسی دارند. هر کدام از خانواده، مدرسه و نظام آموزشی هر کشور در انتقال بخشی از فرهنگ تأثیرگذار هستند. شیوه‌های انتقال فرهنگ در جوامع مختلف و یا در یک جامعه و احد به حسب زمانهای مختلف تفاوت دارد.

اجزاء و لایہ‌های جهان اجتماعی

مفاهیم کلیدی

عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اجزاء جهان اجتماعی، اجزاء خرد و کلان، اجزاء ذهنی و عینی، نظام‌های اجتماعی، لایه‌های عمیق، لایه‌های سطحی

اهداف

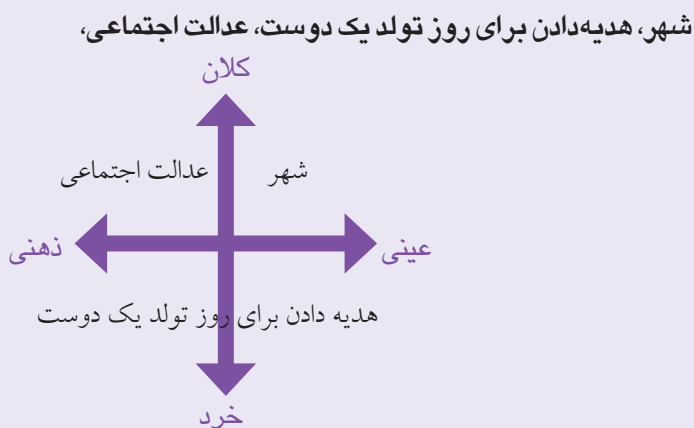
انتظار می‌رود دانش‌آموز پس از یادگیری این درس:

- ۱- خرده نظام‌های اجتماعی جامعه را نام ببرد.
- ۲- انواع پدیده‌های اجتماعی را از نظر اندازه و دامنه روی یک پیوستار نشان دهد.
- ۳- انواع پدیده‌های اجتماعی را از نظر ذهنی و عینی روی یک پیوستار نشان دهد.
- ۴- ذهنیت و معنا را در تمام پدیده‌های اجتماعی تشخیص دهد.
- ۵- لایه‌های عمیق و بنیادین جهان اجتماعی را از لایه‌های سطحی تشخیص دهد.
- ۶- نسبت و رابطه لایه‌های بنیادین و لایه‌های سطحی جهان اجتماعی را بشناسد.
- ۷- اهمیت لایه‌های بنیادین و سطحی جهان اجتماعی را تحلیل نماید.
- ۸- مصادیق عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها را در خرده نظام‌های مختلف جهان اجتماعی بیابد.
- ۹- نماد را با ذکر مثال تعریف نماید.
- ۱۰- مراتب و جایگاه عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها را بازشناسد.

فعالیت‌ها

تمرین کنید

- جایگاه پدیده‌های اجتماعی زیر را بر روی دو پیوستار خرد — کلان و ذهنی — عینی تعیین کنید.



پدیده عینی: پدیده‌هایی که بعد محسوس قوی‌تری دارند.

پدیده ذهنی: پدیده‌هایی که نامحسوس هستند.

پدیده خُرد: کنش‌های افراد، پدیده‌هایی که اندازه و دامنه کوچکی دارند.

پاسخ دهید:

- کدام یک از پدیده‌های اجتماعی زیر بر زندگی اجتماعی تأثیر حیاتی و تعیین‌کننده دارند؟

خانواده، نظام تعلیم و تربیت، لهجه‌های مختلف زبان، آداب جشن تولد

نظام خانواده و سپس نظام تعلیم و تربیت بر زندگی اجتماعی تأثیر حیاتی و تعیین‌کننده دارند و با تغییر آن‌ها جهان اجتماعی تغییر بنیادین پیدا می‌کند و به صورت جهانی جدید در می‌آید و با حذف آن‌ها جهان اجتماعی فرومی‌ریزد. چنین پدیده‌هایی جزء لایه‌های عمیق و بنیادین جهان اجتماعی هستند. لهجه‌های مختلف زبان از منطقه به منطقه دیگر یا از قومی به قوم دیگر تفاوت پیدا می‌کند. در یک جهان

اجتماعی واحد، گاهی لهجه‌های زبانی متفاوت وجود دارد. آداب جشن تولد نیز به همان صورت می‌تواند تغییر کند یا قسمت‌هایی از آن حذف شود، در هر حالت جهان اجتماعی استمرار می‌یابد. به چنین بخش‌هایی که امکان تغییر بیشتر داشته و نقش حیاتی و اساسی ندارند لایه‌های سطحی جهان اجتماعی می‌گوییم.

نمونه بیاورید

- در نظام خانواده برای عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها یک مثال بیاورید:



دانستنی‌ها

اجزاء و لایه‌های جهان اجتماعی

۱- اجزاء مختلف

موجودات انداموار و زنده دارای اجزاء و لایه‌های متفاوت هستند. این اجزاء و لایه‌ها به رغم اختلافاتی که دارند در یک ترکیب حقیقی از وحدتی واقعی بهره می‌برند.

اجزاء و بخش‌های گوناگون را به اعتبارات مختلف به صورت‌های متنوعی می‌توان تقسیم کرد. برخی از تقسیمات به اعتبار بخشهای کلانی هستند که نقش واحدی را در تداوم حیات و زندگی موجود زنده بر عهده می‌گیرند؛ مثلاً در گیاه بخش‌ها و اعضای مهمی مانند ریشه، ساقه و برگ وجود دارد. هر جزء از اجزاء هر سلولی از سلول‌های گیاه در این تقسیم بندی متعلق به یکی از این بخش‌ها است. در حیوان نیز دستگاه گوارش، مغز و اعصاب، قلب، چشم، گوش، دست و پا، هر کدام عضوی است که بخشی از اجزاء بدن را در بر می‌گیرد.

تقسیمات دیگر، اجزاء موجود زنده را به حسب مقدار و اندازه و یا به اعتبار محسوس و عینی بودن یا انتزاعی و ذهنی بودن و یا به اعتبار اهمیت و جایگاهی که در سیستم بدن دارند، می‌توان انجام داد. برخی از اجزاء موجود زنده، خرد و کوچک و بعضی دیگر کلان و بزرگ هستند. بخشی از آنها، محسوس و عینی بوده و برخی دیگر، با تأملات ذهنی شناخته شده و به کمک عقل انتزاع می‌گردند. قسمتی از اجزا برای موجود زنده نقش حیاتی و تعیین‌کننده دارند و بخشی دیگر به این درجه از اهمیت نیستند.

۲- نظام‌های اجتماعی

پدیده‌های اجتماعی را همانند پدیده‌هایی که در محدوده یک موجود زنده حضور دارند، به صورت‌های مختلف تقسیم می‌کنند. یکی از رایج‌ترین آن‌ها تقسیمی است که در ابعاد کلان انجام می‌شود. مثلاً یک جامعه را به حسب مناطق جغرافیایی، به چند بخش و مرکز و یا به چند استان تقسیم می‌کنند و به دنبال آن، اجزاء دیگر جامعه را در ارتباط با آن‌ها در نظر می‌گیرند. هنگامی که یک کشور به چند استان تقسیم می‌شود، شهرها، روستاها و سازمان‌های اجتماعی و حتی افراد و اشخاص با انتساب به هر یک از این بخش‌ها شناخته شده و معرفی می‌شوند. در این تقسیم برخی از پدیده‌ها نیز ممکن است هویت فرابخشی پیدا کنند. مثلاً، بخشی از سازمان‌های دولتی، نسبت به بخش‌های متفاوت در اولویت قرار گرفته و تعریف می‌شوند.

برخی از جامعه‌شناسان هر جامعه را به تناسب نظام‌هایی تقسیم کرده‌اند که هر یک بخشی از نیازهای اجتماعی را تأمین می‌کنند. آن‌ها نظام‌های کوچک‌تر و به دنبال آن اشخاص و کنش‌های اجتماعی آنان را در ذیل این نظام‌ها، شناسایی نموده و از نظام اجتماعی وسیع‌تری که همه آن نظام‌ها را پوشش می‌دهند، یاد کرده‌اند. پارسنز، جامعه‌شناس آمریکایی، جامعه را به چهار نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم کرده است.

برای هر یک از آن‌ها، اهداف، نقش‌ها، هنجارها و ارزش‌های ویژه‌ای در نظر گرفته است، و هر یک از آن‌ها را در حکم یک عضو کلان از اعضای جامعه کل دیده است. او پدیده‌های اجتماعی دیگر را در ارتباط با این مجموعه‌های کلان تفسیر و تحلیل کرده است.

۳- اجزاء خرد و کلان

پدیده‌های اجتماعی را از جهت حجم و اندازه آن‌ها نیز به دو بخش خرد و کلان می‌توان تقسیم کرد. تقسیم پدیده‌های اجتماعی به خرد و کلان، یک پیوستاری را به وجود می‌آورد که در یک سوی آن خردترین و در سوی دیگر کلان‌ترین پدیده‌ها قرار می‌گیرد. و بین دو سوی پیوستار، پدیده‌های اجتماعی زیادی قرار می‌گیرد که جایگاه آن‌ها در قیاس با دو طرف طیف، به تناسب حجم و گستردگی آن‌ها تعیین می‌شود.

کنش‌های افراد انسانی و آگاهی و اراده‌ای که در کنش حضور دارد، از خردترین پدیده‌های اجتماعی به حساب می‌آیند. نظام کلان اجتماعی، بلکه نظام‌های جهانی، با همه عناصر، اجزاء، ارتباطات و پیچیدگی‌هایی که در درون آن است، به عنوان بزرگ‌ترین و کلان‌ترین پدیده‌های اجتماعی شناخته می‌شوند. کنش‌های متقابل، نمادها، هنجارها، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، عقاید، آرمان‌ها و جوامع از دیگر پدیده‌هایی هستند که در درون این طیف قرار می‌گیرند.

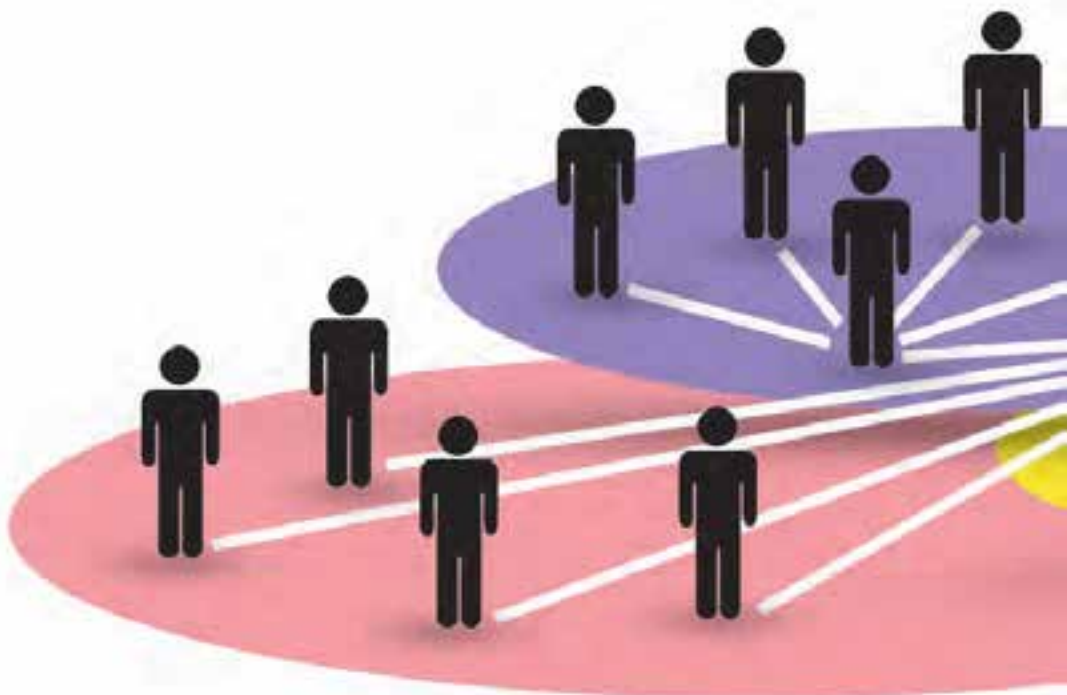
بسیاری از اندیشمندان اجتماعی به این طیف توجه داشته‌اند. برخی از نظریه‌های اجتماعی، ناظر به پدیده‌های خرد هستند و پدیده‌های کلان را به افق آنها تقلیل می‌دهند؛ و برخی دیگر از نظریه‌ها به پدیده‌های کلان نظر دوخته و یا آن‌که پدیده‌های خرد را به پدیده‌های کلان ارجاع داده‌اند. نظریه‌های نوع اول، نظریه‌های خرد و نظریه‌های نوع دوم نظریه‌های کلان نامیده می‌شوند. برخی از نظریه‌ها کوشیده‌اند سطوح مختلف خرد و کلان را در خود جمع کنند.



۴- پدیده‌های عینی و ذهنی

تقسیم پدیده‌های اجتماعی به عینی و ذهنی، خالی از نوعی تسامح نیست؛ زیرا هیچ یک از اجزاء جهان اجتماعی بدون معنای و برداشتی انسانی از آن، به قلمرو زندگی اجتماعی وارد نمی‌شود. مثلاً ساختمان از آن جهت که سنگ و سیمان و آهن است، پدیده‌ای اجتماعی نیست؛ بلکه پدیده‌ای طبیعی است و از این جهت نیز موضوع علوم طبیعی قرار می‌گیرد. ساختمان از آن جهت پدیده‌ای اجتماعی است که به عنوان خانه، محل کار و مدرسه به صورت بخشی از شهر لحاظ می‌شود.

پدیده‌های ناخواسته و غیرمترقبه طبیعی و یا اجتماعی مانند زلزله، تصادف و یا بحران‌های اقتصادی و سیاسی نیز از آن جهت به جهان اجتماعی تعلق دارند که بر قلمرو معانی زیستی انسان تأثیرگذار هستند. بنابراین پدیده‌های اجتماعی همواره از یک بعد معرفتی و ذهنی برخوردارند ولی همه آن‌ها دارای بعد محسوس نیستند. پدیده‌های اجتماعی را از این نظر که دارای بعد محسوس و عینی باشند، یا نباشند، به دو



بخش عینی و ذهنی می‌توان تقسیم کرد.

این تقسیم نیز پیوستاری را به وجود می‌آورد، که در میان آن پدیده‌های مختلف به تناسب گستردگی ابعاد محسوس و جسمانی خود در آن قرار می‌گیرند. برخی از پدیده‌ها نظیر فرهنگ، عقاید و آرمان‌ها کاملاً عقلی و غیر محسوس هستند و برخی نظیر ساخت و نظام اجتماعی از اموری هستند که ذهن و عقل با مفاهیم انتزاعی به آن‌ها پی‌می‌برد. بعضی دیگر همانند کنش و رفتار افراد، معماری و تکنولوژی دارای مصادیق حسی و جسمانی می‌باشند.

بسیاری از جامعه‌شناسان به تقسیم پدیده‌های اجتماعی در سطوح ذهنی و عینی توجه داشته‌اند. جایگاه پدیده‌های اجتماعی را در نموداری که مرکب از دو پیوستار خرد- کلان و ذهنی - عینی باشند، می‌توان ترسیم کرد.

۵- لوازم و مناسبات معانی

معانی مختلف به رغم تفاوتی که دارند، به طور کامل گسسته از یکدیگر نیستند. نحوه ارتباط آن‌ها نیز یکسان نیست؛ برخی از آن‌ها ملازم با یکدیگرند و بعضی دیگر تضاد و یا تناقض و یا تنافی دارند و برخی هم با یکدیگر جمع می‌شوند.

معنای مثلث را در نظر بگیرید، مجموعه پیوسته‌ای از مفاهیم به وساطت یکدیگر با معنای مثلث پیوند می‌خورند. کشف ارتباط این دسته از مفاهیم و تبیین چگونگی ارتباط آن‌ها علم گسترده‌ای مانند دانش مثلثات را به دنبال می‌آورد.

لوازم معانی دو گونه هستند؛ برخی صرف نظر از اصل وجود آن‌ها لازمه معنا هستند، مثلاً زوجیت لازمه عدد دو یا چهار است و ذهن به این ملازمه حکم می‌کند. بدون اینکه وجود عدد دو را در نظر بگیرد و بر همین قیاس ناطق بودن لازمه معنای انسان است.

برخی از لوازم و مناسبات مربوط به خود معنا نیستند؛ بلکه لازمه وجود و تحقق آن است، مانند سوزاندگی که لازمه آتشی است که در خارج تحقق یافته است.

روابطی که معانی به دلیل وجود خود پیدا می‌کنند نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از آن‌ها، لازمه نوعی خاص از وجود ذهنی یا وجود عینی آن است، مثلاً مفهوم ترشی، هنگامی که به وجود ذهنی، موجود شود، ترشح بزاق دهان را به دنبال می‌آورد و معنای ترشی هنگامی که در خارج موجود می‌شود اثر اسیدی نسبت به فلزات دارد.

برخی از لوازم با آن که لازمه خود معنا نیستند و لازمه وجود آن هستند، لازمه وجود خاصی نمی‌باشند. یعنی معنا در هر موطنی که تحقق داشته باشد، آن لازم را داراست. این دسته از لوازم یا نسبت‌ها، مانند

نسبت‌ها و لوازم نوع اول همواره همراه معانی حضور دارند.

۶- مناسبات پدیده‌های اجتماعی

بخش‌ها و اجزاء مختلف جهان اجتماعی نیز هویت معنایی دارند، و این معانی مربوط به هر بخش از جهان اجتماعی که باشند روابط خاصی با یکدیگر دارند. برخی از آن‌ها نسبت ضروری با یکدیگر دارند. به گونه‌ای که ذهن از طریق هر یک از آن‌ها به دیگری پی می‌برد. و برخی دیگر با یکدیگر تنافی دارند. چنانکه حضور یکی دلیل بر فقدان دیگری است. برخی از این معانی در قیاس با دیگری حالت انضمامی دارند و بعضی دیگر تحلیلی و انتزاعی هستند.

روابط یاد شده گاه در مرتبه ذات معانی است و گاه به اعتبار وجود آن‌هاست. وجود معنا در قلمرو حیات انسانی گاه وجود ذهنی فرد است و گاه هویت بین‌الذهانی و اجتماعی دارد.

معانی در جهان اجتماعی وجودی مستقل از وجود انسانی ندارند و آثار عینی و خارجی آن‌ها به وساطت حضوری است که در عرصه آگاهی و اراده انسانی پیدا می‌کنند. یک آرمان تا قبل از آن‌که در معرض آگاهی انسانی قرار گیرد، احکام و لوازم منطقی خود را دارد. مثلاً عدالت، آرمانی است که به حسب ذات خود با معنای ظلم سازگار نیست و ملازم با مفهوم حقیقت یا فضیلت است. این مفهوم اگر در جهان عینی و تکوینی تحقق داشته باشد، گونه خاصی از مناسبات و روابط را در بین اجزاء جهان به دنبال می‌آورد. عدالت هنگامی که به عرصه آگاهی و عمل فرد وارد می‌شود در یک فرایند تاریخی، مجموعه منظم و پیوسته‌ای از فضایل را رقم می‌زند. علم اخلاق به کاوش پیرامون این مجموعه می‌پردازد. عدالت، هنگامی که از طریق فرد به قلمرو زندگی اجتماعی وارد می‌شود، مجموعه‌ای از سازمان‌ها، نهادها، مناسبات و روابط را به همراه خود می‌آورد. و بسیاری از واقعیت‌های ظالمانه‌ای را که در جهان اجتماعی می‌توانند تحقق داشته باشند، از بین می‌برد. علم اجتماعی دانشی است که به شناخت احکام و مناسبات معانی‌ای می‌پردازد که در جهان اجتماعی به وجود آمده‌اند.

۷- لایه‌های اجتماعی

پدیده‌های اجتماعی در روابط و مناسبات معنایی خود، شبیه اجزاء و اعضای موجودات زنده و انداموار رفتار می‌کنند.

هر یک از اعضای متکثر و مختلف موجودات زنده وظیفه خاصی انجام می‌دهند و کار کردی مختص به خود دارند.

هر عضو به دلیل هدفی که دنبال می‌کند به وجود می‌آید. هدف مشترک اعضا و بخش‌های مختلف

موجود زنده، تداوم حیات و زندگی آن است. با آن که اعضای مختلف موجود زنده در خدمت هدفی واحد عمل می‌کنند، نقش آن‌ها در تأمین آن هدف یکسان نیست. وجود برخی از آن‌ها برای تداوم موجود زنده لازم و حیاتی است و وجود برخی دیگر مفید و مناسب است. مثلاً قلب و مغز دو عضو حیاتی موجود زنده هستند، ولی چشم و گوش و دست و دیگر اعضا با آن که مورد نیاز هستند به اهمیت آن دو عضو نیستند.

اجزاء به هم پیوسته جهان اجتماعی نیز در تأمین زندگی اجتماعی نقش یکسان ندارند، برخی از آن‌ها، نقش حیاتی دارند، به گونه‌ای که حذف یا تغییر آن‌ها به حذف یا تغییر نظام اجتماعی منجر می‌شود. بعضی دیگر نقشی کم اهمیت دارند. برای برخی از اجزاء بدیل و جایگزینی می‌توان در نظر گرفت و بعضی دیگر جایگزینی نمی‌توانند داشته باشند.

برخی از اجزاء خرد یا کلان اجتماعی، در مقاطعی خاص از فرایند زندگی اجتماعی پدید می‌آیند و در مقطعی دیگر حضور آنان غیر ضروری و نا کارآمد است و بر همین قیاس، برخی از پدیده‌های اجتماعی مناسباتی ناسازگار با دیگر پدیده‌های اجتماعی تحقق یافته دارند. این پدیده‌ها که برای زندگی اجتماعی آسیب‌زا هستند، از ناحیه دیگر اجزاء و عناصر دفع یا رفع می‌گردند.

پدیده‌هایی که نقش حیاتی برای زندگی اجتماعی داشته باشند، در لایه‌ها و سطوح بنیادین اجتماعی قرار می‌گیرند و پدیده‌هایی که نقش مقطعی یا غیر حیاتی دارند، در لایه‌ها و سطوح غیر بنیادین، واقع می‌شوند.

۸- هویت و لایه‌های بنیادین

در لایه‌های عمیق و بنیادین جهان اجتماعی، اجزاء و پدیده‌هایی قرار دارند که تأثیرات همه جانبه و فراگیر نسبت به دیگر اجزاء دارند و کمتر در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند. هویت جهان اجتماعی با این دسته از پدیده‌ها پیوند می‌خورد.

پدیده‌هایی که در لایه‌های غیر بنیادین و غیر عمیق جهان اجتماعی قرار دارند، هم تأثیرات محدودتری دارند و هم بیشتر در معرض تغییر قرار می‌گیرند. برخی از این پدیده‌ها در مقاطع زمانی خاصی به وجود می‌آیند و در مقطعی دیگر از بین می‌روند و برای برخی از آن‌ها به سهولت می‌توان بدیل‌های مناسبی پیدا کرد.

نمادها، کش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و عقاید و... در لایه‌های مختلفی از جهان اجتماعی قرار می‌گیرند. جهان اجتماعی بدون حضور نمادهای مختلف نمی‌تواند تحقق پیدا کند. انسان معانی مورد نظر خود را در زندگی اجتماعی از طریق نمادها آشکار کرده و منتقل می‌سازد.

از جای برخاستن گاهی به معنای احترام و گاه به معنای اعتراض است. برخاستن هنگام ورود کسی نشانه احترام به اوست و برخاستن نمایندگان مجلس هنگام رأی دادن به برخی از طرح‌ها و لوایح نشانه تأیید است.

نماد، اعتبار کردن یک چیزی به جای چیز دیگر است. و آدمیان از این گونه اعتبارات، اغلب برای انتقال و اظهار معانی استفاده می‌کنند. زبان گفتاری و نوشتاری از نمادهایی هستند که در کنش انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با آن‌که جهان اجتماعی بدون حضور نمادها مختل می‌گردد، نماد بودن هر شی برای چیز دیگر امری غیر بنیادین و متغیر است. اهمیت برخی از نمادها به اهمیت معنایی است که نماد از آن حکایت دارد. نمادها بنا به شرایط در زمینه‌های مختلف قابل تغییرند و تغییر آن‌ها، تا زمانی که با تغییر در لایه‌های عمیق اجتماعی همراه نباشد موجب تغییر جهان اجتماعی نمی‌شود.

هنجارها و ارزش‌ها، پدیده‌هایی هستند که در لایه‌هایی عمیق‌تر از کنش‌های اجتماعی افراد قرار می‌گیرند. عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی عقایدی هستند که بر آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی و بر نمادها و کنش‌های انسانی تأثیر می‌گذارند.

باور و اعتقادی که انسان نسبت به اصل جهان و جایگاهش در آن دارد و تفسیری که انسان از زندگی و مرگ خود دارد، از بنیادی‌ترین پدیده‌های اجتماعی هستند.

جامعه‌ای که جهان را به زندگی دنیا محدود کند و دل به این جهان سپرده باشد، آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را متناسب با آن شکل می‌دهد و جامعه‌ای که جغرافیای هستی را فراتر از زندگی دنیا می‌بیند، جایگاه انسانی، آرمان‌ها، ارزش‌ها، حقوق و تکالیف خود را متناسب با آن سازمان می‌دهد.



اوگاندا



ایران



هنگ کنگ



برزیل